START

UCLA Reprographic Service

UCLA

REEL 20

UCLA Reprographic Service

UCLA

Microfilmed 1990

University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804

←——————————→

6 inches

Reduction Ratio 8:1

UCLA Reprographic Service

National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

Red and purple within the
manuscripts may appear paler.

AIIM

Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

301/587-8202

MS303-1980

Centimeter

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 mm

1 2 3 4 5

Inches

MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

Los Angeles,
University of California

Louise M. Darling Biomedical Library

History and Special Collections
Division

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:

History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.

UCLA

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca. 1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.
Formerly a part of: Near Eastern manuscript collectiion, Dept. of Special Collections, University Library, University of Calitonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117. Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHme SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca. 1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHme

UCLA Reprographic Service

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 20

(Richter-Bernburg No. 17)

Author: Najmoddīn Maḥmūd
b. Faqīh Elyās Shīrāzī

Title: Ghīāṣīyä

225 fols., 166 x 105 mm

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 20a

(Richter-Bernburg No. 18)

Author: Najmoddīn Maḥmūd
b. Faqīh Elyās Shīrāzī

Title: Ghīāṡīyä

19 fols., 185 x 122 mm

Text on bottom edge
filmed at end of manuscript

Text on spine
filmed at end of manuscript

THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

2

CLU-M

غیاثیه طب

ابد باد اما بعد بر رای مهدت که دعاگوی مخلص محمد بن

الیاس از زوار والی مشهد موهم در ایران شده

منبع امیر کبیر مفخر بینظیر ملک الامرا افتخار العجم

دارتر کشته مظهر الطاف و العدل السید رابع الامیر

العادل جهان پهلوان خسرو توران جز عوطای

ایلکه جناب منبع در کاب رفیعش قبله گاه انام

و قبله جای ابناء ایام است و کوی مردی و جوانمردی

از ابناء و امراء عالم دیگر ولی کس تا بنی آدم

بوده است اگر فصحا و بلغاء عجم از سواد شب

ISFAHAN MINASIAN

وبیاض دور کاغذ سازند تا مآثر و مفاخر عدل
وشجاعت این خسرو عادل تقریر کنند از هزاران
یکی و از بسیار اندکی گفته نیاید و امروز بحمد الله
در عهد میمون و ایام مبارک او در حدود دیار
گوسفند بر پاس گرگ میگذرد و آهو بر لطف
پلنگ میخیزد داعی الله بنصاریها و ضاعف
اقتدارها اشارت فرمود دعاگوی مخلص را
واشارته حکم وطاعته غنم که تا کتابی مختصر در
علم طب بزبان فارسی ترکیب و تالیف کند انگاه

فراغت

فراغت واستماع فرصت شرف منور و مشرف
می گرداند ملتمس این مفخر احرار و یگانه
روزگار که دعای دولت او بر کافهٔ انام مندرج
مخدوم و بر عامهٔ خلایق واجب و مبذول داشتی
از واجبات و مهمات شناخت و در حالت
خطاب مستطاب آن سرور احرار دعاگوی
دولت بیتی چند از قریحهٔ جامده و طبیعت
جامده نثر کرد اگرچه نه لایق حضرت بود اما
از غرض تا گزیر آمد بیت کلفنی کلفوند مردی انمر

ای تو تهای دیدهٔ اهل بصر ∴ سایهٔ حق عالم انصاف و دول

افتخار ملک توران اسکندر ∴ نوجوان پیر فکرت

کز نباشی ∴ قاصرست ادراک عقل راهبر ∴ آنکه

اندر شان او منزل شدست ∴ آیهٔ فیروزی و فتح و

ظفر لکه از تابید عدلش یافتند ∴ گرگ را با میش

در یک آبخور ∴ لکه ملک شاه را شمشیر اوست

همچو ملک شرع را خیر البشر ∴ از جبینش نور دولت

لایحست ∴ چون ضیا از صفحهٔ رخسار حور ∴

روز هیجا از نهیب تیغ او ∴ شیر دل را افتد از لرزه جگر

دار ز شرار

دار ز شرار شعلهٔ شمشیر او ∴ افتد اندر سینهٔ گردان

شرر از نهیب رمح افعی شکلش بفسرد چون

در عروق شیر نر ∴ نور چشم خسرو عادل که یافت

چشم ملک از طلعتش نور بصر ∴ جرعه [illegible]

آنکه از تدبیر اوست ∴ مملکت را هر دم آسایش دیگر

لکه گو خواهد با سر صواب و ∴ تیر کج بردار دولت

جز مغز ∴ وآنکه او خواهد کند تدبیر او ∴ منبع

کلیات احکام نکر ∴ جمع عامش همچو فیض آفتاب

میرسد از کوه و دشت و بحر و بر ∴ دست

دست کمال قضا تا درکشید ٭ در دو چشم
خزم او کحل سهد ٭ کسی نداد اندر حدود ملکت
پارس هیچ وقت از فتنه ٭ مرکز خبر شاه باز
خاوری تا هر شبی ٭ سپهٔ زرین نهد در باختر
شمع لطف جلال و جاه جلال ٭ تا هنگام شام
شعله ور ٭ مهر تا شد لسر تار و زحشر ٭ مستتر از چم
اقبب ٭ مردم چشم پدر تا الفتح نصرت ٭ روشنا
از خورشید تا شد سر ٭ نام این در صحن گیتی منتشر
صیت ... در عرصهٔ عالم سمر ٭ در ترقی روز باشش

قدر و جا

قدر و جا ٭ در تزاید هر دمش قدر و خطر ٭
توقع که دعاگوی مخلص را مجد در فرمایند و بنظر
الطاف و اکرام منظور رود و در خدمت روشن
است که کلام المعلوم و جهد المقل مقبول و این
مختصر مشتملست بر چهار مقالت مقالت اول
در علم نظری طب و آن احده بابست باب اول
در معرفت علم طب باب دوم در آنکه علم طب
چند قسم است باب سیم در معرفت امور طبیعی
باب چهارم در معرفت تن درستی و بیماری باب پنجم

در معرفت نبض و احوال آن باب ششم
در معرفت اجناس به نفسها باب هفتم
در معرفت تفره باب هشتم در معرفت اسباب
مرضه باب نهم در معرفت سبب بیماریها
باب دهم در معرفت نبضها باب یازدهم در معرفت علامتها
که دلالت کند بر نیک و بدی بیمار بشخص باب
دوازدهم در معرفت روزهای بحرانی باب
سیزدهم در تدبیر هوا باب چهاردهم اندر
فصلها سال باب پانزدهم اندر تدبیر طعام و شراب

اندر تدبیر

باب شانزدهم اندر تدبیر خواب باب هفدهم
اندر تدبیر مسافران مقالت دوم
در عالم علاج طب و آن پنجاه و نه باب است باب
اول تشریح اعضا باب اول در معالجت صداع
باب دوم در سرسام باب سیم
در دوار و سدره باب چهارم در کابوس
باب پنجم در صرع باب ششم
در سکته باب هفتم در سبات
باب هشتم در سهر باب نهم

در مالخولیا باب دهم در نسیان و حمق باب
یازدهم در عشق باب دوازدهم در لقوه باب سیزدهم در خشلاج
باب چهاردهم در رعشه باب پانزدهم در فالج
باب شانزدهم در رمد باب هفدهم در ضعف بصر
باب هجدهم در گرانی گوش باب نوزدهم
در زکام و نزله باب بیستم در رعاف
باب بیست و یکم در ورم زبان باب بیست و دوم
در ناخوشی بوی دهان باب بیست و سیم
در درد دندان باب بیست و چهارم در خناق

باب ۲۵ در دلو

باب بیست و پنجم در دلو باب بیست و ششم
در سرفه باب ۲۷ در ذات الریه باب ۲۸
در سل باب ۲۹ در ذات الجنب باب ۳۰
در خفقان باب ۳۱ در غشی
باب ۳۲ در آمدن خون از گلو باب ۳۳
در ضعف معده باب ۳۴ در غثیان
باب ۳۵ در پیچیدن شکم باب ۳۶
در فواق باب ۳۷ در انتفاخ و اسهال
باب سی و هشتم در قولنج انتها

باب سی و نهم در کرمان باب چهلم
در ... باب چهل یکم در سوء القنیه و استسقا
باب چهل ۲ در درد سپرز باب چهل ۳
در یرقان باب چهل ۴ در درد کرده
باب چهل پنجم در مثانه باب چهل ششم
در ضعیف قوت جماعت باب چهل هفتم
در امراض مقعد باب چهل هشتم در امراض
نشیمن باب چهل و نهم در سپرز خون حیض
باب پنجاهم در نقرس باب پنجاه یکم
در دوالی

باب پنجاه یکم در دوالی و داء الفیل باب
پنجاه دوم در بثورها که در ظاهر تن پیدا
شود باب پنجاه سیم در بهق و جذام باب
پنجاه ۴ در شوری خلط باب پنجاه پنجم
در آبله و حصبه کودک باب پنجاه ششم
در ورمها باب پنجاه هفتم در سرطان
و خنازیر باب پنجاه هشتم در زهرها باب
پنجاه نهم در معالجات زهرها مقالت دوم
در ذکر ادویه مفرده و [illegible]

جز این معالجات مشتمل است بر بیست و هشت باب

و بیست حروف تهجی مقالت چهارم

در ذکر ادویهٔ مرکبه و این معالجات بیست و دو باب است

باب اول در مفرحات و معاجین باب

دوم در گوارشها باب سیم در قرصها باب

چهارم در حبها باب پنجم در سفوفها

باب ششم در شرابها باب هفتم در لعوقها

باب هشتم در مطبوخات باب نهم در ایارجها

باب دهم در مربات باب یازدهم

در روغنها

در روغنها باب دوازدهم در ضمادها باب

سیزدهم در کحلها باب چهاردهم در حقنها

باب پانزدهم در سنونها باب شانزدهم

در سعوطها باب هفدهم در داروهای [illegible]

باب هجدهم در داروهای قی باب نوزدهم

در داروهای عرق باب بیستم در [illegible]

باب بیست یکم در [illegible] باب بیست دوم

در طلیها [illegible] کتاب ختم کرده شد و این مختصرات

نام غیاثیه کرده شد و از ایزد سبحانه و تعالی [illegible]

ان توفیق خجسته آمد اللهم وفقنا لما

یحب و یرضی باب اول

از مقالت اول در معرفت علم طب بدانکه علم طب
علمیست که احوال بدن انسان از آن شناخته شود
از آن جهة که تن درست است یا تن درست
از او زایل شده است تا صحت و تن درستی
از او زایل شده است تا صحت و تن درستی را حفظ
نگاه دارند و زایل شده را باز گردانند
و بباید دانستن که بدن انسان مرکب است

از عناصر چهار گانه

از عناصر چهار گانه یعنی آتش و هوا و آب
و خاک و اما کون و جایگاه هر یک از این عناصر
چهار گانه مختلف است و کیفیت و طبیعت هر یک
از این خلاف یکدیگر است یعنی بسبب اختلاف اماکن
هر یک از این عناصر آرزومند جایگاه خود اند
و میخواهند که از یک دیگر جدا شوند و بمکان
طبیعی خود روند و بسبب تضاد و کیفیت
و طبیعت بالذات مخالف اند و این صورت
دایم الشوق است تا باقی موجود باشد در این موضع

ومیخواهند که تا این موضع بر حالت ترکیب خود بقا
دهند و بتحلیل شده در فاسد نشود اما این فعل از صورت
کاری که بقهر و کوشش باشد و جدا شدن و گسسته شدن
موضع و بدن از یکدیگر کاری و فعل طبیعی است
و هرگز کاری که بقهر و کوشش باشد با کاری که بطبع باشد
برابر نباشد پس بدین صورت بدن بر حفظ ذات خود
داشتن موضع خود باقی نمی ماند و این خود سبب های
درون طبیعی است و از بیرون اسباب سته ضروری
که آن هوا و شراب و مطعوم و خواب و بیداری

و حرکت و سکون

و حرکت و سکون و استفراغ و احتباس و احداث
نفسانی است و در وی اثر میکنند و احوال او را
میگردانند و بدین سبب است که گردیدن صورت
ها این سببهای بیرونی و اندرونی باید نیست
پس بضرورت چیزها میبایست که صورت را
یاری دهد از بیرون تا قوت او تمام تر آید و جبر
نقصان قوت حافظ بکنند از اندرون نه
به کلی بلکه بمقدار امکان و این علم طب است
و حق تعالی ارزانی داشته است پس طب

معادن و بارها دهندهٔ طبیعت و صورت است
تا مدتی دراز تر بدن را بدان صحت نگاه دارد
و اگر آفتی بوی رسد در ان کوشد که زود زایل گرداند

باب دویم در آنکه علم طب چند قسم است

علم طب منقسم میشود بدو قسم علم نظری و علم عملی
نظری آنکه دانستنی در امور طبیعی باشد لیکن جاریست
بر مجری طبیعی باید و لی است از مجری طبیعی و کم دانستنی
در دلایل و عملی دانستنی است که تن درستی
تن درستان چه گونه نگاه باید داشت و بیماری

از ان

از ان چه گونه زایل باید کرد و نهید باستعمال
چیزهای سودمند و دور داشتن چیزهای زیان
کار **باب سیم در امور طبیعی یازده چیز است**
یکی از ان جمله ارکان است و ارکان اجسام است
که اولی از همه کائنات آن است و هر یکی
از ان بسیط است یعنی جسمش یکسان
که اجزای او همه بیکدیگر میماند در صورت
و طبیعت و از ان آمیختن و امتزاج ایشان
انواع کائنات گوناگون پدید آیند و ان ... است

آتش و هوا و آب و خاک و این چهار
ضد یکدیگر اند و اماکن و جایگاه هر یک ازیشان
مختلف است آتش جسمیست لطیف
بسیط موضع طبیعی او بالای دیگر عناصر است
و بدین سبب ورا خفیف مطلق گویند و طبع او
گرم و خشک است و منفعت او در کائنات
آن است که همه چیزها بدو پخته شود و هوا
جسمیست بسیط و موضع طبیعی او بالای آب است
و زیر آتش و بدین سبب او را خفیف
بالاضافه

بالاضافه گویند و طبع او سرد و تر است
و منفعت او اندر کائنات آن است که دیگر ارکان
بدو پذیرنده نقشها و شکلها شوند خاک
جسمیست بسیط جایگاه طبیعی او زیر دیگر ارکان
است و بدین سبب او را ثقیل مطلق گویند و منفعت
او در کائنات استمساک و حفظ اشکال
و هیئات است و دویم مزاج است و آن کیفیتی
است که از تفاعل کیفیات متضاده که در عناصر
متصغر آن چیزها موجود است حادث شود و باز

آید که هر رکنی از ارکان بصورت اثر کننده اند
و بماده اثر پذیرند و هرگاه که این چهار صورت
با یکدیگر بکوشند و قوت هر یک از ایشان شکسته
شود و صورتی طبع از میانه بپدید آید ان را
مزاج گویند و ان نه است چهار مفرد و چهار
مرکب مفرد گرمی و سردی و تری و سردی
و خشکی و گرمی و تری و سردی و تری و خشکی
و یکی معتدل قسم اخلاط خلط رطوبتی است
اندر تن مردم و موضع طبیعی اخلاط رگهاست
واعضا

و اعضا میان کن ده چون جگر و معده
و سپرز و زهره و تولد اخلاط از غذاست
و بعضی خلطها نیکی باشد و از را طبیعی گویند
و ان انست که بدل انچه تحلیل بدن میشود
و بعضی بد باشد و ان را نا طبیعی گویند و حق
ان انست که از بدن بیرون کنند و اخلاط
چهار است خون و بلغم و صفرا و سودا خون
فاضل ترین اخلاط است و تولد ان اندر
جگر باشد و طبع خون گرم و تر است و ان

دو گونه است طبیعی و ناطبیعی خون طبیعی رنگ
او سرخ باشد و بوی خوش و طعم آن شیرین و
قوام آن معتدل و ناطبیعی دو نوع باشد یکی آنکه
مزاج آن گرم‌تر از آن گردد که میباید یا سرد
تر دیگر آنکه صفرا یا سودا یا بلغم با آن آمیخته شود
و بلغم و آن دو گونه است طبیعی و ناطبیعی طبیعی
آنست که او را استعداد آن باشد که پخته
شود و خون گردد در وقتی دیگر از جهت
آنکه آن خونیست تمام ناپخته و طعم آن شیرین

وبقیاس

وبقیاس با صفرا و خون سرد باشد و بقیاس
با بدن سخت سرد نباشد و ناطبیعی چهار است
شور و شیرین و این هر دو گرم است و شور
گرمتر است و ترشی و زجاجی و این هر دو
سرد است و زجاجی سردتر است و
صفرا و آن دو گونه است طبیعی و ناطبیعی
صفراء طبیعی کف خون است و لون آن
زرد و طعم آن تلخ و تیز و طبع آن گرم و خشک
و تولد آن اندر جگر است و ناطبیعی چهار

گونه است صفراء ناری و آن آنست که رطوبتی
رقیق بآن آمیخته شود و صفراء مُحی و آن آنست
که رطوبتی غلیظ مانند زرده تخم مرغ با آن
آمیخته باشد و صفراء کراثی که برنگ گندنا
ماند و تولد این صفرا در معده باشد و صفراء
زنگاری و آن در غایت گرمی باشد و این
صنف از صفراء ناطبیعی بتر از ذوات
السموم السم ماند و الله اعلم و سودا و آن دو
گونه است طبیعی و ناطبیعی سودا و طبیعی زردی

وثقل

و ثقل خون است و بدین سبب غلیظ تر
از خونها است و طبع او سرد و خشک است
و طعم او ترش است و ناطبیعی و آن چهار
گونه است که از احتراق و سوختگی اخلاط
چهارگانه متولد شود و آن را مره سودا
گویند و این اخلاط تیز و جوشیدنی باشد
که چون بر زمین افتد مگس نزدیک آن
نشود و لکهٔ او هلاک کننده است
چهارم اعضا است و آن دو قسمت است

قسمی را اعضا گویند و قسمی دیگر خادمه و رئیسه
اما آن دو قسم که آن را اوسا گویند چهار
عضو است دماغ و دل و جگر و انثیان
اما دماغ عضویست مرکب از ماده لینی و لزج
و از رگهای باریک و از دوده و شریان
در وی پراگنده و از غشا و که در وی تجویفات است
و آن غشا که مماس جوهر دماغ است لطیف
ترست و نرم تر از آن غشا و که مماس قحف است
سخت است و غلیظ تر و انتفاع او آنست
که ادراک

که ادراک محسوسات کند و از قوت تفکر و ذکر
نشوند و حرارت روح حیوانی و حرارت غریزی
که پیوسته از دل گرم بدو میرسد و او را معتدل
دارد و منفعت دیگر او آنست که محسوسات
و مدرکات را از دود رباید و از بسیاری
حرکات خشک نشود و نیز منفعت اعصاب
لینه باشد و دل مرکب از گوشت و غضروف
و رگها و شریانها که در وی بسته است و رگ
اجوف که از جگر بدو اندر آمده است

دول صنوبری شکلست و معدن روح
حیوانی و حرارت غریزیست و مزاج او گرم
و خشک جگر عضویست همچون خون
فسرده و اندر جگر تجویفها نیست که کیلوس
آنجا جمع شود اما بقوت مسلسله کیلوس آنجا
جمع شود اما بقوت مسلسله کیلوس از معده
بجونشین کند بوسطت عروق ماساریقا و اندر
رگهای باریک که با گوشت آمیخته است پراکنده
شود و تمام چنان باشد که همگی کیلوس با همگی جرم
جگر ملاقات

جگر ملاقات افتد و مزاج او گرم و ترست انثیان
عضویست گوشتی است مانند گوشت غدد سفید است
همچون گوشت پستان همچنانکه خون در پستان
سفید گردد و شیر شود ماده منی اندرین عضو سفید
گردد و منی شود و مزاج او گرم و ترست قسم دوم
که خادم رئیسها اند همچو عصب و پیها که خادم
دماغ اند و شراینی و رگهای جهنده که خادم
دل اند و آورده و رگهای ناجهنده که خادم
جگر اند و اوعیه منی که خادم دل اند و آورده

در رگهای ناجهنده که خادم جگر اند و اوعیهٔ منی
که خادم انثیان و آلت تناسل اند منحصر
قوتهاست و آن سه قسم است طبیعی و حیوانی و نفسانی
و قوت طبیعی در جگر است و آن دو گونه است
خادمه و مخدومه خادمه دو جنس است جنسی آنست
که تصرف در غذا میکند از جهت بقاء شخص
و آن دو گونه است غاذیه و نامیه و جنسی دیگر آن
است که تصرف در غذا میکند جهت بقاء نوع و آن
دو گونه است مولده و مصوره و کار قوت غاذیه

آنست

آن است که غذا را مشابه مغتذی میگرداند
تا بدل ما یتحلل شود و کار نامیه آن است
که در اقطار بدن می افزاید و بر تناسب طبیعی
تا بدان نشو و نما برسد و قوت مولده دو
نوع است یکی آنکه تولید منی میکند اندر نر و ماده
و دیگر قوتها که در منی باشند از هم جدا گرداند
تا هر جزوی را از اجزاء منی آن عضو شود که استعداد
آن دارد و پس این قوت مولده آن اجزا بدان
مزاج میگرداند تا آن عضو شود و اطبا این را

مغیرهٔ اوایل کوشید و قوة مسخره به تسخیر خاطر حکیم
چل جبلا ر دو عظم بشه خطها و شکلها و ان اندام
بدید آورد و خادمش چهار اند جاذبه و ماسکه
و دافعه و هاضمه فعل و قوت جاذبه آن است
که جذب آنچه نافع و سودمند باشد کند و در جمله اعضا
این قوة است چنانکه از غذا آنچه جوهر دماغ
شاید دماغ بخود کشد و آنچه گوهر دل را شاید
و دل بخود کشد و دیگر اعضا همچنین و فعل قوة
ماسکه آن است که آنچه جاذبه بخود کشیده باشد
نگاه دارد

نگاه دارد تا قوة ها[illegible]
قوة هاضمه چند نوع گاهی آنچه قوة جاذبه آن را
جذب کرده باشد و ماسکه آنرا نگاه داشته هضم
کند و گاهی فضله را که اندر عضو باشد به پیرایند
تا غذا گردد و گاهی فضله را مستعد دفع طبیعت گرداند
و آنچنان باشد که اگر فضله رقیق باشد آنرا ببندد ازد
تا قوامی معتدل گردد و اگر غلیظ باشد هم بطریق
هضم آنرا بقوام معتدل باز آورد تا دافعه
دفع کند و فعل قوة دافعه آن است که دفع فضله

کنند تا در غذا [illegible] مانده باشد و غذا [illegible]

[illegible] از جهت غذا او بدن و بدن انسان

[illegible] نیز باشد قوت حیوانی در دل است و آن

قوتیست که اندامها را بوجود پذیرائی قوة [illegible]

حس و حرکت باشد و معنی زنده گی [illegible]

بوجود او پدید آید و حرکات ترس و خشم

بدین قوت [illegible] میکنند از آن جهة که [illegible]

یابند که انبساط و انقباض که عارض میشود

[illegible] منسوب بقوت حیوانی میکند

و به نیز [illegible]

و به نیز شود یک لطیف روح جوهر لطیف است

که از بخار خون و لطافت اخلاط تولد کند چنانکه

ماده اعضا کثافت اخلاط است قوة نفسانی

قوة حس و حرکت را گویند و آن در دماغ

است و بدان مانند که قوة نفسانی جنسی است و در

تحت او دو قوة است مدرکه و محرکه و قوة مدرکه

گویا جنس است و دو قوت در تحت اوست

مدرکه و متصرفه و [illegible] مدرکه دو گونه است مدرکه ظاهر

و مدرکه باطن و مدرکه ظاهر حواس خمسه خوانند

حس بینایی و شنوایی و حس بوییدن و
وچشیدن و بسودن و مدرکه باطن منقسم
میشود بر دو گونه یا مدرکه صور جزوی است [illegible]
خیال که انرا [illegible] و حفظ حاصل است و انرا حس
مشترک گویند و خزانه [illegible] است یا مدرک
معانی [illegible] است همچنانکه [illegible] اک
و [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] وهم [illegible]
او حافظه است و قوة متصرفه قوتیست که تصرف
در [illegible] این [illegible] میکند یعنی [illegible]

حس مشترک

حس مشترک و خزانه وهم بر سبیل ترکیب
والتفصیل همچنانکه انسانی که [illegible] سر او دو سر باشد
یا پا سر باشد و همچنانکه تخییل [illegible] از شتر
وجوی از عسل واگر قوة وهمی حیوانی استعمال
این قوة متصرفه کند انرا متخیله گویند واگر
جوهر نفس ناطقه استعمال این قوت کند انرا
متفکره گویند و قوة محرکه دو گونه است
باعثه و فاعله و باعثه دو گونه است نوعی باعثه
شهوانیست که طالب لذت نافع است و نوعی

باعثه غضبی که دافع مضر و منافیست کار است و الا
آن است که تحریک اعضا و مفاصل میکنند بکسب ارادت
متحرکه ششم افعال است و آن دو گونه
است مفرد و مرکب و مفرد آن است که به یک قوة
تمام شود همچون فعل اعضا متشابه الاجزا از انکه
جذب غذا از بهر آنکه هر یک بالطبع غذا را موافق
جوهر خویش جذب کند همچون گوشت مثلا که
مزاج او گرم و تر است جز غذا گرم و تر جذب
نکند و دیگر اعضا همچنین و مرکب آن است که بعد

قوة

قوة تمام شود و چون فعل مری و فعل معده فعل
مری بقوة اختیاری و قوة طبیعی است و آلت
قوة او لیف جاذبه است و آلت قوت اختیاری
او عضله حاذق است و فعل معده بقوة خاشه
و قوة طبیعی است از بهر انکه حاجتمندی او بغذا
بقوة حس ادراک کند و لیفهای جاذبه
او بالطبع در حرکت آید و غذا را جذب کند
هفتم ارواح است و آن سه گونه است
طبیعی و حیوانی و نفسانی و معدن روح طبیعی جگر

جگر است و این روح از جگر در رگهای ناجهنده
نفوذ میکند و به همه بدن میرسد دوم روح
حیوانی دل است و این روح از دل در رگهای
جهنده که انرا شرایین گویند نفوذ میکند و به
همه بدن میرسد و روح نفسانی معدن ان از دماغ
است و این روح از دماغ در عصبها نفوذ
میکند و به همه بدن میرسد **هشتم**
اسنان است و ان چهار گونه است سن صبا
و کودکیست و این سنی است که بالیدن و افز
شدن

شدن درین سن همیشه باشد و منتهای این سن
تا سی سال باشد و گرمی و تری درین سال غالب
بود و سن شباب و جوانی است و سنی است
که بالیدن و افزون شدن درین سن تمام
میشود و منتهای این سن سی و پنج سالگی است
و تری و گرمی و خشکی درین سن غالب است
و سن کهولت و ان سنی است که در این سن
نقصان ظاهر شده باشد و اما هنوز
قوه ها سست نشده باشد و منتهای این سن شصت

شسط سالکی است و سردی و خشکی در پیری سن غالب
باشد و سن پیری را شیوخت است و این سنی است
که ضعف قوتها ظاهر باشد و اعضاء اصلی ایشان سرد
و خشک باشد اما از بسیاری تری که در بدن ایشان
گرد آمده باشد سرد و تر باشد فصل
الوان است و سبب پدید آمدن رنگها یا اندرونی
باشد یا بیرونی آنچه اندرونی باشد بواسطهٔ غلبهٔ
خلطها باشد چنانکه اگر صفرا غالب باشد رنگ بدن
زرد باشد و اگر خون غالب باشد رنگ بدن سرخ باشد

و اگر بلغم غالب

و اگر بلغم غالب باشد سفید باشد و اگر سودا غالب باشد
سیاه باشد و اعتدال رنگ بدن از اعتدال اخلاط
باشد و آنچه سبب بیرونی باشد همچون سردی شهر صقلابیان
و گرمی شهرهای سیاهان یا از احداث نفسی باشد
همچنانکه سرخی خجالت و زردی غم و ترس اما
رنگهای موی هرچه سیاه باشد از سوختگی سخت و
حرارتی قوی باز دید آید و رنگ سرخ حرارت
ان کمتر از حرارت سیاه باشد و میگون از حرارت
سرخ باز دید آید اما سفید شدن موی از ضعف

حرارت غریزی باشد و گوه گرفتن بلغم عفن
اما زنگهای چشم سبب رنگ چشم سیاه است چیز است
یا از کمی روح باصره باشد و از کدورت آن یا
از کوچکی رطوبت جلیدیه یا در گو افتادن آن
این رطوبت و یا از بسیاری رطوبت بیضیه باشد
یا از تیرگی این رطوبت یا از سیاهی طبقه عنبیه
و اسباب حدوث زرقت ضد اسباب کحل
و سیاهی چشم بود اما شهلت و شعلت از اجتماع
بعضی اسباب سواد باشد و یا از بعضی اسباب زرقت
کلام بکرده است

سخته است و این فربهی و لاغری و تنگ
و آگندگی بدن باشد فربهی که از بسیاری گوشت
از گرمی و تری بود و فربهی که از بسیاری پیه باشد
سردی و تری بود و لاغری که از اندکی گوشت بود
از سردی و خشکی بود و لاغری که از اندکی
پیه بود از گرمی و خشکی بود سختی و تنگی از
گرمی و تری بود نرمی و صلابت از سردی
و خشکی بود **یازدهم** فرق میان نر و ماده
مزاج نر گرم و تر و خشک تر بود و مزاج ماده

سرد و تر و بتر تر بود والله اعلم باب چهارم
اندر معرفت تن درستی و بیماری و سبب و عرض
تن درستی مطلق آن است که مزاج و ترکیب اعضاء
بسیط و مرکبه بر هیئاتی باشد که فعلهای آن اعضاء
باشد بر مجرای طبیعی یعنی فعلهای هر عضوی خاصه چنانک
بباید از وی ظاهر شود بی آفتی و اشکال اعضاء
مرکب اندر کمیت و کیفیت بر هیئاتی باشد
که منفعت و فعل هر یک بی مضرت و بی آفت باشد
اما بیماری حالتیست نا طبیعی و بدین سبب اندر
یک قوة

یک قوة از قوتهاء اعضا یا اندر بیشی آفتی
آید بذات پس تن درستی یک جنس است و بیماریها
سه جنس سوء المزاج و سوء الترکیب و تفرق
الاتصال سوء المزاج اعضاء بسیطه باشد و سوء
الترکیب در اعضاء مرکبه با شکل و عدد چنانکه
باید نباشد و تفرق الاتصال آن باشد که اعضای
پیوسته بود گسسته شود فرق میان سبب
و عرض آن است که سبب چیزی را گویند که اول
آن باشد و از هستی آن حالتی پدید آید و عرض

ناطبیعی

عالی باشد و تابع عرض باشد مثال سبب و عرض و عرض
هرگاه عفونتی در اخلاط حادث شود و تب
باز دید آید و از تب دردسر عفونت سبب باشد
و تب مرض و دردسر عرض باب سیم در
نبض و احوال آن نبض حرکتی
ست در دل و شریان که می جهند و اجزای جسد
با انبساط و انقباض و از جهت حفظ حرارت
غریزی و زیادت کردن بخار دخانی و جستن
هوا و خنک کردن بدن و نبض که حرکت و سکونی [illegible]

دوم

عرض کنیم که حرکت اگر از حرکت انبساط است
و سکونی از پس آن و نبض از شریان ساعد
باید جست از بهر آنکه ساعد دست زود پیدا
می توان آورد و از بیرون آوردن آن شرم
نباشد و نیز شریان برابر دل است و گوشت بر او
کمتر است و اجناس نبض ده جنس است جنس اول
نام خود است از مقدار انبساط و آن سه
نوع است عظیم و صغیر و معتدل عظیم نبضی باشد
که حرکت او اندر درازا و پهنا و ژرفا تمام

افراشته باشد و صغیر ضده عظیم باشد و معتدل
میان هر دو جنس دویم ماخوذ است از زمان
حرکت و آن سه نوع است سریع و بطی
و معتدل اما سریع نبضی باشد که زمان حرکت
انبساط او منحط و کوتاه باشد و بطی ضد او باشد
جنس سیم ماخوذ است از زمان سکون
که در حرکت انبساطی فتاده باشد نبض آن
کوتاه باشد و متفاوت ضده متواتر باشد
جنس چهارم ماخوذ است از مقدار قوت

و آن سه نوع

و آن سه نوع است قوی و ضعیف و معتدل
و قوی نبضی است که قرع انامل کند و بر انگشت
کوبد بقوت و ضعیف ضد قوی باشد جنس پنجم
ماخوذ است از مقدار سختی و صلابت جرم
رگ نرمی آن و آن سه نوع است صلب و لین
و معتدل و نبض صلب نبضی باشد که قوت انگشت
باشد و قوی حرکت انبساط او فرو ننشیند و لین
ضد اوست جنس ششم ماخوذ است از
مقدار آنچه در میان رگ است از روح

وچون که حرکت رگ است وآن سه نوع است
ممتلی وخالی ومعتدل ممتلی نبضی است که
حرارت ورطوبت وچیزی که در عصب ورگ
ها در یابد وخالی ضدّ ممتلی جنس هفتم
ماخوذ است از چگونگی جرم رگ وآن سه
دلالت بر حرارت — دلالت بر اعتدال
نوع است گرم وسرد ومعتدل ونبض گرم
دلالت بر برودت
وحاجت به شرح دادن نیست جنس هشتم
ماخوذ است از وزن حرکات وآن دو نوع
است حسن الوزن ورديء الوزن نبضی باشد

که زمان حرکت

که زمان حرکت انبساط وزمان انقباض
وزمان هردو سکون که از پس هردو حرکت بود
همه متناسب باشد ورديء الوزن چنان
باشد که وزن نبض کودکان چون وزن نبض جوان
باشد یا وزن نبض جوان چون وزن نبض
پیر باشد جنس نهم ماخوذ است از خاصّه
کمیّت وآن دو نوع است مستوی ومختلف
ونبض مستوی نبضی است که حرکت باز پسین او
بحرکت اوّل ماند واندر بار دیگر نه جنس دهم

ماخوذ است از عدد نبضات عروق و آن حرکتهاست

منتظم و این هر نوع نباشد الا در نبض مختلف

و در نبض مستوی نباشد و آنچه از نظام وی

نظام چون شد نوعیست از مختلف

از بهر آنکه این نظام نظام اختلاف است

باب ششم در شناختن نبضها

نبض [illegible] متفاوت باشد بسبب [illegible]

[illegible] که در بدن پیران جمع باشد لیکن باشد نبض

کودکان صغیر و بطی باشد و اندر عظیم میانه شبان جوان

عظیم و قوی باشد نبض کودک سریع باشد یا متواتر

و اندر عظیم متواتر بسیار باشد یا متفاوت یا بطی

نبض خداوند مزاج تر یا موجی باشد یا عریض

نبض خداوند مزاج خشک دقیق و صلب باشد

نبض ذکور بقیاس با نبض اناث قوی و عظیم

نبض مردم لاغر عظیم و بطی باشد نبض مردم در فصل

ربیع معتدل باشد و اندر قوت زیادت به سبب

اعتدال فصل و نبض شهرا معتدل الجنابی باشد

نبض مردم در فصل خریف معتدل باشد و میل به ضعیف

دارد نبض مردم در فصل زمستان متفاوت
باشد یا بطی یا صغیر بسبب کمی حرارت لکن نبض مجروحی
قوی باشد و نبض شهرهای سرد همچنین باشد و نبض خدا
وندان ریاضت معتدل و قوی و عظیم باشد و هرگاه
که ریاضت نه بر جهت اعتدال بود نبض صغیر و ضعیف
باشد نبض مردم که غذا معتدل خورده باشند نه
بسیاری و نه اندکی قوی و عظیم و سریع باشد نبض
مردم که غذا کم خورده باشند سریع و ضعیف باشد
نبض مردم که بسیار خورده باشند مختلف باشد و اندر

اختلاف

اختلاف سریع نبض خداوندان شادی متفاوت
باشد و عظیم نبض خداوندان ترس سریع و مرتعش
و مختلف باشد نبض خداوند خشم عظیم و شاهق
و سریع و متواتر باشد نبض مردم که در گرمابه استعمال
کرده باشند صغیر و ضعیف و بطی متفاوت باشد
نبض خداوندان اماس سرد بطی و متفاوت
باشد نبض خداوندان سرسام صغیر و ضعیف
باشد نبض خداوندان صداع سرد بطی و متفاوت
باشد نبض دیوانه صلب و صغیر باشد نبض عاشق نامنظم

باشد اما هرگاه که عاشق معشوق را ببیند
عظیم و معتدل گردد و نبض خداوندان فالج موجی
باشد ضعیف و متفاوت نبض خداوندان حمیات
یوم عظیم و متواتر باشد نبض خداوندان غب
خالصه صغیر و ضعیف و متفاوت باشد و نبض خداوندان
غب غیر خالصه ضعیف و صغیر و مختلف
باشد نبض خداوندان تب بلغمی منخفض و صغیر
و ضعیف و مختلف باشد نبض خداوندان شطر الغب
عظیم مایل باشد باب

باب هشتم در [illegible]

هفتم در معرفت رنگهای اصلی آب چهار است
زرد و سرخ و سیاه و سفید رنگ زرد شش
نوع است تبنی اترجی اشقر نارنجی زعفرانی
ناری رنگ سرخ چهار است میگون و
گلگون و احمر قانی یعنی سرخ بغایت سرخ
و احمر اقتم یعنی سرخ که برنگ خون زند سیاه
دو نوع است یکی سیاه مطلق دیگر سیاهی
که از زردی بسیاهی زند و چون آب
قانی و رنگ سفید دو نوع است رقیق

و غلیظ رنگ زرد اول درجه تلبی است
یعنی زردی گاه رنگ و این دلیل اعتدال
است و آهسته حرارت و اثری نزدیک است
باعتدال و اندک مایه میل به گرمی دارد و چون
معتدل القوام باشد ولیکن پخته تمام باشد
و چون رقیق باشد پخته اندک باشد تاری یا هم
بر غایت حرارت میکند زعفرانی بر مخالطت
مرار بسیار میکند آب سرخ بد علامت نیز از
آب زرد باشد از بهر آنکه سرخی علامت

غلبهٔ خون است

غلبهٔ خون است و خون بهترین اخلاط است
و حرارت خون کمتر از حرارت صفرا است و این
نوع رقیق نباشد از جهة آنکه این رنگ نتواند
بودن الا از غلبهٔ خون و خون نباشد الا از
هضم و نضج ناپخته و ناگوار بول رقیق باشد
یا هضم و نضج غلیظ باشد رنگ یا سیاه یا کبودی
بغایت باشد یا از احتراق و سوختگی بغایت و با این
رنگ چون رسوب نیز باشد بغایت بد باشد و رنگ
سفید دو نوع است مشف و مفرق البصر مشف

سمم

چون بلور صافی و آبگینه سفید باشد و این رنگ
دلالت بر سردی مزاج و عدم نضج میکند و نوع
دیگر مفرق بصر و سفیدی ان چون سفیدی شیر
دکاغذ باشد و این رنگ دلالت بر بسیاری بلغم
خام و سردی مزاج میکند رنگ سبز علامت ترکیب
و علت باشد از سودا و بلغم بول آسمان گون
بول کسی باشد که او را زهر داده باشند بول
زیتی که همچون روغن زیت باشد خطرناک باشد
و علامت شوریدگی عقل باشد بول ازرق

علامت اول

علامت اول ٤ حمل از عوانی علامت
صفرا و سودا باشد بول رقیق به هر لون که باشد
دلالت بر قلت مادّه و ضعف قوّة هاضمه
میکند بول غلیظ دلالت بر بسیاری ماده بر
صحت لون هاضمه میکند بسیاری بول لی تشنگی
نشان استفراغ رطوبت و بسیاری ان باشد
بول اندک نشان ضعف قوّة باشد بول اندوه سیاه
سوختگی ماده باشد و رقیق و سرخ اند یرقان
نشان سدّه باشد و شقا بسیاری کف

بول از بسیاری بنفخ باشد بول خون که ناگاه باشد
نشان شکافته شدن رگ کرده باشد فصل
در رسوب رسوب چیزی است متمیز از بول و در ان
چهار چیز نگاه باید داشت لون و قوام و دوام و مکان
لون پنج نوع است سفید و سرخ و زرد و تیره و سیاه
رسوب سفید دلالت بر نضج ماده مرض میکند اگر گاه
که راست باشد و هموار و اجزاء ان به یکدیگر پیوسته
در جمیع مدت مرض دلیل نیک حالی و سلامتی بحد
است و اگر این رسوب در بعضی ایام باشد و در

و در بعضی نه

و در بعضی نه دلیل بود بر انکه قوت ناضجه
قوی نیست بر نضج تمام و دایم و اگر رسوب سفید باشد
و ناهموار نشان نضج ناتمام باشد رسوب که بر بالای
بول باشد نشان ابتداء نضج میانه است رسوب
سیاه نشان سوختگی اخلاط باشد رسوب سیاه
چون غمامی بود نشان سوختگی اندک باشد
و چون معلق بود نشان سوختگی باشد زیادت
تر از غمامی و چون راسب بود نشان سوختگی
بغایت باشد رسوب سرخ نشان ناگواریدگی و عدم

وعدم نضج باشد رسوب تیره نشان سردی مزاج
وعدم قوت است رسوب زرد نشان حرارت
مزاج است وبسیاری صفرا قوام رسوب نیک
آن است که متصل الاجزا باشد وهموار باشد وقوام
رسوب ناطبیعی سبزده است مخاطی مانند خراطی
سویق نخالی کرسنی طحلبی وسمی رملی ومویی شعری
مخاطی سفید وغلیظ باشد عجینی همچون پاره‌ای
خمیر که خفته باشد مانند ریم ونشان ان کث ده
ریش کرده ومثانه باشد خراطی همچون پاره‌ای
بولت باشد

پوست باشد نشان جرب وقرحه مثانه باشد
نخالی کوچکتر از خراطی باشد وهم نشان
جرب مثانه باشد سویقی همچون دانه ارزن باشد
لغایت بد باشد نشان سوختگی اخلاط بود لحمی
از گرده باشد کرسنی بزرگتر از نخالی باشد نشان
سوختگی خون باشد وسمی نشان گدازش پیه باشد
شعری همچون دیوی باشد وتولد ان در گرده باشد
رملی نشان ضعف جگر باشد

فصل

بسیاری عرق از بسیاری رطوبت باشد یا رقیقی رطوبت

یا کسی که مشام یا قوة دفع دافعه یا ضعف قوة ناکه
اندکی یا قفا از اندکی رطوبت وبستگی مشام وضعف
قوة دافعه یا شقوق سرد اندر بینی گرم شدن بدن
باب هشتم اندر اسباب مرض
اسباب مرض علی العموم سه است بادیه همچون لسعه
وسبقی و... همچون امتلا و واصله همچون عفونت
اینها سببها یا بیماریها متشابهة الاجسام یا ...
دید آورد که اینرا سوء المزاج گویند یا بیماری آلی
باز دید آورد وان تغیر هیئات وتفرق اتصال

گویند

گویند وبیماری متشابه الاجزا است گونه است
چهار موده وان گرمی وسردی وتری وخشکی
وسردی وتری وسردی وخشکی وهر یکی از ان یا
ماده باشد یا بیماده باشد مثال گرم بیماده تب دق
مثال گرم با ماده تبی که از عفونت اخلاط باز
دید آید مثال سرد بیماده فسردن مثل سودی
ماده فالج مثال تر بیماده سستی مثال تر با ماده
استسقاء مثال خشک بیماده تشنج مثال خشک
با ماده سرطان بیماری آلی چهار گونه است

Dr CARO
ISFAHAN
MINASIAN

بیماری در صورت بدن وان دو شکل باشد در بزرگی

یا در مجاری یا در زبری یا درشتی و بیماری

وا ... دا ... آن باشد که عضو بزرگتر از اندازه گردد

کوچکی باید یا کوچکتر از آن شود که می‌باید و بیماری

در عدد آن باشد که یا زیادت بود یا کم چنانکه کسی

که او را انگشت ششم بود و بیماری درد

چنانکه در خلع که عضو از جای خود بیرون آید باب

اندر اسباب بیماری سببها که تن مردم را گرم کند پنج است

اول حرکتی که از اندازه اعتدال بیرون رود

والانفعا

وان یا نفخ باشد یا بدی نفخ همچون خشم گرفتن

و دلی همچون ریاضت دویم رسیدن گرمی بفعل

همچون گرمی آفتاب سیم رسیدن گرمی بقوت

چون فلفل و زنجبیل چهارم بستگی مسام

پنجم عفونت اسباب بیماریهای سرد شش است

اول رسیدن سردی بفعل همچون برف دویم

رسیدن سردی بقوت همچون افیون سیم

حرکت بافراط ٤ پنجم کم خوردن بافراط

ششم بسیار خوردن طعام و شراب بافراط

چهارم سکون بافراط

هفتم ابستغ مشام هشتم کثرت دکی مشام
اسباب بیماریها که از چهار یکی رسیدن تری بفعل
چون حمام دوم رسیدن تری بقوت هیچو با خون
مهل سیم بسیار خوردن چهارم آسودگی
دریافت ناکردن اسباب بیماریها و خشک
چهار است اول رسیدن باد سموم دوم
خوردن غذاها و داروهای خشک سیم
کم خوردن بافراط چهارم حرکت بافراط سببها
گرسنگی آورده انحف چیزیست وچون تولد منکد

اندر جی

اندر مجری بول یا فسرده شدن خون در عروق
یا ملتحم شدن از ریش و گوشت فزونی در مجری ساتی
ثولولی اندر منفذی اما سبب پدید آمدن یا دالم
و یا قابض بر عضو ضماد کردن یا غبار بر بشره
گرد آمدن و مشام را لبته کردن یا غذاهای
لزج قوی خوردن و سببها که تب و فراخی
در مجاری باز دید آورد چهار گونه است اول
ضعف قوت ماسکه باشد یا حرکت قوی از قوت
دافعه یا داروی که اندام را نرم کند استعمال کردن

بلغم باز کشیدن و به خورشتی فرو گرفتن سببها
که سرخی پدید آورد سه گونه است یکی استعمال
چیزهای نرم لزج چون لعابها و کثیرا دوم
چیزها چرب خوردن و خوردن روغن گاو و شیر
سیم شیرینیها چون شکر و مویز و انجیر سببها
که درشتی باز دید آورد پنج گونه است یکی
غذاهای جلی زداینده چون سرکه و خردل دوم
دیگر و غذاهای قابضه چون [illegible] و هلیله سیم
هوای سرد و داروهای سرد چهارم گرد و دود

پنجم غذاهاء غلیظ

پنجم غذاء غلیظ چون بلوط و ارزن

باب دهم در تبیین حرارت بیرون از
مجری طبیعی و آن ز دل انگیخته میشود و در شرائن
میگذرد و به همه تن میرسد و زیان کار است
با فعال بدن و اجناس غالبه و آن سه است
حمی یوم و حمی عفن و حمی دق و حمی
یوم تلیی باشد که یک روز بپاید و بسیار
باشد که تا سه روز بدارد و این تب اول
روح را گرم گرداند و پس اخلاط و پس اعضا را

و لوّ لد این تب از اسباب مادیّه باشد و ان
چهار است یکی آنکه از بیرون ببدن میرسد
همچون گرمی آفتاب و آتش و استحمام تا گرم
در ان وقت دارو ها باشد دویم چیزی که
از اندرون قوّت ان به بدن رسد همچون
خوردن غذا ها گرم و دارو ها گرم سیم
انکه بدن را در حرکت آورد چون لعب یا غیر ان
در حرکت آورد همچون خشم و غم و شادی
چهارم علتی که در اعضاء ظاهر حادث شود از
ظاهر

ظاهر همچون ورمی که در بن ران بدید آید بسبب قرحه
که بر پا باشد حمّی دق حرارت غریب است
که در اعضاء اصلی آویزد و اوّل جرم را گرم
کرداند و پس از ان روح را و پس از ان اخلاط
و این قسم تب سه گانه است اوّل
آنست که این حرارت غریب رطوبتی را که در
عروق و رگهاء کوچک که در اعضاء اصلی است
باقیست دارند و بعد از ان در رطوبتی آویزد
که در اعضاء نرم است همچون گوشت دویم

آن است که آن رطوبت و تری نیست گرداند
و در رطوبت و تری آویزد که در اعضاء متشابهة
الاجزا اید افکنده است در جایگاهای مخفی که متشابهست
شبنم [illegible] باران خرد باشد و این رطوبتی باشد که
غذاء این اعضا ازان باشد ازان نیست گرداند
حمی دق عفن حرارتیست در نهایت گرمی
که اول اخلاط را کم کند و از اخلاط روح
و جرم دل کم و حدوث این تب از اسباب
سابقه باشد و اسباب سابقه از بسیاری خلطها

وسطبری

وسطبری و دوسندگی ان باشد و سده از ان
حاصل شود و عفونت که لازم ان باشد چون دیر
درنگ کند و بسبب تحلیل نارفتن و تبهای عفنی
چهار گونه است اول آنکه از عفونت و گنده
شدن خون باز دید آید انرا مطبقه گویند و این
تب دایم باشد تا انگاه که منقضی گردد دوم
انکه از عفونت صفرا حادث گردد چون صفرا
بیرون رگها عفن شده باشد یکروز آید و یکروز
نیاید و مدت درنگ این تب دوازده ساعت باشد.

وچون در اندرون رگها عفن شده باشد دایم باشد
وبنوبت غب اشتداد کند وانرا غب گویند سیم
از عفونت بلغم بازدید آید وچون بلغم بیرون رگها
عفن شود مدت درنگ ان پانزده ساعت
باشد چون در اندرون رگها عفن شود دایم باشد
چهارم انکه از عفونت سودا بازدید آید
چون سودا بیرون رگها عفن شود یک روز آید
و دو روز نیاید و مدت درنگ این تب بیست
چهار ساعت باشد وچه در اندرون رگها عفن شود

دایم باشد

دایم باشد و بنوبت ربع باشد و اشتداد کند تا انگاه
که منقضی شود انرا لثقه گویند

باب یازدهم

در شناختن احوالی که دلالت بر نیک و بدی
بیمار و بیماریها کنند یکی از قوه نفسانی باید جستن
چنانکه خفتن و باز نشستن و حرکت کردن
بر وی آسان باشد و اندر بستر باز خسپیدن
و بران شکل و به پشت باز نهاید و بهرا دیگر
قوه از طبیعت باید جستن و اچنان باشد که نبض قوی
باشد و دم زدن آسان بود و دیگر از قوه دماغ

باید جستن چنانکه ماشرا سلامت باشد و شوریدگی
و اختلاط در عقل نباشد و درد سر نباشد و در پس
بیماریهاء حاده عطسه آمدن نشان قوه دماغ
باشد و پدید آمدن بثورها و اینها بر لب و بینی خاصه
اندر تب غب خالص نشان خیر باشد در تبهاء حاره
و در بحران خون بینی و یرقان نشان خیر باشد
و عرق سرد در تبهاء گرم باشد و چشم در گو افتادن
و رنگ روی زرد یا سیاه شدن و پوست تنگ شدن
کشیده شدن نشانه بد باشد دم زدن پیاپی نشان

حرارت

حرارت با فراط باشد خناق در تبهاء حاده
علامت بد باشد هرگاه که زبان درشت گردد
پس از آن خشک گردد خاصه در تبهاء حاده
نشان هلاک باشد گشاده ماندن دهان اندر
بیماریهاء حاده نشان سقوط قوه باشد گند
دهان در تبهاء حاده نشان عفونت اخلاط
باشد دم زدن سرد نشان باطل شدن حرارت
غریزی باشد هرگاه که در آخر بیماریهاء حاده دم
زدن ضعیف و متواتر گردد گاه نفس بزرگ برآید

نشان هلاک باشد و خواب ربودند بیدار نتابد
نشان بد باشد و بی‌خوابی شب و روز نشان
خشکی دماغ باشد درد گوش از امراض حادّه نشان
مهلک باشد و بر هم سودن دندان بر سان کسی که چیزی
خورد نشان بد باشد فرجت بر دندانها ریم
حادّه نشان فرط حرارت باشد احتدام
در اوّل بیماری نشان درازی بیماری باشد
و در آخر نافع بود سرد شدن انگشتان دست
و پای نشان ضعف حرارت غریزی باشد

با مقدّمه

هو المستعان

با مقدّمه غشی و مهلک باشد کبودی اطراف
و ناخنان نشان نزدیکی مرگ باشد هذیان گفتن
اختلاط عقل باشد و از ضعیف نشان ضعف
قوّة باشد بسیار گفتن از مردم کم سخن
نشان اختلاط عقل باشد نام مردگان
بردن و مردگان را آواز دادن نشان
سوختگی مادّه باشد اندر دماغ شهوت
غذا باطل شدن اندر بیماریهاء مزمن نشان
باشد عرق گرم اندر تبهاء گرم که باشد از

از سر وکردن نباید بد باشد

باب دوازدهم اندر بحران

بحران عبارتست از معاودت وکوشیدن طبیعت
با ماده مرض و برسان خصم که با یکدیگر
کوشند تا انچه کردد و بحران نیک پدید آید
یا طبیعت عاجز آید ماده مرض مستولی گردد
و بحران بد پدید آید پس بحران تغیر حال بیمار
رست از حال به حال بهتر یا بتر و بیماری
که اگر آن بعد مدت خواهد بودن آنگر بیمار

وقت باشد ابتدا و وقت تزاید وقت انتها
وقت انحطاط آغاز مرض ابتدا گو
یند وقت فزودن تزاید گویند وقت
بغایت رسیدن انتها گویند وقت
نقصان گرفتن مرض انحطاط گویند و هر
بحران که در اوان بیماری افتد هلاک
کننده باشد و انچه در وقت تزاید باشد
اگر نیک باشد ناقص باشد و اگر بد باشد
بیمار آن بحران بارنج باشد و انچه در وقت

انتها باشد یا یکبار بیمار از خطر بیرون آید
یا ماده مرض مستولی شود و بیمار بمیرد که
و هر بحران که در روز های بحرانی افتد امیدوار
باشد و هر چه پیش از این باشد نشان بسیار
ماده باشد فصل در روز های بحرانی روز چهارم
روز بحران است و روز پنجم روز بحران است
و در این روزها بحران ها نیک بسیار باشد روز
هفتم روز بحران است و روز هشتم و روز
بحران است و روز نهم روز بحران است

روز یاز

روز یازدهم روز بحران است روز سیزدهم
هم بسیار گاه باشد که در این روز بحران باشد
و گاه باشد که نباشد روز چهاردهم روز
بحران باشد هیچ روز از روزهای هفتم و روز چهار
دهم قوی تر نیست روز پانزدهم در این روز
بحران کم باشد و اگر باشد بد باشد روز هفدهم
روز بحران باشد روز نوزدهم بحران کم باشد و اگر
باشد نیک باشد روز بیستم روز بحران است
و پس چهاردهم هیچ روز از بیستم قوی تر

تر بیست روز نهم بیست و یکم روز بحران است
[illegible] بیست و چهارم روز بحران است روز
بیست و هفتم روز بحران است و هر چه از این
روز بگذرد بحران ضعیف باشد باب
سیزدهم اندر شناختن هوا [illegible] ماده و
مرکب [illegible] است که حیوان از تنفس زدن
میکشند و نگاه میدارند و به سبب [illegible]
که بیرون تن حیوان است هوا باندرون تن و
رسنده تر است و این هوا که نزدیک ما است

هوا فاسد

هوا خالص نیست لیکن بخارها و دودها و غیر
آن آمیخته است و از هر چیز اکتساب کرده
بهترین هوا آنست که با بخارها و دودها
نیامیخته باشد و محقون نبوده و در میان سقفها
و دیوارها [illegible] ها و مغزارها و خندقها
و بیشه‌ها و تره‌زارها و درختان بید چون
انجیر و جوز و کشته‌ها و تره‌ها چون سیر و
پیاز و باقلا و کرنب و غیر باشد و گذار او
از جانب شمال گشوده باشد و اندر تابستان

لباد نات و اندر زمستان نمناک باشد و هوای
گرم تحلیل پدید کند و سستی در اعضا
و عصبها باز دید آورد و چون گرمی با اعتدال
بود لون بدن سرخ گردد و اگر از حد اعتدال
بر [illegible] رنگ زرد کند و عرق بسیار آرد
و بول کم کند و ضعف هضم پدید آورد و دل را
گرم کند و تشنگی آورد و هوای سرد بول را بسیار
کند و تندرست دهنده باشد قوة و ماده ها را غلیظ
کند و بول بسیار گرداند و زکام و زله

بسیار

بسیار آورد و مشام سوی بد بندد هوای تر
پوست را نرم کند هوای خشک بدن را لاغر
کند و پوست را خشک گرداند هوای تیره
اخلاط را برانگیزد و نفس را سبز ماند و وحشت
آورد و هرگاه که هوا متعفن شود وبا پدید
آید باب چهاردهم اندر فصلهای سال
بهترین فصول فصل ربیع است زیرا که این فصل
مزاج او گرم و تر است و مناسب مزاج روح
است و از ان خون است و لون بدن سـ

سرخ گرداند از ان جهت که خون را بشدت
بظاهر بدن کشد و این فصل بیماریهای دیرینه
برانگیزاند و در کسی که مستعد مالیخولیا
باشد مالیخولیا را پیدا آورد و مرضهای این فصل
بیشتر اسهال خون و رعاف و دمامیل
و خناق کشنده باشد فصل تابستان
مزاج گرم و خشک باشد قوتها را ضعیف گرداند
و خون و بلغم را کم کند و صفرا بیفزاید بیماریهای
این بیشتر غب و محرقه و مطبقه و لاغری

بدان

بدان و درد گوش و درد چشم و آبله و حصبه باشد
فصل پاییز مزاج او سرد و خشک است
درین فصل بیماریها بیشتر باشد بدان سبب که
مردم بروز در آفتاب آمدن و شدن کرده
باشند و بشب سرد باشد و میوهای بسیار خورند
و بیماریهای این فصل گر و قوبا و سرطان
و درد مفاصل و سپرز و چکیدن بول و عرق
النسا و دمه و قولنج و درد پشت و ران
و [illegible] و حصبه و دیوانگی و سل و دق باشد

فصل زمستان مزاج او سرد و تر است
بیماریها در این فصل کمتر باشد بدان سبب که
بواسطهٔ سردی خلطها فسرده باشد و بیماریهای
این فصل عسر البول و خناق فتق باشد و غیر آنها
باشد و حصبه و جدری سلیم باشد والله اعلم باب
پانزدهم اندر تدبیر طعام و شراب بهترین
غذاها نانی باشد که از گندم آفت نارسیده و گوشت
گوسفند یکساله تن درست و شیرینها که در خور
مزاج هر شخص باشد و بهتر و سازنده‌تر میوه‌ها

انگور

انگور است و آنچه تمام رسیده باشد و طعام
همیشه با شتهاء صادق باید خورد و هرگاه که
اشتهاء صادق پدید آید در طعام خوردن
تقصیر نباید کرد و چنان دست از طعام خوردن
بدارد که هنوز اشتها باشد و پس از آنکه طعام
خورده باشد طعام دیگر خوردن و معده را گران
کردن بغایت بد باشد و از لبنیات و حموضات
نباید خوردن و در تابستان بیشتر باید خوردن
و اندر خوردنیها ترتیب نگاه باید داشت و هرچه

لطیف‌تر باشد بیشتر باید خورد مثلا اول
شوربا باید آشامیدن پس ترید خوردن
پس گوشت و بهترین نوبتهای طعام خوردن آن
است که اندر هر روز طعام سه نوبت خورد یکروز
بامداد و شبانگاه و یک روز نوبت میانه
روز کسی را که مزاج او گرم و صفرائی باشد غذاها
سرد و تر باید خوردن چون مزوره ناردانه
و زرشک و آلوه کدو و غوره و مانند آن
سودائی مزاج باید که غذائی خورد که میل به تری دارد

اندک مایه

اندک مایه گرمی دارد و چون نخود آب و گوشت
بره و مرغ فربه و خایه مرغ نیم برشت و بلغمی مزاج را
غذاها گرم و لطیف کنند باید خوردن همچون
نخود آب بگوشت گنجشک و کبک و بط فربه
و نواله دارچینی و کرویا و ادویه و دموی مزاج
غذاها سرد که اندک مایه میل به خشکی دارد باید
خورد و چون غوره و عدس آب و مانند آن
و آب از عقب غذاهای گرم و شیرین نباید خورد و اگر
جبر آن کنون اندکی آب سرد باید خوردن شیرینها

تازه و خایهٔ مرغ نیمبرشت به یکی نباید خوردن و از
پس آب نباید خورد ماهی تازه سرد نشده باید خوردن
بریان چون از تنور بیرون آورند نباید پوشیده
باشد نباید خورد غذاهای چرب خوردن معده را ضعیف
کند و اشتها ببرد غذاهای سرد سستی آورد
غذاهای شور تیزی چشم ببرد ماش و ماهی
تازه و ریکوره نباید خورد غذاهای ترش خوردن
زود پیری آورد و بسیار خوردن پیاز کلف
در روی پدید آورد و عقل را ناقص گرداند

دواء بهترین

دواء آب بهترین آبها معتدل مزاجی را آبی
باشد که سردی معتدل باشد یا از بیرون سرد کرده
باشند و آب سرد خوردن دماغ و دندان را زیان
دارد و کسی را که او را سرفه و فالج و رعشه و استسقا
باشد زیان دارد و آب سرد با اعتدال همه تن
درستان را سود دارد و معدهٔ گرم را همچون
گوارش باشد و دل گرم را همچنین و هوای خنک نیز
آنها را که از دماغ نزله دارد نگذارد که خون
گردد دیگر اخلاط تباه شود و اندکی آب سرد در تشنگی

تشنگی کاذب باشد و آب شور خوردن مردم را لاغر
کند و رعشه و فالج را سود دارد و آب گرم خوردن
غثیان آورد و هضم طعام تباه کند و طعام
بدهن معده آورد و اگر گرم باشد معده را بشوید
و قولنج را بگشاید و خداوند سرفه و درد سینه
را سود دارد و آب ایستاده خاصه آنکه در
میان درختان و میان نی باشد بغایت
بد باشد و سپرز را بزرگ کند و در دو بار زیان دارد
و آب تلخ یا چیزی چرب و شیرین باید خوردن تا

و آب شور

و آب شوره یا سرکه و سکنجبین خورند تریاک
همه آبهاء مخالف پیاز است خاصه پیاز با سرکه
پرورده آب خوردن بناشتا و از پس گرمابه
زیان دارد جگر و گرده سرد کند و بیم استسقا
باشد آب خوردن بشب که از خواب بیدار شوند
زیان دارد باب شانزدهم اندر
تدبیر خواب بهترین وقت خواب آنست که طعام
از دهن معده فرو افتاده باشد و در قعر معده
قرار گرفته و خواب بر گرسنگی غثیان

و سرگشتگی پدید آورد و بدن را لاغر کند و خواب
بیروز نه باشب و رنگ روی را زرد کند و اشتهای
طعام ببرد و کاهلی و سستی اندام و تشنج
پدید آورد و در حالت خفتن بر پهلوی راست
خسبد پس بر پهلوی چپ و شکم را گرم پوشیده دا[رد]
و بر شکم خفتن طعام زود هضم کند و به پشت خفتن
زیان دارد و خواب بامداد زیان دارد

باب هفدهم تدبیر مسافران باید که چون [illegible]
باشد و طعام خورده نه بر نشیند و طعام خوردن وقت

فرود آمدن

فرود آمدن بمنزل باید افکندن و بر پشت
چهارپای آب نباید خوردن و بر تشنگی صبر
باید کردن و اگر تشنگی غالب باشد قدر پنج
درم تخم بر هم با سرکه بیامیزد و بخورد تشنگی
باز دارد و هنگام برنشستن سر و سینه را
از آفتاب پوشیده دارد و شربتی از پشت
جو به آب سرد باید خوردن و اندر منزل بینی
و ناف و کف پای را به روغن بنفشه چرب
باید کردن و اگر باد سموم آید بینی و دهان پوشیده

باید داشتن و صبر باید کردن و اگر سرما یافته بود
پیش آتش نباید رفتن و طعامی که سیر دارد
بسیار باید خوردن و از آب سرد دوری کردن
و ترشیها احتراز باید کردن و دست و پایها
بروغن زیت گرم کرده چرب باید کردن
و روز باد و دمه معده را خالی نباید داشتن
و مویها اگر بر پایها باید پیچیدن و در موزه کردن
و پایها باید که در موزه چنان باشد و اگر دست
و پای سرما یافته باشد سخت در آب گرم باید نهادن

و اگر خواهد

و اگر خواهد که اثر گرما و سرما رنگ روی
نگرداند لعاب بذر قطونا با سپیدهٔ تخم مرغ
و کتیرا و صمغ عربی بر روی طلا باید کردن و مسافر
دریا نخست باید قی بسیار کند و معده را پاک
گرداند پس در دریا نشیند و در کشتی رنجه
شراب انار و غوره و زرشک بسیار باید
لیسیدن تا اهل کشتی را نافع و سازگار باشد
والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب تمام شد
مقالهٔ اول در علم نظری طب بتوفیق الله تعالی

172

DOCTOR
CARO OWEN MINASIAN.

وصلی الله علی محمد و اله اجمعین الطیبین الطاهرین
المعصومین وسلم تسلیماً کثیراً کثیراً ادا...
مبارک گردید برحمتک یا ارحم الراحمین

مقالت بسم الله الرحمن الرحیم دوّیم
در ... در علت هر عضوی
از اعضا ... تا قدم و معالجات
آن و آن ... بر ... ابواب

در صداع دردیست که در اعضاء سر پدید آید
و صداع گرم باشد یا ماده باشد یا بی ماده یا از خون
بود یا از خو...

57

بود یا از صفرا علامت صداع خون
سرخی روی و چشم است و گرانی اندامها
و شیرینی طعم دهان علاج فصد قیفال است
و حجامت ساق و چیزهای سرد خوردن الحوه
شراب عناب و شراب آلو و خرمای هندی
یا شکر سفید یا گلاب سرد خوردن و غذاهای مزوره
از خرمای هندی و آلوی کیلی یا مغز بادام
و صندل و سرکه و عرق گل بو شیدن والسلام
صداع صفراوی علامت آن افروخته شدن

گرمی در سر و [illegible] دی یا در سرعت
نبض و زردی بول و تشنگی [illegible]
دهن خواهد باشد علاج [illegible]
است و طبع را نرم داشتن با آلوی سیاه و عناب
و بنفشه و نیلوفر و سپستان و خرمای هندی
و ورق گل و تخم کاسنی و ترنجبین و خیار
شنبر و آب انار ترش و شیرین و با پوست
فشرده با نبات و ترنجبین باید دادن و غذا
چون خرما هندی و زرشک و انار دان

بکشنیز

بکشنیز و [illegible] مزاج کردن
و [illegible] صداع سرد با ماده از بلغم
باشد [illegible] علامت صداع بلغمی شدت
و سنگینی صداع باشد بی حرارت و سرخی روی و چشم
و گرانی سر و چشم و کاهلی و بسیار خفتن و بسیار
آب دهن و ترشی بینی و بول سفید و غلیظ
باشد و نبض متفاوت و بطی بود علاج
استفراغ بلغم از همهٔ بدن باید کردن و به حب
صبر و به حب شبیار و جلاب اصل السوس تراشیده

وتخم رازیانه وکشنکجبین دادن وغرغره باپاره
فقیر اکردن ونخود آب با مرغ و بیمرغ دهند
سوداوی
دیجب قوت وشکسته بودن علامت صداع
بیخوابی ووسواس وتیرگی رنگ روی وفتور
نبض وترشی طعم دهان وسبزی قاروره باشد
علاج استفراغ سودا کردن بمطبوخ
افتیمون وهلیله سیاه وغاریقون وجلاب
بالنکو ونبات باید دادن وغذا نخود آب
بازیره باج با مرغ وبی مرغ نه جسب قوة صداع

صداع

سبب آن حرارت

سبب آن حرارت آفتاب بود که بر سر تابد یا نز
دیک آتش نشستن علامت صداع گرم
بی ماده گرمی پوست سر و امتلا ال بود بر ابول و براز
بود و تشنگی بسیار رو با خوابی نباشد و گرانی در سر و چشم
درو بود علاج تعدیل هوا کردن و در جای خنک
نشستن و جلاب از سکنجبین ساده و عرق
گل یا برف دادن و ضدن و عرق گل و سرکه بر سر نها
دن و بغذا مزوره با زرشک دادن چون خرما
هندی و زرشک و تراشه کدو صداع گرم تاباد

علامت آنست که گرانی در سر و چشم باشد و تر اسهال باشد
واندیشهها فاسد کند و بول رقیق و سفید باشد
علاج بابونه و اکلیل الملک در آب باید جوشانیده
نیدن بسر باید فرو کنند آتش و بینی را آن باید بوییدن
و طلاها گرم بر سر نهادن و جلاب نبات با انگور
دادن و غذا نخود آب با مرغ خوردن نافع و سازگار باشد

باب دوم در سرسام

سرسام دردی است که در یک حجاب از حجابهای
دماغ پدید آید یا در هر دو حجاب یا در دماغ یا در

جمله دماغ

جمله دماغ و حجاب و این مرضی مجونی است یا از
خون باشد یا از صفرا علامت سرسام خون تب دایم
و گرانی سر و روی و سرخی چشم و درد سر و هذیان
گفتن با خنده و درشتی زبان و گرانی آن
رد شنا باشد و نبض عظیم بود و تا روز ه
غلیظ و سخت باشد علاج فصد قیفال است
و خون بر داشتن در کسب قوة و جلاب بنفشه
و نیلوفر و آلوی سیاه و عناب و سپستان
و نبات و ترنجبین دادن و طبیخ را مطبوخ

فاکهه نرم شفتالو و خیار آلوی سیاه و

و آلوی کیلی و عناب و سپستان و تمر هندی

و درقا گل سرخ و تخم کاهو و بنفشه و نیلوفر

و سنا مکی و ترنجبین و شیر خشت و مغز خیار

شنبر و میا نهاهر و رب جلاب نبات و نیلوفر

دادن و غذا آنکه آب با عناب و خشخاش

و بنفشه و سفیدچو با نیلوفر دادن مسهل ماش مقشر

علامت آن زردی تب و بی خوابی و تشنگی

و خشکی دهان و بینی و شوریدگی عقل و کف پا

هذیان

هذیان و زردی روی و زبان و سرعت

نبض و برجستن از جای خفقان و بول زعفرانی

و ناری باشد علاج استفراغ صفرا کنند

و آنچه بتبرید فاکهه چنانکه در سرسام خونی گفته شد و جلاب

بنفشه تر و عناب و نیلوفر و تخم کاهو و تمر هندی

و آب انار ترش و شیرین با نبات و ترنجبین و آب

نقوع و آب خیار و کدو باید دادن و سرکه

و صندل و روغن گل و عرق گل و آب خیار و الکو

طلی بر حلق و بو شدن و بر سر نهادن و غذا

کشکاب دادن و اطراف بدن با آب گرم
و سبوس و بنفشه مالیدن ماشعرا ورمی است
در اندرون و بیرون دماغ پدید آید و برین
شکل باشد که پوست روی سرخ شود و آب از
زبان ترابد و گرفتاری گیرد و این مرض مخوف است
دار جنون باشد و صفرا علاج این مرض چون علاج
سرسام است و درین مرض حقنها جو تیز لایق
باشد تا مفید بود والسلام والاکرام باب سیم
اندر دوار و سدر دوار به پارسی سرگشتن را

دوار

کویند

گویند
وسدر آن را گویند که چون مردم بر خیزد و چشم او
تاریک شود و سر بگردد و بیم آن باشد که بیفتد و این
مرض یا بلغمی باشد یا سوداوی علامت بلغمی گرانی
سر و روی و کدورت حواس و بسیاری خواب
و تشنگی نبود و بول سفید و غلیظ بود و نبض لین
علامت سوداوی بسیار فکر و بی خوابی و کم سختی
و صلابت نبض بود و علامت ریحی آن بود که دیر
نپاید و در ابتداء آب چشم گشاده شود علامت
حاد آن است که دماغ را تنقیه کنند به حسب ایاره

و حب اصطمیقون و جلاب بالنکو و گل
بادیانه و گلشکر و بیخ مصطکی خرا شیده
دهند و غذا نخود آب بغز کاچیره با خشکه و نان
باید دادن نافع باشد باب ١٢٣٤٥ چهارم
در کابوس ٨ ٩ ١٠ کابوس علتی است که چون
مردم در خواب شوند چنان پندارند که ادمی ویرا فشارند
و نفس او تنگ میشود و سبب این علت بسیاری خون
غلیظ باشد و چنین خفتن سوداوی و بلغمی و سودا
ولین مرض مخوفست علاج اگر ماده خونی بود رگ

ای قیفال

رگ قیفال یا هفت البدن باید گشودن و اگر
دو نوع است که ایشان را جلاب بالنکو و گل شکر
باید دادن و غذا نخود آب و حب ایاره و حب
اصطمیقون و ایاره لوغاذیا و تنقیه باید کردن
نافع باشد باب پنجم در صرع صرع مرض مخوفست و سبب
سده است ناتمام که در سده که گذر روح نفسانی
حادث شود و اگر سده تمام باشد سکته باز پدید
شود و بدین سبب حرکات اندام و تشنج احداث
کنند و ماده مرض یا بلغمی باشد یا سوداوی

... بلغمی سفیدی رنگ رو و فربهی بدن باشد
و دندان ... سر ... زرد باشد و از چیزهای که موجب
خشم باشد خشم گیرد و حواس صفرا ... آن ... دائما
بسیار باشد علاج تنقیه بدن کردن [illegible]
از آن فاصله تنقیه دماغ کردن به حب ایاره
و حب اسطمخیقون و جلاب گرم و در شحم رازیانج
و بابونه و گلشکر دادن ... آب
علامات غلبه سودا لاغری بدن و سیاهی
رنگ و خفقان دل و ترشی طعم دهان علاج

استفراغ

استفراغ سودا باید کردن و به مطبوخ افتیمون و حب
افتیمون و معجون نجاح و جلاب گرم از بادرنگبویه و گاوزبان
و گلشکر دادن و غذا نخود آب با جوجه مرغ و گوشت
[illegible] باید که حذر از گرمای گرم و سرمای
[illegible] آب ننشیند
[illegible] باب ششم در
علامات [illegible]
... مداد ... را باطل گرداند و ناگاه افتد
به یکبار ... سبب آن ماده بلغمی ... در

که در راه کذرنده نفخ شده تمام پدید آورد
و بطون دماغ را ممتلی کرداند علامت
سختی و سهلی سکته و دشخواری و آسانی نفس
است و کف اندر سکته نشانی ردی علت باشد
و در صرع نشانه کشاده شدن سکته علت علاج
آن است که تا پنج روز هیچ جلاب و غذا ندهند
و در روز ششم پر مرغ بروغن یاسمین چرب کنند و
یا پاره خرقه را آلوده کرده و به گلو فرو برد تا قی کنند
و جلاب انیسون و بابونکو و کل انکبین دهند

و حقنها

و حقنها هم استعمال کنند و شبث او بروغن
فرفیون ارم که بمالند و مشرودیطوس و تریاک
بزرگ بدهند و زهره کلنگ و باب مرزنکوش
حل کنند اندر بینی چکانند و غذا نخود آب
با دار چینی و فلفل و گوشت کبک و گنجشک
و کبوتر بدهند تا نافع باشد باب هفتم در
سبات سبات مرضی مخصوص است
در خواب است مفرط و دراز و به دشخواری
بیدار شوند و چنین او را بیدار کنند همچنان

خفقه باشد و سبب این مرض سرد شدن مزاج است
و سبب خوردن داروهای سرد و گرمای مفرد
که از بیرون بدو رسیده باشد و یا از بسیاری
بلغم که پیدا شود علاج سفیقی زکان و فلارش
باشد نبض موجی و عریض و نرم باشد علاج
از اگر از خوردن داروهای سرد باشد داروهای گرم
باید دادن و چنین تریاک بزرگ و مثرودیطوس
و اگر سبب ماده بلغمی باشد تنقیه دماغ باید کردن
و به حب‌ها چون حب ایارج و اسطیمیقون و غاریقون
بخور دهد

و عنبر بخور دهد آب با صعتر و دارچینی و کرویا
و نان خواه باید دادن و جندبیدستر و روغن
یاسمین حل کنند و در دماغ چکانند نافع باشد
والسلام والله اعلم باب هشتم اندر سهر
سهر خواب مفرطی است و این مرض مخوف است
و به سبب آن گرمی و خشکی باشد که بر مزاج دماغ
غالب شود علاج روغن بنفشه و شراب
خشخاش دادن آسایش فرمودن و از غم
دهند بار زهدان و گرمابه رفتن و آب فاتر

استعمال کردن و غذا آمیزهٔ ورهٔ بلشوی ماش
با مغز بادام و اسفناج و بزغاله و امثال [illegible]
خواب آور و سماع آهسته خوش شنیدن
و آوازهای نرم که در گفتن آهسته خواب آید
و حکایتها و افسونهای خوش گوش کردن
و اطراف بدن را آهسته مالیدن اگر کسی
تاب خواب مفرط سرفهٔ خشک پدید آید
نشانهٔ آن موجب هلاک باشد باب نهم
اندر ماء خولیا مالیخولیا علتی است سوداوی

وخوف

وخوف و صاحب این علت پیوسته بدل
هراسان باشد و فکرهای بد کند اندرون غمناک
باشد و سبب ظاهر ماده این علت یا سودای
طبیعی باشد یا سودای نا طبیعی باشد و اختلاط اربعه
باشد که بسوزند علامت آنکه از سودای طبیعی باشد
سبزی لون باشد و قصر نبض و سیلان لعاب
آنکه از سودای نا طبیعی باشد از خون سوخته باشد
احمرار علامت سرخی بول و عظیم نبض و [illegible]
... و وجد بسیار باشد آنکه از صفرای سوخته باشد

علامت آن سرعت نبض و هذیان
و اختلاط عقل در هر دم جستن و خشم گرفتن
و کم خوابی است و آنچه از بلغم سوخته باشد علامت
آن کاهلی و خواب بی نظام و ترب بلغمی و د...
و کندی نبض و سفیدی لون و بدن و سفیدی
بول باشد علاج جمله آن است که استفراغ
سودا کنند و فصد صافین و مطبوخ افتیمون
و هلیله و حب نجاح و حب افتیمون و روغن
بنفشه و روغن کدو در بینی چکانیدن و طلا
بالنکو

بالنکو و نیلوفر و نبات باید دادن و غذا نخود
آب با مغز بادام اگر بی خوابی مفرط باشد شراب
بنفشه و شراب خشخاش و غذا مزوّر
بنوشانند با روغن بادام و تراشه کدو و برگ
بر دل و آب فاتر استعمال کردن نافع باشد
والسلام

باب دهم در نسیان و عشق

و در این مرض آفت است در افعال فکری
پدید آید و به سبب نقصان و بطلان و حالتی
است که بکودکی و فربهی بهم رسد و به سبب آن سوء المزاج

سرد باشد که بر بطن اوسط دماغ غالب شود
علامت آن خشکی بینی و بیخوابیست علاج
غذاهای گرم و تر و معتدل باید دادن و چون
نخود آب و ترید خایه مرغ و بط و پاچه بزغاله
و بره و روغن نرگس و خیری بر سر و دماغ
مالیدن و جلاب بنبات و بالنگو دادن
تا نافع باشد والسلام

باب یازدهم در عشق

عشق مرضی است سوداوی که مردمان را اندیشه
کرده اند و سستی کردن فکر در نیکویها فایق صورتها
یا خلق

یا خلق علامت و آن فراموشی و حیرت
و سر در پیش انداختن و چشم به کود فرو رفتن
و نفس دراز کشیدن و اختلاط عقل است
علاج مزاج دماغ تر گردانیدن و غذاها و شربتها
مرتب و چنین شراب بنفشه و شراب خشخاش
و مفرح یاقوتی و به گرمابه رفتن و آب فاتر
استعمال کردن و حضور مشغول گردانیدن با
شغلهای بزرگ که محبوب را فراموش کند
و صحبت کردن با غیر معشوق و فکر در معشوق

کردن را زایل کرد و انید ان والسلام باب

سیزدهم اندر اختلاج اختلاج جستن

اندام است کمتر حرکتی است که اندر عضلها

افتد پیدا اوردن ان حرکت از باد غلیظ باشد

علامت علامت باد آن است که دیر دیر پدید آید

دیگر در دو اگر اختلاج افتد بیم کند و لقوه

اگر در همه بدن افتد بیم کننده باشد به فالج و سکته

علاج غذاهای گرم باید دادن چون نخود

آب با فلفل و دارچینی و تخم رازیانه و کرویا

دان موضع

دان موضع که جستن گیرد بخرقه درشت

بساید مالیدن و روغن فرفیون و قسط

مالیدن نافع آید باب چهاردهم در

رعشه رعشه علتی است که حرکات

ارادی با حرکات غیر ارادی آمیخته شود

حرکات ارادی ناقص شود چون خواهند

که حرکت اختیار کنند حرکت غیر ارادی با

ان باز دارد و اندر دست و سر بیشتر

افتد و به سبب کلی این مرض ضعف قوة است

وضعیف آلت حرکت یا سوء المزاج سرد و این
بیشتر کسانرا باشد که بیماریهای بسیار کشیده
باشند یا جماع بسیار کرده یا شراب بسیار خورده
علاج تقویت قوة باید کرد و استفراغ از حب
یه حب صبر و حب ایارهٔ فیقرا و حب [illegible]
و حب شبطرنج و غذا نخود آب با خشک [illegible]
و ماء اللحم از مرغ و کبک با فلفل و دار چینی
باید دادن و روغن قسط مالیده [illegible]

باب پانزدهم در علاج استرخا علت سستی اعضا

و عضلها واو تار است و باطل شدن حس
و حرکت و سبب این علت فرود آمدن رطوبت
است و ارز بطون دماغ و ریخته شدن به پایین
بدن یا سبب ضعف بدن و قوت و راه کند قوت
ماسکه و حاسه فرو بندند و نگذارد که بگذرد
علامتش این سستی یک نیم بدن باشد و باطل شدن
حس و حرکت و سفیدی و خامی قاروره
علاج آن این است که چهار روز یا هفت
روز به حب قلت و کثرت ماده بعلاج مشغول

نشوند و در ابتدای معالجت حقنهٔ تیز باید

کردن و حب صبر و حب اصطمیقون و حب ایارج

و حب شبیطرج دادن و بجای آب ماء العسل

الاصول باید دادن و غذا نخود آب با کنجشک

و تیهو و کبک و کبوتر بچه با فلفل و کرویا و دارچینی

و زیره دادن و روغن قسط و روغن فرفیون

و روغن بلسان باید مالیدن و شرایط سعوط

و ترباک فاروق دادن نافع باید باب ۱۰ در رمد

رمد درد چشم است اگر چشم و روی سرخ باشد و

در کهها برخواسته

هو المستعان

و رگها برخواسته و رگ قیفال باید گشودن

و حجامت قفا کردن و جلاب نبات و عناب

و بنفشه دادن و غذا مزوره از بلیمو ماش

و مغز بادام و اسفاناخ و مسهل از سنای مکی

و پوست هلیلهٔ زرد و بنفشه و آلو سیاه

و عناب و ترنجبین و خیارشنبر و آب سرد

بروی چشم ریختن و اگر سرخی روی و چشم

نه شد و پلکهای چشم به شب باید یکدیگر رسد

علاج آن حب شیار و حب ایارج فیقرا

و جلاب و تخم ملنگ خرشیده و نبات داشت
و غذا زیره و باج با روغن بادام باب هفدهم
در ضعف بصر و رفتن آب از چشم
علاج لطیف کردن غذا است و تقویت
دماغ کردن به بویهای خوش و ترک روزه
و جماع کردن و هلیله کابلی و توتیا خورده
سودن و در چشم کشیدن نافع باشد
باب هیجدهم در گرانی گوش و درد گوش
سبب گرانی گوش چون ماده بلغم غلیظ باشد

جلاب به چشم

جلاب به چشم را زیانه و تخم ملنگ خرشیده
و کلال انکبیای باید دادن و غذا نخود آب
با خشک دانه ... به تنقیه دماغ به حب ایارج
فیقرا و ایارج لوغاذیا باید کردن و اگر سبب بادی
غلیظ باشد غذاء لطیف باید دادن چون نخود آب
و زیره باج و ماء اللحم و روغن بادام تلخ با جندبیدستر
سعتر و روغن بابونه در گوش چکانند درد
گوش یا از خون باشد یا از ورم یا از باد و ماده
مختلف اگر از خون و ورم باشد علامه سرخی

لون و جهند که در گوش بود علاج
نصفه قیفال است دستهای طبیعت بطبوخ
فاکهه و مطبوخ هلیله و جلاب عناب و نبات
و بنفشه دادن و غذاء مزوره از نخود ماش
و غوره و انار دان و اگر بارها مختلف باشد
علامت طنین و آواز و روغنها در گوش
علاج تنقیه معده کردن بحب شبیار
کهن و غرغره کردن و روغن مرزنگوش
و نرگس و بابونه و شبت نیم گرم در گوش
چکانیدن

چکانیدن و غذا نخود آب با دارچینی
و فلفل و کرویا دادن مناسب است

باب نوزدهم در مداوای زکام و نزله

مبداء زکام و نزله دماغ است و آنچه براه
بینی فرود آید آنرا نزله خوانند
و ماده زکام گویند و آنچه به حلق و سینه فرود
آید آنرا نزله خوانند و ماده زکام گویند
~~و آنچه به حلق و سینه فرود آید آنرا نزله خوانند~~
علاج ۱۱ و ماده زکام و نزله یا گرم باشد یا سرد

مادهٔ گرم آن است که چشم و روی سرخ باشد
و آنچه از بینی فرود آید گرم باشد و تیز و تنک
و زیر بینی و حلق را بسوزاند و دغدغه کند
علامت مادهٔ سرد آن است که سر و روی گران
باشد و آنچه از بینی فرود آید غلیظ و سفید باشد
علاج اندر زکام گرم فصد قیفال است که باید
کشودن و جلاب عناب و سپستان باید دادن
و شراب بنفشه و شراب خشخاش در آب حل کردن
و دادن و غذا کشکاب با عناب و بنفشه و نیلوفر
دیگر

و سپستان باید دادن علاج اندر زکام
سرد نمک و سبوس گندم در خریطه کردن و به آتش
گرم باید کردن و بر سر نهادن تا حرارت را
به قعر دماغ برساند و غذا اندک دادن و به
تشنگی صبر فرمودن و جلاب بر سیاوشان
و انجیر و مویز طایفی دادن و غذا نخود آب
آب با خشک دانه و بینی به بخار طبیخ بابونه
اکلیل الملک و مرزنگوش و شونیز فرود داشتن
سپید است
سود دارد و عود و قسط و کندر دود دادن سوختنی

خون بینی

باب بیستم اندر خون آمدن بینی

سبب خون آمدن بینی از بسیاری خون باشد
در بدن یا از آنکه رگ گشاده شود خون آید
گرم یا بحران بیماریهای حاده باشد اگر سبب بسیاری
خون باشد در بدن فصد قیفال باید کرد و شراب
غوره و شراب ریباس و جلاب عناب و سکنجبین
ساده دادن و آب گشنیز تر به برف سرد کردن
و در بینی چکانیدن و گل ارمنی و نشاسته و آب
مورد در عرق گل طلا سرکردن و لبسد و کدر با

سوده

~~وگل ارمنی و نشاسته و آب مورد در عرق~~
~~گل طلا سرکردن و لبسد و کدر~~ با وگل ارمنی سوده
در بینی افشانند و در آب سرد نشاندن و برگ
بید و کاهو و گل خشنی و صندل مقاصری و عرق
گل بوئیدن و غذا مزوره و زرشک و سماق
و انار دادن اگر سبب علاف بحران بیماریهای
حاده باشد باز نباید بستن الا اگر قوت
تحمل نکند صندل و کافور و گل ارمنی و گلاب بر
جای طلا کردن تا فرخ است باب

ورم زبان

بیستم اندر ورم زبان

ورم زبان ماده‌ٔ آن خون باشد یا صفرا یا آنکه از
بلغم و سودا باشد علامت آنکه از خون باشد سرخی باشد
و گرم و ضربان بود و لعاب اندک بود علاج
آن فصد قیفال است و طبع را نرم داشتن مطلقا با
فاکهه و مضمضه کرده با آب بلنو سرخ و آب کشنیز و آب
کاهو و کتان و بلبوق کل تر کرده و بر زبان انداختن
و جلاب نبات و آب انار ترش و شیرین با پوست
فشرده و غذا انکشاب و اگر چیزی فرو نشود
حقنه کند

مت
حقنه کند علامت آنکه از صفرا باشد در زبان
لب و در دماغ و افزود خشکی سر و روی و هو آهنگ
بسیار بر زبان شود علاج آن همان ورم خونی باشد
و به جز فصد کردن علامت آنکه از بلغم باشد رنگ
روی سفید باشد و سرد و بزرگ لعاب بسیار از
دهن آید و درد کمتر بود علاج آن مضمضه کردن
و با پاره‌ٔ فیقرا و زبان را بسرکه و عسل و خردل
مالیدن و حقنه تیز کردن و جلاب بیخ مهمک
و مهیز لطیف دادن و غذا نخود آب با مغز بادام

۱۴۷

ساده دادن علاج انکه از سودا باشد

سیاهی رنگ زبان وخشکی دهان باشد

علاج تنقیه بدن باید کردن از سودا به

مطبوخ افتیمون وحب افتیمون وحب ...

وغذا زیره باج دادن با خروس بچه نافع

باب بیست دوم در ناخوشی دهن

بوی دهان

سبب ناخوشبوی دهان از رطوبت باشد عفن

این رطوبت در بیخ دندان باشد واین عفونت

از خلطی باشد که اندر معده بود علاجش

انکه از بیخ

انکه از بیخ دندان بود وگوشت بن دندان آن

است که هر وقت مسواک کنند ودهان بشویند

یا هرگاه که غرغره کنند ودندان پاک کنند

ودهان خوشبوی کردد علاج رگ قیفال باید زدن

تا چهار رگ وپوسته دهان لب برکه وکلاب

سماق وصندل وعاقرقرحا کزباج خاییدن

وبه مطبوخ هلیله منقه کردن وجلاب سکنجبین

... وعرق گل دادن وغذا ... انار

دانه با گوشت دادن واگر دندان سیاه شده باشد

بر کند علامت آنکه از عفونت خلط باشد که در
معده باشد آن است که بجواک گهای دودها
شتی زایل نشود و در وقت گرسنگی سخت‌تر باشد
دگاه سیری آهسته‌تر بود علاج آنست که تخم خربزه
و تخم تربزه و تخم شبت در آب بجوشانند
و قدری نمک و طعام و عسل در آب حل کنند
تا باز خورده و پر مرغ بر روغن کنجد چرب کنند و
گلو فرو برده قی کنند و بعد از قی کردن کلکنه و
سکنجبین بهم یکدیگر سرشته و بدهند و اگر سبب

معده باشد زرد

معده باشد زرد آلو و شفتالو نیم رسیده بدهند
و خربزه ناشتا خوردن سود دارد و غذا او
مزوره زرشک و سماق و آب غوره و امثال
آن باید دادن باب بیست سیم در درد
دندان درد دندان یا از سوء المزاج سرد
یا از ورمی که در بن دندانها باشد علامت
اگر از سوء المزاج گرم باشد آن است که چون آب
سرد بدندان رسد آسایش یابد و سردی آرام کننده
باشد و اگر از ورم گرم باشد گوشت بن دندانها سرخ

باشد و آماس کرده باشد زبان را تسکین علاجش قیفال باید گشودن
و حجامت کردن و چهار رگ زدن زیر لب که و عرق کامی معروف
کردن و جلاب سکنجبین و عناب باید دادن و غذا
مزوره از زرشک و ناردانه و پیه سرخ و به طبیخ
هلیله طبیعت نرم کردن علامت آنکه از سودا المایل
سرد باشد آن است که در دهن زبان نباشد و وزن
بن دندان نبود و هرگاه که آب سرد بدندان
رسد درد زیادت شود علاج آن مضمضه کردن است
لب که و لودنه و عاقرقرحا و دارچینی و بن دندان

به بوره و فلفل

به بوره و فلفل و شیطرج هندی باید مالیدن
و تریاق ازلی دادن و اگر بدین تدبیر بها
درد ساکن نشود داغ باید کردن و جمع درخت
لثت بر بن دندان باید نهادن و تنقیه
دماغ به حب ایاره و فیقرا کردن و غذا خود
آب با مرغ خوردن علاج فتق باید باب
پنجاه و چهارم در خناق خناق دشواری
دم زدن است و سبب آن ورم عضلات حنجره
حلق است و آماس و باطنهای غشاهای آن

و به سبب آن ورم یا خون باشد یا صفرا علامت
خناق خونی سرخی رو باشد و امتلاء زبان
آتش و گرمی حلق می یابد و شیرینی دهان و زبان
حلق علامت صفراوی خشکی دهان و زردی
رو و افروختگی حلق و تلخی دهان باشد علاج
هر دو نوع رگ قیفال است و کشادن
اما در آنکه خونی باشد اگر قوت تحمل کند خون
بسیار بیرون کردن تا حد غشی الا [illegible] اگر
ضعیف باشد خون به تفاریق بیرون کردن
تا غشی نکند

تا غشی نکند و حجامت ساق باید کرد و
و به حقنهای نرم طبع را جنبانیدن و شراب
عناب و شراب آلو دادن و در روز
ابتدا غرغره به لعاب بهی دانه سرخ و آب کشنیز
تر و شراب توت فرمودن و بعد از روز
لبلاب خفتن و به کمکید تا ماده را از
راه کند ز حلق و شد اطراف را ببندند
و آب گرم و سبوس گندم و خطمی و بنفشه مالیدن
و در وقت تزاید غرغره به عناب و روباه

تر دوک و بلیموی سرخ و آب کاهو و شراب
توت و مغز خیار شنبر کنند و شیره تخم مرغ یعنی
کنوچه غرغره کنند و چنین راه کذر حلق تنگ شده
انار ترش و سکنجبین ساده و آب طبیخ هندبا
شیره تخم کدو ترک و آب نقوع فواکه باید دادن
و غذا کشک آب و بادام نافع باشد باب

تنگی نفس

پنجم در ربو تنگ نفس است در حال رفتن
و حرکت کردن بسبب ممتلی شدن قصبه
شش است از رطوبات لزج علاج
شراب

84

شراب زوفا و بیخ کحک و پر سیاوشان
و تخم رازیانه و گلشکر باید دادن و قی فرمودن
پس از آنکه عسل و خردل خورده باشند
با سکنجبین عسلی و آب تربزه و غذا نخود آب
و با مغز بادام دادن نافع است و مفید والله
اعلم بالصواب باب بیست ششم در

سرفه

حکم سرفه سرفه حرکتی است که طبیعت با آن
حرکت دفع میان فضله از اعضا که به بدن
تعلق است میکند و سبب آن یا تری یا خشکی

وتری باشد علامت آن باشد که تشنگی نباشد نفس
بسیار باشد علاج پنج مثقال ترا شیده وتخم کوفته
وپرسیاوشان ونبات باید دادن وغذا
مزوره نخود واسفیدبای تمام باشد با مغز بادام اگر به
سبب خشکی باشد علامت آن تشنگی وخورش آمدن باشد
خشک لب علاج شربت بنفشه وشراب خشخاش
دهند وجلاب عناب وبنفشه وتره وسپستان
ولعاب بهدانه بشکوید قضا مزوره او باید
باشد با مغز بادام وحلوا از آرد باقلا وشکر

روغن بادام

سل

روغن بادام دادن وموم روغن از موم
صافی وروغن بنفشه وکتیرا در سینه وحلق
مالیدن نافع آید باب بیست وهشتم در
سیل ریش شش را سل گویند واسباب
سل نزله تیز است که از سر به شش فرود آید
وشش را ریش کرداند علامت سل هرگاه خداوند
سرفه ذات الریه سرفه خون وریم بیرون اندازد
وتب لازم باشد وبدن لاغر میشود ورخسار سرخ
شدن گیرد واندر شب تب از پس انکه طعام

خورده شود رخسار سرخ گردد و شب ظاهر شود
نشان یافتن و به سبب تب دایم نزدیک علت است
بر دل و به سبب سرخ شدن رخسار بر آمدن بخار
ج
علاج اگر با تب دارد و ریابنده و قوت تمام یابد رگ
باسلیق باید زدن و خون به تفاریق بیرون کردن
جلاب بنفشه و نیلوفر و عناب و سپستان و ...
باید دادن و گاه گاه شیر زنان که دختر زاده باشد
دهند و شیر خر باید دادن و کشکاب با سرطان ...
و خشخاش ... و اطراف ... و خروس ...

باید دادن

باید داد در آن که تشنه که طبع مجیب نشتو
دو امساک طبیعت کرشنه باب بیست و
نهم در ذات الجنب ذات الجنب ورمیست
دردناک که اندر حجاب صدر و غشای مستبطن
عضلا پیدا شود و علامتش تنگی دم و تواتر نفس است
و درد پهلو چنانکه سوزنی به عضو فرو می برند
و تب لازم باشد و نبض متشاری و سرفه خشک
اندر اول علت اندر وقت تیز آید بر آمدن
ج
... ن با نفس ... پهلو علاج رگ باسلیق باید زدن

وچون چنان بپردن کردن که رنگ یکدانه
ولیکن دو رسته نوبت تا قوة ساقط نشود جلاب
بنفشه و نیلوفر و عناب و سپستان و نبات
و ترنجبین و شراب بنفشه و شراب خشخاش دادن
بنگی با روغن گل یا لعوق سازند و مطبوخ
فواکه و شربه خشک و ترنجبین خلط را مستوفی
کند و غذا کشکاب و نیلوفر با بنفشه و عناب
و خشخاش و سپستان و روغن بنفشه و شراب
بنفشه باید داد و موم روغن از موم صافی

دیگرا

دیگرا د خطمی و روغن بنفشه در سینه و پهلو
مالیدن و آب سرد و میوهای پخته و ناپخته
نباید دادن والسلام باب سیم

در خفقان خفقان حرکت اختلاطی

است که در دل حادث میشود و خفقان یا سوء
المزاج گرم باشد یا سرد و اسباب سوء المزاج
گرم اعراض نفسانی باشد و چون خشم و اندیشه
کارهای نازک باطنی مهم و شرابهای گرم
خوردن و در هوای بغایت گرم نشسته آمدن

وشدن وتشنگی بافراط کشیدن ودر رگ‌ها
علامت
بسیار نشستن خفقان گرم وتشنگی وسوزش
در حوالی قلب راحت یافتن از هواء خنک
باشد علاج اگر خون غالب باشد رگ باسلیق
باید از جانب چپ زدن وهوای خانه خنک کردن
وصندل وگلاب وکافور بر سینه نهادن وجامه صندل
پوشیدن وجلاب وشراب نیلوفر وشراب سیب وحماض
وعرق گل وعرق گاوزبان وعرق بیدمشک وشراب سیب
وشراب صندل وکشنیز خشک وورق گل وبنفشه

دهند

دهند با شراب سیب ومفرّح سرد ومفرّح معتدل
وغذا مزوّره از زرشک وغوره با مغز بادام
بافروج دادن واگر سوء المزاج سرد باشد علامت
لون صاحب خفقان سفید وترس باشد وتشنگی
باشد وعلاج شراب بنکو وشراب ریحانی وشراب
سوسن باید دادن وجلاب بالنکو وفرانشک مفرّح
گرم ودوالمشک وپوست اترنج پرورده
وعسل وغذا نخود آب با مرغ وکبک بریان کرده
وزیره بو داده نافع است تمام باب سیم در غشی

غشی باطل شدن جملهٔ قوتهای محرکه و حساسه
باشد و سبب غشی به تحلیل شدن روح است
بود تحلیل به استفراغها و تحلیل به افراط و سبب
لذت مفرط باشد و چون لذت جماع دادار و یا
که با فراط چون درد قولنج و معده یا استفراغ
از ماده که عرق روح کنند علامت
غشی سردی با فراط باشد و نبض ضعیف و صغیر
و متواتر و لطف باشد و لون نیز زرد باشد علاج
در وقت غشی گلاب و آب بر سر و روی
زدن

زدن و صندل و گلاب و خیار بادرنگ سرد
کدو با برگ گل و عرق بید مشک بو بائیدن
و گلاب سرد در حلق چکانیدن و جلاب شراب
سیب و شراب حماض و نیلوفر دادن و آنچه سبب
داروهای باشد علاج آن درد از دوا کردن و غذا
ماء اللحم مرغ بریان کهو و زردهٔ تخم مرغ نیم
برشت خوردن نافع باشد باب سی دویم
در آمدن خون از گلو علاج رگ باسلیق
باید زدن و قرص کهربا و آب و برگ [illegible]

د آب تخم ترتیزک دادن گل ارمنی با گلاب آب گرم

مزوّج کنند و خون سیاوشان

و عقاقیا و روغن گل بادام بر سینه طلا کردن

و مزوّره از بلیمو یا بهی و آب غوره و سماق

سازند نافع باشد باب بیست و هفتم در ضعف

معده ضعف معده یا سوء المزاج

باشد یا از بسیاری بلغم که در معده گرد آمده

یا آنکه از سوء المزاج سرد شده غذا از ... و نفخ

و دوار و در لثه گاه گاه باشد علاج گوارشها

و زنجبیل

و زنجبیل پرورده و فلفل و زبان حزاه و مصطکی

ردجی دهند و روغن مصطکی در معده مالند و اطریفل

و مادّة الحیاة نافع باشد و غذا نخود آب با فلفل

و دارچینی دادن علامت آنکه از گرد آمده

بلغم باشد در معده غثیان و تهوّع و قی باشد

و سنگینی نباشد علاج قی کردن و آب عسل

و آب برگ تربزه و خردل و جلاب با لنگو

و دانه بادیانه و کلنگبین باید دادن و زنجبیل

شفا و معجون خیار شنبر بلغم را بر طرف کنند و غذا

نخود آب یا گوشت مرغ و دارچینی و کرد یا باید دادن
تا نافع باشد باب سی و چهارم در غشیان
غشیان شوریده شدن معده باشد یا پیش از طعام
خوردن بود یا از پس طعام خوردن علاج
کم خوردن غذا الجد و شراب سیب خوردن و اگر
پیش از طعام خوردن و مزاج معده گرم باشد
شراب به خوردن و غذا مزوره از انار دانه
و اگر مزاج معده سرد باشد علاج قی کردن است
و آب ورق تربزه و جلاب با لنکو و نبات

دادن و شراب انار و نعنع دادن و غذا زیره
با یخ با مرغ باید دادن تا نافع باشد باب سی و پنجم
در پیچیدن شکم سبب آن رطوبتی باشد که حرارت
به تحلیل آن قادر نباشد و از آن نفخ و قراقر پدید آید
علاج گوارشی زیره و شراب ریحان و جلاب رازیانه
باید دادن و گشنیز و زیره کرمانی و ورق سداب
خاییدن و دستار گرم کردن با آتش و بر درد شکم
نهادن و در گرمابه آب گرم بر شکم ریختن و غذا
نخود آب با دارچینی دادن نافع باشد والله اعلم

باب سی و ششم در فواق

فواق حرکت طبقهٔ اندرون معده است و این
حرکت مرکب است از تشنج انقباض و گریختن
از مؤذی را و حرکت انبساطی از جهة دفع مؤذی
یا خوردن چیزی گرم و تیز باشد که فم معده را بسوزاند
یا مادهٔ غلیظ که انرا دفع کند علامت انکه از
چیز گرم و تیز باشد سوزش معده بود از عقب
خوردن غذاء تیز یا داروی تیز علاج
اب گرم یا روغن بادام جرعه جرعه بدهند

دفع بعزمایند

دفع بعزمایند و باب گرم و سکنگبین ساده بدهند
تا قی کنند و آب انار ترش و شیرین بباید که بمکد و بلغم
بی فاید و شراب بلیمو دهند و غذا حسو نرم و بادام و روغن
بادام و شکر دهند و اگر سبب مادهٔ غلیظ است
ماهی شور بدهند و در عقب ان تخم شبت
و تخم ترب بجوشانند و قدری نمک طعام دادن
حل کنند بدهند حل کنند بدهند و پیه مرغ با روغن
با روغن کنجد چرب کنند و به گلو فرو برند
قی کنند و جلاب کشک و تخم را از بانه

بدهند و غذا نخود آب و گوشت کبک و گنجشک
باید دادن نافع باشد والسلام باب سی و

هفتم در هیضه و اسهال و تخمه

در هیضه

سبب هیضه ناگواریدن طعام است و فاسد شدن
غذا در معده و هرچه لطیف باشد با صفرا مانده
تر بقی بر آید و هرچه غلیظ بود با اسهال فرود آید
هرگاه که احساس افتد که طعام اندر معده تباه شد در حال
قی فرمایند تا معده پاک شود و اندر هیضه هیچ حرکت
نباید کردن لکن خویشتن حقنه باید ساختن تا باشد
که خواب

که خواب پدید آید که هیضه هیچ به از خواب نیست
و شراب غوره و شراب ریباس دهند و غذا
مزوره از سماق و زرشک فرمایند اما

اسهال

اگر اسهال مختلف اللون باشد و به آن پیچیدن
شکم نبود و طبیعت قویه باشد به خوردن مسهل یا نرم
نباید بستن و اگر ضعف پدید آید بستن علاج
قرص طباشیر لسبت و سفوف ناردانه و رب باید
دادن و غذا مزوره از سماق و مرغ فرمودن
و اگر با اسهال خون باشد علاج سفوف شسته

و قرص تباشیر بسبت و بارتنگ و تخم سپرزه و تخم
شاهسفرغم و صمغ عربی و تخم سپیدان بریان
کرده و با عرق گل بباید دادن و غذا زیربا و رشته با مغز
بادام دیوست کنند و بریان کرده و با مرغ جوان
دهند و اقاقیا و صندل و گل ارمنی و زیره کرمانی
و گلنار و با آب به و آب مورد سبز شسته و ناف
و شکم بدان طلا کنند ترنجی تقاضای برخواستن
است و هرگاه که برخیزد چیزی اندک از او جدا شود
و غلیظ و مخاطی بعضی با خون و بعضی بی خون [illegible]

زحیر

علاج ترخر بهچو

قولنج

علاج ترخر بهچو علاج اسهال حنن باید کردن
تا نافع باشد

باب سی و هشتم در قولنج

قولنج مرضی معوی و مؤلم است و آن از بلغمی غلیظ
بود یا بادی غلیظ که اندر رودها گرد آید
یا خشک ثقلها باشد که از خوردن غذاها خشک
پدید آید و قولنج که سبب آن بادی غلیظ باشد
یا ثقل خشک اول روده اعور را ممتلی کرد
پس امتلا بر روده قولون باز دهد علامت
پدید آمدن قولنج آن باشد که طبیعت [illegible]

شهوت طعام ضعیف کرد و چیزهای ترش
و شور و تیز آرزو کند و شکم و درد پشت و ساق
پدید آورد و آب بسیار خواهد علاج
گوارش بوزرم و معجون خیارشنبر و گوارش
تمر هندی با سناء مکی و شکر باید دادن و طبیعت را نرم
باید کردن و اگر طبیعت نرم نشود حقنهاء تیز دو
مرتبه کردن تا رودها از ماده قولنج پاک شود
و بشوند از تخم حنظل و بوره ارمنی و انزروت
و ابشق و غنتر بوده و ورس ستاب استعمال

کردن سود باشد و از آب سرد و میوها اجتناب
نمودن و هر بامداد جلاب گرم از گلشکر و تخم
رازیانه باید دادن و در آب شنک اندبابونه
و اکلیل الملک و تخم شبت و روناه تر و ک
و خسک و خطمی و نمک طعام نشستن و غذا از نخود
آب مرغ کبک و گوشت بنجشک دادن باب
سی و نهم در بادگرما گرمان که در شکم و روده
پدید آیند و آن رطوبتی غلیظ باشد که در سطح رود
دو سپیده شود و حرارت ضعیف اندر آن تو اند گذاشتن
کرم

اسباب بهم رسیدن کرم معده

و تحلیل کردن نتواند متعفن شود و از تباهی آن
رطوبتها کرمان متولد شوند و اسباب سابقه اکل
طعامهای غلیظ است و ناگواریدن آن و میوه‌ها خوردن
و اکثر و ماست خوردن و بر امتلا جماع کردن
و در گرمابه رفتن علامت درد شکم و پیچیدن ناف
و آمدن لعاب دهان بود خاصه در وقت خواب
و زردی روی و بد خوئی و زود گرسنه شدن
و بستگی طبیعت علاج یک انجه هربامداد صد
درم شیر تازه و ده درم شکر در آن حل کنند و بدهند

علامت کرم شکم [illegible]

وغذا

و غذا نخود آب با خشک دانه و آویشن بدهند
و در روز انجم برنگ کابلی مقشر و تخم ترکی و قسط
تلخ و ترمس و تربد و سرخس و قنبیل و حب النیل
از هر یک درمی کوفته و بیخته بر سر شیر تازه بدهند
تا کرمان را بکشد و مستفرغ گرداند و اگر طبیعت
محتبس شد جرعه سرکه کهنه در آب گرم ممزوج
کرده بباید دادن و آخر روز غذا از گوشت
سوده و با سیر دادن و شافه از زهره گاو
و دا شیر با عسل سرشته استعمال کنند و ضمادی

از شونیز کوفته و تخم حنظل و خسطهای و قهر با زهره
گاو آمیخته و بر ناف بندند باب چهلم در
درد جگر اگر درد جگر سرخی روی و امتلا
علاج
بدن باشد رگ باسلیق باید زدن و جلاب
تخم کاسنی و دانهٔ زری و نبات دادن و صندل
مقاصری و آب گل و کافور بر جگر طلا کردن
و غذا کشک آب دادن و با آب غوره با نان
چو و اگر رنگ بدن سفید باشد و تشنگی نبود
علاج ماء الاصول و سکنجبین بزوری دادن

وغذا زیره

وغذا زیره باج با گوشت گنجشک و کبوتر بچهٔ
صحرائی دادن نافع باشد و الله باب چهل و
یکم در سوء القنیه و استسقا

استسقاء

سبب سوء القنیه و استسقا سردی مزاج جگر است
و سوء القنیه مؤدی مقدمهٔ استسقا است هر گاه
که مزاج جگر از حال طبیعی بگردد و ضعیف پدید آید
و لون روی و بدن زرد شود یا سفید و اماس
در زیر چشم و دست و پای پیدا شود و اثر سوء
القنیه گویند اما استسقا مرضی باردیست

استسقاست وسبب استسقاء زقی آن است
که آب در رودها و میان پوست شکم و میان
ترب گرد آید وسبب این آن است که میان
ناف و تقعر جگر راه گذری است که خون از
آن راه گذر به جگر جنین می رسد و درین حالت
که از آن مجری مستغنی شده اند و آن متلاشی شده
شده است و چنین مجذوب جگر به سبب سستی یا ورمی
بسته شود و آن مجری گشاده در رست گشاده شود و بدین
سبب مزاج جگر سرد شود و تولید خون رقیق مائی کند

وسبب آن مادهٔ سرد غلیظ است که در عضوها
متحلل شود و اندامها بیفزایاند و فم آن سبب
کهنه است لحمی و زقی و طبلی سبب استسقاء لحمی
سوء المزاج سرد باشد که اندر جگر و اندر رگها
همه تولید به سبب ناقص شدن هضم پیدا شود
علامت استسقاء لحمی اول پای آماس
گیرد و پس از آن شکم و انثیان و پس روی
و اندامهای دیگر و هر گاه که انگشت بر نهند
جای انگشت یکزمان فرو نشسته بماند

علامت

دلو پیا که رود ها در میان آب سباحت میکند

واین نوع استسقا بدترین انواع است و علامت

این استسقا آماس اطراف بدن باشد و بر لب

خشک پدید آید و ضعف زیادت کند و آماس

اسهال پدید آید و چون مشک آب باشد که

دست بران زنند و سبب استسقا

طبلی آن است که بادی غلیظ در امعا جمع که آب

در استسقای زقی جمع شده باندکی رطوبت

و سبب باد غلیظ گرمی مزاج جگر باشد یا سردی

استسقاء زقی

ازان معده

DOCTOR
CARO OWEN MINASIAN.

مزاج معده علامت این نوع استسقا آن

است که ناف بیرون آید و شکم بغایت بزرگ

شود و چون دست بر شکم زنند آواز طبلی برآید

وازبر آمدن جشا آسایش یابد علاج

نوع اول قی فرمودن است به تفاریق و دوا

روهای مسهل برفق دادن و از آب و میوها

خوردن پرهیز فرمودن و راه گذر رسیده بگشودن

دماء الاصول و سکنجبین بزوری دادن

و دماغ را بنزغه پاک کردن و از داروها

که در این علت نافع است حب ایاره و حب
ریوند قرص زرشک بزرگ و کوچک و در آب
دریا و آب شور نشستن نافع باشد و سعی در آنکه
گرم مدفون کردن یا در آفتاب گرم نشنند
از قوی ترین علاجها یکی جلاب از تخم کاسنی
و پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ کرفس و نبات
دادن و غذا زیره باج شیرین از نخود و کشمش
و بادام و چاشنی سرکه و اندکی زعفران یا مرغ دادن
علاج نوع دوم اول تدبیر آن باید کردن که آنچه

سوء المزاج

سوء المزاج زایل شود پس تدبیر استفراغ کردن
چنانکه کاهو شربتی دهند که تسکین حرارت
کند و گاهی شربتی که استفراغ آب کند بطریق
سهل بطریق ادرار بول جلاب از تخم
کاسنی و دانه زری و تخم بادیان و تخم کرفس
با نبات باید دادن و آب کاسنی تر تا هفته
با نبات دهند و دانه زری پنج درم و تخم کاسنی
پنج درم با نبات ده درم بجوشانند و سی درم
آب کاسنی ناشسته بگیرند و با یکدیگر بیامیزند

دمنو خیار چنبر بیست درم در آن حل کنند تا طبیعت را
نرم کند و حب مازریون و حب قاریقون بدستور
مرتبه بدهند و غذا نخود آب با دارچینی و تخم رازیانه
باد بدهند که نافع است علاج نوع سیم اگر گرمی
غالب بود سکنجبین بزوری خنک دادن و علاج
تخم کاسنی و تخم کرفس و لعوق آب عرق کاسنی دادن
و ضمادی که از صندل و عود ولادن و سنگ بر جگر نهادن
و غذا از زرشک و اگر سردی غالب بود تخم کرفس
و تخم رازیانه و سکنجبین عافث و سنبل هندی
دادن

دادن و نخود آب با مغز بادام و خشک دانه
و ماء الاصول و معجون حب الغار دادن بسیار
نافع است والسلام

باب چهل و دویم در سیرقان

اگر رنگ بدن سیاه باشد و بول زرد علاج اگر سلیم
باید زدن از دست چپ و جلاب و دانه زریا
و تخم کاسنی و سکنجبین بزوری دادن و اگر رنگ بدن
تیره باشد و معده ضعیف بود و اسهال بد بود علاج
ایارج فیقرا باید دادن و ادرار بول کردن
و ماء الاصول و سکنجبین بزوری دادن و ادرار

بول کردن دواق سراب و تخم شرب در سرکه جوشانیده

و قدری نمک باندازه سپرز ترتیب کنند و بدان سرکه تر کنند

و بر موضع سپرز بنهند و سرکه کبر بناشتا بیاشامند و غذا

مزوره از زرشک زهره و باج دهند تا نافع باشد

والسلام باب ۳۲ در یرقان یرقان تغیر رنگ روی

و رنگ سفیدی چشم و رنگ همه پوست تن را

گویند و یرقان یا زرد باشد یا سیاه و اسباب

تولد یرقان زرد و لسپاری تولد صفرا باشد

در جگر و سده اندر منفذ بیرون آمدن صفرا

از جگر

از جگر یا اندر منفذ فرود آمدن صفرا به جانب

روده یا از قبل دفع طبیعت باشد که دفع مره

صفرا و بظاهر بدن کند و به جهت بحران علامتش

یرقان زرد که به سبب حرارت جگر و لسپاری

تولد صفرا باشد تشنگی است و تلخی دهان و زردی

زبان و بول یا مثل باری و کف زرد بود علاج

تخم کاسنی و خرمای هندی و آلوی سیاه و آلوی

کیلی و نبات و ترنجبین داده و مطبوخ هلیله

زرد و استفراغ صفرا کردن و سکنجبین و عرق کاسنی

و آب خربزه هندی و آب انار ترش و شراب
و شیره تخم خرفه باید دادن و قرص طباشیر
نرم و قرص کافور و قرص صندل و قرص زرشک
و درین مرض سودمندست دبه دوغ گاو دیار
شستن و ماهی کوچک زنده فرو بردن
نافع باشد و غذا مزوره زرشک و خرما هندی
دادن و اگر بعد آمدن یرقان از دفع
طبیعت باشد در امراض حاده چون بلغمی باشد از
روز هفتم بد باشد الا اگر رطوبت از بدن بسیار

آید بلغمی

آید بلغمی اسهال و ادرار مستفرغ شود و چون
روز هفتم یرقان پدید آید نشان خیر باشد
یرقان سیاه بیشتر از سپرز باشد و از جگر نیز
باشد و آنچه از سپرز باشد سبب آن سده باشد
اندر منفذی که میان جگر و سپرز است علاج
رگ اسلیم زند از دست چپ و به مطبوخ افتیمون
استفراغ سودا کردن و آب پنیر دادن و غذا
بره باج ساده نافع آید والله اعلم باب ۱۴۲
در درد گرده هر گاه که در گرده درد

ضربان باشد و بول سرخ باشد علاج رگ باسلیق
باید زدن و جلاب از شیره تخم خیار بالنگ
و خربزه و خیار با نبات باید دادن و اگر سبب
غلبهٔ خون نباشد طبع را بطبرخ فاکهه و تمر هندی و خیار
شنبر نرم باید داشتن و غذا مزوره از ماش
و مغز بادام خوردن و اگر بول خون آید قرص
کهربا و گل ارمنی و بارتنگ بریان کرده و قرص
گلنار و خون سیاوشان و کندر باید دادن
و غذا مزوره از سماق با مغز بادام و فروج دادن

و اگر در بول

و اگر در بول ریگ باشد معجون حجر الیهود و معجون
عقرب و جلاب تخم رازیانه و شیره تخم خربزه
با نبات باید دادن و غذا نخود آب و اگر سلس
البول اطریفل کوچک و بزرگ و شاهبلوط
و بنگ و قرص کندر باید دادن غذا مرغ
بریان که

باب ۴۵ در رنجهای مثانه

رنجهای مثانه

باشد ورم مثانه و ورم گرم باشد علامتش درد
سخت باشد و گرمی بول و تب تیز محرقه و سیاهی
زبان و هذیان گفتن و آماس زهار علاج

رگ باسلیق باید گشودن و در آب نشوکه در آن
بنفشه و خبازی و خطمی و زرهی پخته باشند نشستن
و ضماد آرد آرد باقلا و آرد جو و بنفشه و خطمی
و زرهی پخته باشند نشستن و ضماد آرد آرد باقلا
و آرد جو و بنفشه و خطمی و ورد باید نهادن و جلاب
گرم از بنفشه و زرهی با نبات دادن و طبیعت را به ملین
فاکهه نرم داشتن و غذا آمزوره از اسپناخ و شلغم و
بادام دادن علاج حصر علامت آن سوزش بول
با خارش در رسوب نشانی باشد و لاغری بدن

شراب خشخاش

شراب خشخاش و شراب بنفشه و لعاب تخم اسپرزه
و به دانه باید دادن ریگ و سنگ که در گرده و مثانه
تولید کند و این علت بیشتر کودکان را باشد و مردم
فربه را و سبب ریگ و سنگ رطوبتهاء لزج است
که از غذاهاء غلیظ تولد کند علامت هر گاه بول غلیظ و رقیق
و صافی شود بول سیاه که پی درد و بیماری آید نشان
تولد سنگ است علاج آن قطع ماده
آن کردن اول بقی و ادرار بول و اسهال و جلاب
به تخم گزر و تخم کرفس و بادیان و اصول و سکنجبین بزوری

دادن وطبیخ سا به قرص بنفشه و معجون خیارشنبر
نرم باید داشتن و در آب زن نشنند و خشک
و بابونه و اکلیل الملک و شبت و ورق کرنب
و ورق خطمی و پرسیاوشان و مرزنگوش اندر
ان آب میریزند و معجون حجر الیهود با آب برگ خیار
وشتی بدهند و غذا نخود آب با تخم گزر و تخم رازیانه
باید دادن باب چهل و ششم در ضعیفی
وقوت مجامعت و نقصان باه از ضعف شهوت باشد
یا از استرخا و سستی آلت و من ضعف شهوت

یا از ضعف

یا از ضعف بدن باشد یا از اندکی غذا خوردن
علامت آن لاغری بدن باشد و از زردی رنگ
دانستن علاج تقویت همه بدن کردن به تدبیر
ناقهان دان که از اندکی غذا خوردن بود غذا
زیادت باید خوردن و خواب فرمودن و به
لهو و خوشی مشغول بودن و مدتها ترک مجامعت
کردن سبب اندکی منی باشد علاج آن غذاء مرطب
دادن چون حلوا و ترنجبین و معجون اللبوب
و هریسه از گوشت بره و بط و سر بریان و زرده تخم مرغ

و ثقل بمویز طایفی و پسته و مغز بادام کردن و غذای
که از جهت ایشان باید خورند غذا باید که در وی سه
معنی باشد یکی آنکه غذا اسپ زود هضم دوم آنکه
بادانگیز و نفاخ باشد سیم آنکه میل بگرمی دارد اما
آنچه در وی این هر سه معنی باشد نخود و لوبیای کرد
و شلغم است و مانند آن و اگر سبب سستی آلت
آلات منی باشد علاج ... بزرگ و کوچک
باید دادن و غذا گوشت بریان کرده باب
... در امراض مقعد چون درد ضربانی در مقعد

آید سبب

آید سبب آن ورم گرمی باشد که در مقعده حادث
شود علاج رگ باسلیق باید زدن و در آب شفتک
بنفشه و خطمی و پوست خشخاش و جو نیم کوفته
و ورق لوبیا نشستن زرده تخم مرغ و روغن
گل بادام ضماد ساختن و جلاب عناب
و نبات دادن و غذا اسفناج ماش و نخود سرخ و اسفناج
اما ناسور آنچنان باشد که از فساد غذا حادث
شود هم در اندرون سرخ باشد و هم بیرون اگر
از آن خون روان باشد علاج آن قرص کهربا

قرص گلنار و با شراب مورد و شراب به
باید دادن و اگر خون روان نباشد
علاج آن حب مقل و اطریفل مقل است
و غذا نخود آب که با کدو ناخورده نافع باشد

باب ۲۸ در بیماریهای انثیان اماس خایه است
آب گشنیز تر و روغن بنفشه با هم باید سودن حنا
اگر قدری آرد باقلا با آن سوده شود و طلا باید
کردن و سنگ آسیا و سنگ فسان برهم
سودن و با آب گشنیز تر و گلاب طلا کردن سوده

ورم انثیان

سنگ فسان

و طبع

و طبع را نرم داشتن بقرص بنفشه و غذا مزوره
دغوره با مغز بادام دادن حادث قضیب و خایه
سبب آن ماده تیز باشد که در رگ منصب شود علاج
رگ باید زدن و مطبوخ هلیله زرد و غیره
نیز مشروع کردن صندل سرخ و شیاف
مامیثا و ورق گل طلا باید کردن و علت گران سر
و هرچه گویند بروی ذراری افکندن فستق و قبله
فرود آمدن بعض از روده‌ها در خایه است غلیظ یکیسه
خایه سبب آن انتفاع حجاب علاج علاج آن آنست

که دانه‌ها را بهم فشرند تا باز جای خود روند
و بر پارچه به بندند در زیر پا داده رفتن و حجامت
کردن و طلی مداوی نفاخ خوردن پرهیز کنند و گوشت
زیره و معجون حب الغار باید دادن و ضمادهای اقاقی
مرهم ببندند عود و اقاقیا و صبر و پوست مازو و پوست
مازو مازوی سبز و برگ مورد و گلنار بجوشانند و
ابهل سریشای خداوند این که آن قلعه گران
انزا بارکنه بکوبند و معجون کنند سرد دادن
و قضیب گاو و آب با مرغ و کبک و گنجشک دهند
نافع باشد

نافع باشد باب ۹ در بسیاری آمدن خون حیض
اگر سبب تیزی و گرمی خون باشد رگ باسلیق باید
گشودن و طبع را به حب اصطمخیقون نرم داشتن
و شیرهٔ تخم توترک و آب ورق اسپیوش با گل ارمنی
و قرص طباشیر و قرص بسد به شراب مورد و شراب
به دادن و غذا مزوره از سماق و آب غوره
و زرشک خوردن نافع است بسته
شدن خون حیض به سبب قوتی و تیزی
آن بوده است و اسباب بسته یا فربهی بافراط

ست و سبب بسته بود یا فربهی یا فراط است یا لاغری
یا فراط از بهر آنکه به سبب بسته شدن رگها و مفاصل
گردد و لاغری یا فراط به سبب خشکی مفاصل و یا بیک
ان باید علاج فربهی یا فراط و باریک زدن
او را باید به صافن و بر ساق حجامت کردن
و جلاب پر سیاوشان به ترک بباید دادن
و تخم هز رنگوش با عسل بجوشانیدن و ادرار حیض
کنند و غذا نخود آب با دارچینی دهند و انچه که
سبب لاغری یا فراط بود علاج ترتیب بدن باید
کردن

کردن و سکنگبین ساده باید دادن و غذاها
که زود هضم شود باید افزودن و بکربا به معتدل
رانی و روغن بنفشه در بدن مالیدن تا قوی
راست والسلام باب پنجاهم در نقرس و جملة
انرا که وجع خوانند و درد مفاصل و عرق النسا
و درد درک و این مرضها بیکدیگر نزدیکست
و انچه در پیوند انگشتان پای ریزد انرا نقرس
خوانند و انچه در حقه درک دران ریزد و انرا
درد درک گویند و انچه در دو درک گویند و انچه در

در سر دبن ران فرود آید تا پس ساق انرا عرق
النسا کویند وانچه در مهرهای پشت فرود ریزد
وانرا درد حدبه کویند وانچه در دستها و زانوها
فرو ریزد انرا درد مفاصل کویند
اکر این سجها از زیاده خون بود اول استفراغ
خون باید کردن رگ جانب مخالف و پس از دو
روز تا سه روز حجامت فرمایند و از آب سرد و میوها
خوردن و جماع کردن پرهیز فرمایند و به مطبوخ
هلیله و مطبوخ سورنجان و معجون سورنجان
دستنا مکی

دستنا مکی و بیخ مهل و حب سورنجان استفراغ
باید فرمودن و غذا نخود آب ساده اگر ماده بلغمی
باشد جلاب تخم رازیانه گل انگبین دهند و دو روز
قی کردن باب شبت و عسل و نمک طعام و به حب
افتیمون و حب صبر و حب ایارج فیقرا استفراغ
کردن و غذا نخود آب و کنجشک و مرغ خانگی و روغن
قسط و روغن خروع و روغن شبت و بابونه
باید مالیدن و حقنه تیز کردن مجرب است

باب پنجاه و یکم در درد والی و داء الفیل

دوالی علتی است که رگهاء پای ساق غلیظ
شود و چون گره گره بر یکدیگر پیچیده شود و سبب
آن خون سوداوی باشد که در این رگها منصب شود
و این علت بیشتر پیکان را و دهقان را و بایستاده
کان را حادث شود و آنچه داء الفیل است که ساق
پا و قدم همچنان ساق پای فیل شود و غلیظ
و سطبر مادهٔ این علت خون سوداوی و بلغمی باشد
علاج اول رگ باسلیق باید زدن و قی فرمودن
و آش لشی دادن و از بیرون ران تا قدم
محکم پیچیدن و به مطبوخ افتیمون تنقیه بدن
کردن

کردن و خاکستر چوب رز تم چرچیر و تخم ترب
و سرکه سیر و آب و حلبه را با روغن زیت طلا با
پاک کردن و قضار زهره باج و نخود آب برغ و گندم
داده نافع باشد باب پنجاه و دوم در شیرها که ظاهر شود
چون سعفه و گر و خارش و سبب سعفه و بکا سعف
ماده تر باشد بر ظاهر بدن علاج رگ باسلیق و نهر
البدن باید گشودن و تنقیهٔ بدن به مطبوخ
هلیلهٔ سیاه و هلیلهٔ زرد و مطبوخ افتیمون
کردن و بر جانب کردن حجامت کردن و جلاب

عناب و نبات و ترنجبین دادن و روغن
بنفشه در بینی چکانیدن و موم روغن از
روغن بادام و موم صاف بجای کاه سعتر(?)
مالیدن و غذا ایحو(?) و سبوس آب باردها(?)
و شکر دادن کی سبب این ماده غلیظ عفن
باشد که در رگها جمع آمده بو طبیعت انرا نظار(?)
کوشت دفع کند علاج رگ باسلیق باید زد
و استفراغ بمطبوخ افتیمون و مطبوخ هلیله زرد
و مطبوخ شاه تره کردن و سکنجبین ساده

و آب

و آب شاه طره دادن و جلاب بنفشه و عناب
و آلو سیاه و خرمای هندی و نبات و ترنجبین
دهند و غذا مزوره از اسپیناخ(?) و آلو کیلا
و تمر هندی سازند و آب پنیر و سکنجبین
سود مند باشد و در آب کبریتی و آب نوره نشستن
خارها تمام سیاه کند تخم ریحان و مغز استخوان زرد
آلوچه تخم و کبریت زرد و مرداسنگ طوری و سیماب
مقتول با سرکه بیامیزند و هر روز قدری از ان
در دست مزنج(?) کنند و در کرمابه ظلاء بدن میکنند

واز جماع کردن وطعامهای شور وشیرین وگوشت
خوردن پرهیز فرمایند نافع ومفید است باب

بیستم در بهق وجذام

علاج بهق قی کرده است واستفراغ بلغم نماید
حب اسطوخودوس وحب ایاره وبه مطبوخ
وجلاب از تخم رازیانه روحی وهلیلجه
باید دادن وغذا نخود آب با خشک دانه یا گوشت
مرغ وگوشت کبک وشیر هندی وتربد سفید
مجموع نوشادر وماش وحریر کوفته
باب کهی

باب کهی کهی آمیخته کردن علاج جذام
رگ بهرالبدن وباسلیق بگشایند وبه مطبوخ
افتیمون ومطبوخ هلیله سیاه وزرد استفراغ
سودا کنند وتریاک افعی در شراب صرف باید
خورانیدن طلاء بدن کردن وروغن
بنفشه وروغن کدو در بینی چکانیدن
وهر روز به حمام رفتن وغذا نخود آب دادن
نافع است باب ۲۵ در شری وحصف

علاج شری جلاب آلوی سیاه وآلوی کهیلی

و تمر هندی و ورق گل باید داده و به مطبوخ هلیله
زرد استفراغ کردن بسبب ضعف و شوربا
عرق باید و ناشتا بدن و ترک حمام کردن
در هوای گرم حرکت کردن علاج ضعف
استفراغ صفرا باید کردن به مطبوخ فاکهه و ورق
گل و تمر هندی و سکنجبین ساده دور
جایگاه خنک بنشستن و آب سرد خوردن
و غذا مزوره از ماش و کدو دادن و آب
انار ترش و شیرین مکیدن و تخم خربزه با کلاب

طلاء بدن

طلاء بدن کردن مفید و نافع باشد والله
اعلم **باب ۵ در حصبه و آبله کودک**
جلاب نبات و عناب و بذر الخبه باید دادن
و طبع را بسته داشتن و نگذاشتن تا نرم شود و غذا
از جو کشکاب و عناب و بهینو سرخ دادن
و شغفتک در جامه خواب پراکندن **علاج**
اگر مطبوخ افتیمون و ایارجه لوغادیا و ایارج
روفس باید دادن و مرهم زنگار طلاء
کرد باید کردن نافع باشد **باب ۶**

درد دهان هرگاه ورم نزد رسامی یا
عضلات رسیده باشد در ابتدا از رادعات استعمال
باید کرد و در وقت تزاید رادع با محلل باید
آمیختن و در وقت انحطاط بر محلل تنها قناعت باید
کرد و ورم یا از خون بود یا از صفرا یا از سودا
یا از بلغم اگر ورم خونی باشد **علامت** آن سوزش
و ضربان و گرمی جایگاه ورم و سرخی ورم باشد
علامت صفراوی زردی رنگ با وجود گرمی جایگاه
ورم باشد **علاج** این هر دو نوع رگ باید گشودن
و حجامت کردن

و حجامت کردن و جلاب عناب و خرما هندی
در یخنی باید دادن و طبع را به مطبوخ فاکهه و خیار
چنبر و شیرخشت نرم داشتن و طلاء سرد و خنک
بر آن گلاب دادن **علامت** ورم سوداوی
صلابت ورم باشد و سیاهی لون و سردی
جایگاه ورم **علاج** استعمال سودا باید کردن
و به مطبوخ افتیمون و مرهم داخلیون بر نهادن
و اگر بلغمی باشد **علامت** آن نرمی ورم باشد
چنین انگشت بر رویش نهند و جایگاه آن گشته

علاج اگر صفراوی مطبوخ افتیمون و ایارج و لوغاذیا
و ایارج و فیقرا باید دادن و مرهم زنگار طلا
کردن باید کردن

زمانی بماند ولون ورم سفید بود علاج

جلاب و بیخ فلک عراشیده و نیم کوفته دیا

کلکنکر باید دادن و غذا نخود آب و اسهال بلغم

باید کردن به حب اصطمقیون و حب ایاره

واگر سبب ماسی سقطه باشد یا ضربه اول فصد باید

کردن و صندل سرخ و زعفران را استارست

و آب کشنیز تر سوده طلا باید کردن باب ۵۷

در سرطان و خناقی سرطان ورمی است سخت

و انرا اینجا بسیار باشد سرطان ماده

سودا

سوداوی باشد که در اعضاء نرم متحلل

ریزد و زنان را در پستان و رحم و مردان را

در حوالی حلق و قضیب و انثیان علاج

تدبیر صواب آن است که آنچه پدید آمده

باشد نگذارند که زیادت شود و رگ اکحل باید گشودن

واستفراغ سودا بیا باید کردن بمطبوخ افتیمون

و آنچه در علاج خدران و ماء خولیا گفتیم اینجا

همان معالجت باید کردن و السبب حدوث

خنازیر و سوء الهضم و تخمه است و آن اماسی است

کوچک ... وسخت علاج استفراغ بلغم باید
کردن بقی و مسهل وحب اسطیمیقون وحب ایا
قیقرا و مطبوخ تربد دادن وجلاب با لنکو
وتخم رازیانه وگلشکر دادن وغذا نخود آب
با دارچینی و مرهم داخلیون بر لفافه دن نافع باشد

باب هشتم در تبها

اجناس عالیه تبها سه
است حمی یوم و حمی دق و حمی عفن
هر تب که زمان او کوتاه باشد انرا حمی یوم
گویند سبب حمی یوم در تابستان

در آفتاب

در آفتاب نشستن و غذاها گرم خوردن و ریاضت
بسیاری بهنگام و در جماع الحاح کردن و بی خوابی
کردن و غم و اندیشه کردن و خشم کردن علاج
شربتهای سرد باید خوردن چون سکنجبین و خرما
هندی با برف و آب لعوق با شکر سفید و غذا
کشک آب باید دادن و مزوره از اسپیناخ باشد
و تمر هندی با [illegible] غاله و چون تب زایل شود در گرمابه

۲ تب دق

رفتن [illegible] بیشتر تب دق از پی تبهاء دراز عفنی پدید
آید سبب دق حرارت دل است و گاه بود که حرارت

جگر و معده بدق ادا کنند وان حرارت در اعضا
اصلی آویزد وافنای رطوبت کنند که دران علامت
علامت تب دق نبض صلب و دقیق باشد و نحیف
و متواتر و مدقوق از حرارت تب آگاه نباشد
و بینی باریک شود و چشم در گو افتد و هرگاه که مدقوق
غذا خورد حرارت تب بعد از یک ساعت ظاهر شود
علاج کشکاب با سرطان و نیلوفر باید داد و
و هوا او خنک داشتن و هر روز به گرمابه معتدل
در آورند و [illegible] آب [illegible] ندن و روغن بنفشه
رروغن کند

وروغن کدو در بدن مالیدن و شیر ماده خر که گیاه
تر خورده باشد دادن و آب خربزه هندی و شراب
خشخاش [illegible] و گاه گاهی مغز کاهو و انار شیرین
و سیب شیرین و شراب صندل و قرص کافوری و قرص [illegible]
معتدل سود مند بود و مزوره از [illegible] با [illegible] و [illegible]
[illegible] دادن و طبع را نباید که [illegible] عفن
یا از عفونت خون و صفرا باشد یا از عفونت سودا و بلغم
اگر از عفونت خون باشد انرا مطبقه گویند و پیوسته
بدان لازم باشد تا انگاه که منقضی شود علامت رنگ روی
و رنگ چشم سرخ باشد و طعم دهان شیرین بود

علاج فصد باید کرد و طبع را بمطبوخ
فاکهه و هلیله زرد نرم داشتن و جلاب آلوی سیاه
و عناب و خرما هندی دهانید باید دادن و پس
از استفراغ آب خیار و کدو و شیره تخم لوترک و
سکنگبین دادن و هر خلطی که بیرون متعفن
شده از آن تب دایره شود و اگر در اندرون
متعفن بعین متعفن شده داند آن را محرقه گویند علامت
آن است که حرارت این تب لازم بود و بدین
سبب سخت غالب باشد و رنگ زبان زرد باشد و باید

وبا این تب

وبا این تب سر باد تا نباشد و فوق مطبقه و محرقه
چنین باشد علاج جلاب تخم کاسنی و بنفشه و آلوی
سیاه و تمر هندی و آب انار ترش و شیرین و نبات
و ترنجبین باید دادن و استفراغ بمطبوخ فاکهه
که در آن مغز خیار شنبر و شیرخشت و برگ گل و
هلیله زرد باشد باید کرد و بعد از استفراغ
تمام آب خیار کدو و آب تخم بربابین و سکنگبین
و قرص طباشیر و آب انواع فواکه باید دادن
و غذا کشکاب با تخم کاشنی و نیلوفر و عناب

دخشی نشی دهند و هواء خانه خنک دارند

بگاه خنک باید داشتن و برگ بید و کدو و خشخاش

در جایگاه بیمار باید گستردن و اگر صفرا بود

رنگها و عروق مشبع و آن را غب گویند و آن

دو گونه است خالصه و غیر خالصه دوازده ساعت

باشد و این تب یک روز آید و یک روز نیاید اگر

تدبیر نا به صواب دو د عد د نوبتها این تب

نیز بگذرد علامت نبض سریع و مختلف باشد و قاروره

رقیق و نارنجی و زعفرانی بود و در ابتدا

فصل در غب

ناقص و لرزانیدن تام باشد و در حالت لرزانیدن

تشنج باشد و زود بادرکم کند علاج

این مرض نوعی یکی است جلاب تخم کاسنی و خرما هندی

و آلو سیاه و آلوی کیپی و برگ گل سرخ و نیلوفر

و ترنجبین باید دادن و غذا کشکاب و طبع را بطبوخ

فاکهه نرم داشتن و استفراغ صفرا کردن پس از استفراغ

قرص [illegible] و قرص معدل دادن و به سکنجبین

بزوری ادرار صفرا کردن شرط الفیدار جمله علامت

که از ترکیب بلغم و صفرا تولد کند علامت این تب بسیار

تب شده که اندر یک نوبت دو بار پاره بار آغاز سر کند
علاج [illegible] نمک خراشیده و تخم کاشنی و تخم
کشوث باباقه و ترنجبین باید دادن و آب گرم و سکنگبین
صاف کردن و استفراغ صفرا و بلغم به معجون خیارشنبر
و سنا مکی و قرص بنفشه و مطبوخ هلیله که در آن
تربد و تخم رازیانه باشد کردن استفراغ و غذا نخود آب
و تخم رازیانه باید دادن **تب بلغمی** سبب این تب عفونت
بلغم باشد **علامت** نبض صغیر و ضعیف باشد و قاروره در
ابتداء سفید و تیره و آخر نارنجی شود و سرما و لرزه ...

اخیش

و خفقان و قی بسیار رفتند **علاج** قی باید
فرمودن به سکنجبین عسل آب گرم و جلاب گلشکر
و سکنجبین باید دادن و غذا نخود آب با کشکاب
با نخود و تخم رازیانه و استفراغ بلغم کردن بمطبوخ
تربد و قرص بنفشه و معجون خیارشنبر و ماده
آن سودا باشد و این تب دو روز آید و یک روز
نیاید و اگر دراز شود رون عروق متعفن شود
دائم باشد و نوبت ربع اشتداد کند **علامت**
آن آنکه در سرما باشد در ابتدای تب درد استخوانها

تب ثلث

و شکستگی دل بسیار پدید آید و مدت لبث این تب
دو چهار ساعت باشد و نبض صلب و بطی بود علاج
واجب چنین کند که در این تب حفظ قوت
کند که این از امراض مزمنه است تا قوت وفا
کند و در روز نوبت از غذا و آب سرد منع کنند
و قی فرمایند به جلاب سکنجبین و گلشکر و دادن
و غذا نخود آب با مرغ دادن تا نضج پیدا
تمام نشود مسهل نباید دادن و چون نضج پیدا
شود استفراغ سودا باید کردن به مطبوخ افتیمون

ومعجون

و معجون نجاح و معالجه تب خمس و تب سدس
و تب سبع همچنین باشد والله اعلم باب ۹۵
در معالجت زهرها و گزیدن جانوران
شوکران
در مانیدن حشرات شوکران خناق سخت
آورد و اطراف بدن سرد کند و خشم زایل گرداند
علاج اول قی باید فرمودن و حقنهٔ تیز
کردن و هر ساعت شیر گاو با افتیمون و فلفل
دادن زهر قنج چشم را سرخ کند و زبان
سیاه کند و اندام سست گرداند علاج

روغن گاو و شیر باید دادن تا قی کند و غذاها چرب

افیون

دهند افیون جمله بدن را سست کند و بغر اید

و فواق و تنگی نفس آورد علاج قی باید فرمودن

بروغن گاو و آب نیم گرم و بوره و نمک طعام و سیر بخور

چون نافع است و شیر باق و مثرودیطوس باید دادن

و چند بند ستر بو با پنیدن و نگذارند که در خواب

بلادر

رود و ازینها در بیمار بسیار حادثه تولد کند و اگر کسی

را دو مثقال بدهند هلاک شود و اگر کسی ازان

خلاص یابد دیوانه شود و نکار لرزه در بدن بماند

آورد

آورد و مزاج گرم کند و خناق آورد و سوزش

در اندرون پیدا کند و روده گان را ریش

کند علاج آب گرم و روغن کلب دام بدهند

تا قی کند و حسوها نرم از روغن کلب دام و شکر

دهند و مسکه تازه و لعاب اسپرزه و بهدانه

و مزوره از زرشک گزیدن جانوران

اگر گزنده باشد افعی بگزد آن عضو را باید بریدن

که خلاص در آن است و اگر نتواند برید حجامه بر نهند

و آن عضو را بمکد و گرد زخم را نیش زنند

وزفت و فرفیون و جاوشیر و قنه و سپاز بر موضع
گزیدگی نهند و مرغ خانگی را حنر دس و سینه بشکافند
و بران موضع و هر ساعت که تاثیر شود دیگر می نهند
دلبه کرو نمک و زهرهٔ گاو و زهرهٔ بز با خاکستر
چوب انجیر و چوب راسیدان بدان موضع نهند
و روغن گاو دیرینه دهند و در آب نشانند تا شیر
نشانند و نگذارند که بجنبند و حرکت فرمایند
و تریاق بزرگ یک مثقال با شراب کهن بدهند
و اندر گرمابه ببرند تا عرق کنند و مار مهره با خود [illegible]

سود دارد علاج

سود دارد علاج گزیدن کژدم اول زهر را
بیرون باید کشیدن پس تمکید گوران به نمک
و جاورس گرم کرده و سیر و عاقرقرحا کوفته بدان
موضع نهند و تریاق اربعه و مثرودیطوس و جبر
بنابنجیست مفیدست گزیدن سملت
جراحت او نباید گذاشتن که درست شود حجامه بر باید
نهادن و مکیدن و مدت چهل روز جراحت
گشاده داشتن تا زهر او تمام بیرون آید و به مطبوخ
افتیمون طبع را نرم داشتن و تریاق اربعه فاروق

ومثرودیطوس دادن و جگر همان سگ دیوانه
گزیده باشد خوردن سود دارد و اگر خواهند که
بدانند که سگ دیوانه است یا نه قدری خمیر بدان
موضع که سگ گزیده باشد بمالند اگر دیگر سگان نخورند
سگ دیوانه است گزیدن عنکبوت
از گزیدن عنکبوت باد در شکم تولد کند و اطراف
سرد شود و نعوظ پدید آید دارو گرم گزیده
درین باب نافع است و گرمابه و عرق آوردن
لایق باشد و شونیز و برگ سداب خشک در شراب
آمیخته

آمیخته شود دارو دیگر هم گزیدن هزارپای
چهل و چهارپای دارد از هر سو عیبی و
از گزیدن او درد و سوزنده پدید آید
نمک و سرکه طلا کردن نافع بود دارو دیگر برخود
طلا کند جای نوران - از هر دارو بر شوند
دیگر بر بند مغز سر خرگوش با سرکه و روغن زیت
گداخته طلا کنند و حب البلسان و روغن زیت
بجوشانند و طلا کنند جای نوران زهردار را
دور کردانند و نبود اگر موش بخورد و در

همان روز نبکشد گزیدن زنبور به
بسیار مالیدن و مکیدن و موضع گزیده را
به گل و سرکه طلا باید فرمودن و بورق چنانچه
که انرا حبری خوانند و سیاه تر و کم نمناک باید
کهن و کرباسی به برف سرد باید کرد و بران موضع
باید نهاد و بورق با ورم و نمک اندرا
باید مالیدن و آب انار ترش و شیرین دادن
خربزه هندی و آب کاسنی دادن و کاهو
خوردن و گشنیز خشک سه درم کوفته و بیخته
بوم آب

برسر آب سرد دادن نافع باشد و بنزد انجیر ورده
رسختی روغن زیت در مالیدن لسته
بازدارد ... ازدود کردن سرد کوزن
وطراف بز و بیخ سوسن و کوکرد و عاقرقرحا
بکار بردن نافع است گریزانیدن مار لزدشک بز و زرنیخ
و موم و پیه راست است بستانند و پیه سک
بکدازند زرنیخ و لشک و موم بدان بسرشند
و از وی یک سوراخ گرژدم دود کنند گرژدم بگریزد دفعه
زهره در سوراخ ازان گرژدم کنند بیرون

ببردن نیاید مرداسنگ و عرطبق موش
را بکشد و مقناطیس در سوراخ نهند بگریزد دیگر
که زهرهٔ گاو در خانهٔ مور ببرند موران بگریزند
و چون زرنیخ دود کنند سرد و دود کنند مگسان هم بگریزند
و از دود سپر بگریزند و چون در خانهٔ دود
کنند خنفسا بگریزد دیگر از خردوس سفیدها
و از آتش بگریزد پشه از دود برگ
مورد خشک و دود شونیز و تراشهٔ چوب
صنوبر و از دود سرگین گاو بگریزد و حنظل

زنبوران از دود ...

اندر آب

اندر آب حل کنند و آن آب در خانه‌ها را
کنند کیک بگریزد و لقلق و طاوس و مرغ آبی
و خارپشت خانه را از حشرات پاک کنند
و چند کان از ایشان بگریزند تمام شد

مقالت دوم در علم عملی طب

بتوفیق الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین مقالت سیم در ذکر ادویهٔ
مفرده طریق حروف تهجی سی باب
الالف انگور گرم و تر است و غذاء بسیار

انگور

نر و فربه کند و مثانه را سود
کر بول کند پوست
انگور و دانهٔ او سرد و خشک است
و گوشت او گرم و تر **انجیر** گرم و تر است
بهترین انواع انجیر مفید است انجیر خشک و لطیف
بدرجهٔ اوّل گرده و مثانه را سود دارد
و ادرار بول کند و اشتهی قوّت دهد و سرفه
کهنه و دیرینه و درد پشت را سود دارد و چون
که از انجیر متولد شود بد باشد و بدین سبب
شپشی

شپش اندر پوست پدید آورد و اگر با موز
بادام خورند خون نیک از او متولد شود
آلو سرد و تر است اندر درجهٔ دوم آنچه
نیک پخته باشد اسهال صفرا کند و گرمی دل را
بنشاند و معده را زیان دارد **امرود**
مزاج او سرد است و خشک بخار را از دماغ
باز دارد و درد چشم و درد مفاصل پدید
آورد **املی** سرد و خشک است بدرجهٔ
اول دل و معده را قوّت دهد عرق و قی

بازدارد و بسیار خوردن آن درد مفاصل

آورد و شراب او مخمور را سود دارد و تشنگی

از طعام خوردن طبع را ببندد و از پس

طعام خوردن طبع را بگشاید و بقوت دفع

انار غیره کند انار شیرین مزاج او سرد و تر

است و ترش او سرد و خشک بد

دوم خداوند طبع صفراوی را سود دارد

و انار ترش با پوست بفشارند و با

و ترنجبین در آن حل کنند و باز خورند

اسهال صفرا

اسهال صفرا کند و شراب او دربه او مخمور را

بغایت نافع است و خفقان را سود دارد و حرارت

معده را بنشاند و ترشی او معده و سعال را سود دارد

و ترش او زیان دارد اترج حامض و ترش

اترج مزاج او سرد و خشک است دل را قوت

دهد و خفقان گرم را ساکن کند و قی صفراوی

باز دارد و پوست او گرم و خشک است دل را قوت

دهد و خفقان گرم را ساکن کند و قی

صفراوی باز دارد و پوست او گرم و خشک است

و پازهر همه زهرهای جانوران است آب انگبین
گرم و خشک است و معده را و حشا را از فضول
پاک کند و سرد مزاج را بلغمی سودمند باشد
آب دهان ناشتا مار و کژدم را زهر است
و کرم که اندر گوشت تولد کند بکشد و برص را
طلا کنند زایل گرداند آب کامه گرم و خشک است
عرق النسا را سود دارد و خلطهای غلیظ بزداید
و گزیدن سگ دیوانه سودمند است آب باران
بهترین آبها آب باران است سعال را سودمند

تمت بالخیر

آب سرد بهترین آب سرد آبی باشد شیرین
لذیذ هضم را قوی گرداند و اندکی از آن قلیلی
تشنگی کافی باشد و حمیت را الگاه دارد و حرارت
دل و معده را بنشاند و تبهای محرقه را سودمند
است زکام و سعال و حلق و دندان و دماغ
را زیان دارد آب گرم سعال و حلق را
سود دارد و طبع را نرم گرداند و هضم را
فاسد کند و رنگ روی را زرد گرداند و سپرز
را بزرگ کند و پدید آورد و خون سپی آورد

باب البا باقلا سرد و تر است

خارش در بدن پدید آورد و نفاخ است

و دیرگوارد و خوابهای شوریده نماید خداوند

صرع را زیان دارد و پوست او هر جا یکجای

باشند و چند نوبت طلا کنند موی باز دارد

بادنجان گرم و خشک است رنگ روی را

تباه کند و سودا انگیزد و بواسیر آرد بتوماش سرخ

سرد و خشک است خون را بنشاند و غذا اندک

دهد آب او خناق را سودمند است

سرد و تر است

بتوماش سرد و تر است گرم مزاج را

سودمند است غذا اندکی دارد و کلف

آورد پیاز گرم و تر است باه قوت

دهد رنگ روی سرخ کند و مضرت او بمزاج

مخالف را باز دارد و شهوت طعام آورد

و بسیار خوردن درد سر آورد و عقل را زایل

کند بلوط سرد و خشک است بول باز دارد

و غذا دهنده است آدمی را نافع نیست

غذا خوک است بن گرم و تر است باه را قوت دهد

و معده را تباه کند و اشتهاء طعام ببرد بادام
گرم و تر است و اشتهاء الرئه را سود دارد و قوة
باه را بیفزاید و معده را تباه کند و اشتهاء غذا
ببرد و روغن بادام تلخ در گوش چکانند
طنین گوش و گرانی گوش را سود دارد پنیر
سرد و خشک است در تازگی روی بیفزاید
و بدن را فربه کند و خوابهاء خوش آورد
پنیر گرم و خشک است تشنگی آورد و دملها را
زبان و درد سر آورد و بد گوارد پنیر تر بدن را

فربه کند

فربه کند پوست سرد و خشک است پوست گوسفند
تازه بر کسی که او را چوب زده باشند در
پوشند و نگذارند تا بروی خشک شود درد
اماس را زایل گرداند بط گوشت او گرم است
خداوند مزاج سرد را سود دارد پیه بط و
پیه مرغ آبی درد رحم و شقاق را سود دارد
خوردن آن آواز را صافی کند و رنگ روی
را روشن گرداند برف سرد است و خداوندان
مزاج سرد را زیان دارد و دندان و جمله

اعضاء عصبانی را زیان دارد و مضرّت و خداوند
مزاج گرم و خفقان را سود دارد و لیمو از طعام
اندکی خوردن یاری دهنده باشد بر هضم طعام
بنفشه سرد و تر است در درجهٔ [illegible] و طبیعت را
نرم کند و دماغ را سود دارد و خواب آرد
[illegible] گرم و خشک است بدرجهٔ اول [illegible] علتها
بلغم را سود دارد و دماغ را پاک کند و بوی دهان
خوش کرداند و دل را قوّة دهد و خفقان
را سودمند بود و بر هضم یاری دهد نخود

کرم و تر است

بدانکه گرم و تر است اندر وی خشکی معتدل
است طبیخ او و لعاب او اماس امعا و ریش
کرده و مثانه را سود دارد و درد سینه است
سرفهٔ بلغمی را سود دارد ~~و اخیده است~~
خاصه بریان کرده و دیر گوارد باد [illegible]
گرم و خشک است بدرجهٔ اول دهان را از ا
بل کند و خوردن او چشم را باریک کند
و عصارهٔ او در چشم کشیدن چشم را قوّة
دهد و بر آمدن خون از گلو باز دارد و [illegible]

وشیر زیادت کند وادرار بول و معده را

بنکوج

زیان دارد بادروج معتدلست در تری

وخشکی وگرمی بنشانند و درشتی زبان و درد

را سود دارد و بریان کند و طبیعت را ببندد

بندق مزاج او گرم و ترست دربا ه

بیفزاید اگر کسی یک بندق با خود دارد

عقرب از او بگریزد بنک سرد و خشک

است و عقل را فاسد کند و خناق و ورم

زبان و دیوانگی پدید آورد بول اسب درد مفاصل را

سود دارد

بول استر

سود دارد و چون در آن نشینند بادروج

گرم و خشکست چون بینی بدان بشویند

ناخوشی بینی را سود دارد بول آدمی چون با خاکستر

چوب رز بیامیزند و بر موضعی که خون آید

طلا کنند خون ببرد بول کودک نارسیده بر گزیدگی

افعی و عقرب و گزیدگی سگ دیوانه لطول

کنند سود دارد بول سلنبر کوک طلا کنند

اثر آنرا زایل کند بلادر گرم و خشکست

در درجه چهارم فالج و لقوه و نسیان و فراموشی

را سود دارد باب تخم کرفس
گرم وخشک است بول وحیض را ادرار کند
وراه کند ز جگر وگرده را بگشاید تخم رازیانه
گرم وخشک است بول بیرون آید وبادها که در
شکم بود بشکند وبچه مرده را از رحم فرود
آورد ومثانه را از سنگ پاک کند تخم کندنا
گرم وخشک است کرم بکشد وبچه مرده
از رحم فرود آورد ومثانه را از سنگ
پاک کند تخم شلغم باه را بیفزاید تخم پیاز گرم

گرم وخشک است

گرم وخشک است باه را بیفزاید در مزاج گرم
تخم کدو که سرد وتر است تبهاء تیز را سود دارد
وجگر را بگشاید وسرفه که از گرمی باشد سود دارد
~~درد جگر را~~ وشهوة باه را زیان دارد تخم
سداب گرم وخشک است فواق بلغمی را سود دارد
تخم تربزه گرم وخشک است درد مفاصل را
سود دارد ودر زهرها گزیده گان را سود مند
است تخم شاهسفرم گرم وخشک است وسرگریدن
را سود دارد واسهال صفراوی باز دارد

تخم کاشنی معتدل است در سردی و گرمی
خشک است سده جگر را بگشاید و یرقان را
سود دارد تخم خربزه گرم و تر است گرده و مثانه
را پاک کند و در باه بیفزاید تخم خیار بالنگ
سرد و تر است بول را براند تخم بقول گرم و خشک
است معده را قوت دهد تخم جبین بالنگه
معتدل است در گرمی شکم را نرم دارد و سرفه
را سود دارد و صفرا را براند و تشنگی را
بنشاند تخم [illegible] گرم و خشک است بلغم بسیار

سرد و تر است گرمی و صفرا را بنشاند تشنگی را

برانند و تشنگی را بنشانند گرم و خشک
است بلغم بسیار براند و مفاصل بلغمی را سود
دارد توت شیرین گرم و تر است و ترش
او سرد و تر زود از معده بگذرد و بول
براند و خناق و درد گلو را سود دارد نخود
و غرغره کردن نافع است باب الثاء ما فیها
صحرائی است گرم و خشک است ریش دیرینه
را سود دارد باب الجیم جوز هندی
گرم است در درجه دوم و خشک است در درجه

اوّل صلاح او آن است که از هر دو پوست
پاک کنند و دیر گوارد و باه را قوّة دهد و حب
القرع را بکشد جوز گرم است در درجهٔ سیم و خشک
است اندر درجهٔ اول و زبان را گران کند
و دیر گوارد و بثرها در زبان پدید آید
جوز پرورده لعل معده و گرده را سود دارد
چقندر گرم و خشک است سدهٔ جگر
و سپرز را بگشاید جو سرد و خشک است
غذای او کمتر از غذای گندم است باب الحا

گرده

حنا

حنا سرد و خشک سوختن آتش و ورمهای
گرم را سود دارد حشیشة کنگر است اندر گرمی
معتدل است و تر است اندر درجهٔ دوم ادرار
بول کند و عرق را خوش بوی کند حمص
نخود سفید است گرم و تر است طبیخ او خداوند
استسقا و مفاصل و درد پشت را سود دارد
و باه را بیفزاید حمصل به پارسی سپنج سو
کندان را گرم و خشک است درد مفاصل
را سود دارد و حیض براند حوبا گوشت او

زهر قاتل است حلواء عسل گرم است
بلغم را لطیف کند حلواء انگور گرم تر است و دوشاب
حلوا با آرد سخته زود هضم شود و غذا
بسیار دهد حلوا و نشاسته سده پدید
آورد باب الخامس
انگور رسیده گرم و تر است در درجه دوم ادرار
بول کند و کلف را ببرد بهق را نیز زایل گرداند
سنگ که مثانه را پاک کند هضمیه آوردن
وآن را در میان دو طعام نباید خوردن

چون در معده

چون در معده فاسد شود همچون زهر باشد
مصلح آن سکنجبین ساده است خیار کلان و
سرد و تر است در درجه دوم تبهای صفراوی
دموی را سود دارد و تشنگی بنشاند و گرده گرم
را سود دارد و بول را براند خیار چنبر در گرمی
و تری معتدل است شکم نرم کند و سوده ها را
سود دارد و با آب گشنیز و با آب توت غرغره
کند و خناق را سود دارد خطمی سرد
و تر است در طبخ او نشستن درد مفاصل

را سود دارد و با سرکه و لعاب او بگیرند و بر سر
طلا کنند گزیدن زنبور را سود دارد و لعاب او
بگیرند و بر سر طلا کنند موی را دراز کند
خشخاش سرد و تر است در درجهٔ سیوم خواب
آورد و شراب او سرفه را سود دارد و سلام
خیاری جز و است خداوند سرفهٔ کهن را سود
دارد و شیر زبان زیادت کند خردل گرم و خشک
است در درجهٔ چهارم بلغم را بزداید و تحلیل
رطوبت دماغ کند و لسپانه را سود دارد

درکوهها

در کوهها فارس باشد گرم و خشک است
از عسل گرم تر است حکیمه مرغ فانک چون
نیم برشت باشد غذاء بسیار دهد و سفیده او
سرد است و زردهٔ او گرم موضع را آتش
سوخته باشند طلا کنند سود دارد مرغ آبی
معتدل است درکرچی قولنج را زیان دارد
خایه گنجشک در باه بیفزاید فاقه را سود دارد خایه کلنگ
فاقه را سود دارد باب اللام دراج گوشت
دراج در کوه و دماغ بیفزاید و فهم را زیادت

کند و منی بسیار متولد گرداند و از فلفل
گرم و خشک است در درجهٔ سیم بلغم را بز
داید و معده را قوت دهد و باه را زیادت
کند گزیدن جانوران را سود دارد دوشاب
گرم و تر است و طبع را نرم دارد و غذا بسیار
دهد دبق از درختی است که بر درخت بلوط
و سیب و امرود باشد بلغم را سود دارد عرق
النسا را زایل گرداند و دردسرکه چون با گل
ارمنی طلا کنند و ادرار حیض باز دارد دما
سرد و تر است

سرد و تر است جماع و دماغ بیشتر خشک کرده
باشد که بخورند صرع را سود دارد و دماغ گاو
و گوسفند غذا نیکو دهد و خداوند معده
گرم را سود دارد باب الذال ذراریح
حیوانی معروف است اندکی از او ادرار
بول کند گرم و خشک است در درجهٔ گرم
نا بر که طلا کردن گرد قوبا را سود دارد
باب الراء راسن بهترین آن شیرازی است
سرد و خشک است معده را قوت دهد و سرو کهال

صفرا وبی‌پا بزداید و تشنگی را بنشاند وسینه
وحلق را زیان دارد و نسیان آورد و
مصطکی سرد و خشک است در درجه دوم
معده سرد را سود دارد ومنی کم کند طبع را
دارد و درد سر آورد و سینه وحلق زبان
دارد در یکحال اشتها باز دهد آورد طعام را
از معده بیرون آورد باب الزا زیبق
سیماب است سرد و تر است بدرجه چهارم بخار او
فالج و رعشه آورد و دود او شنوائی و بینائی را
زایل کرده

زایل کردند وبوی دهان ناخوش کند زنجبیل
گرم وخشک است دل را نشاط دهد و
آورد قرنفل گرم وخشک است بدرجه ۲
دوم موی را سیه بر دو با پیه و روغن مرهم سازند
زیتون
زیتون گرم وخشک است اشتهای طعام
زیادت کند و درد مفاصل و عرق النسا را
سود دارد و بیخوابی و درد سر آورد زعفران
گرم وخشک است در درجه دوم رود
قوة دهد در رنگ روی را نیکو کند دل را قوة

چشم را روشن کند
وچون با خود دارد
وبهال بان دارد

دهد نشاط آورد و باه را برانگیزاند خواب
آورد باب السین سنا گرم و خشک
است بدرجه اول صفرا و بلغم و سودا براند
سنبل گرم و خشک است بدرجه دوم
دماغ را قوة دهد موی ابرو برویاند
پیخ او معتدل است اندر گرمی و خشکی آواز
را صافی کند سود شش و مثانه و ریش گرده
سود دارد سلیخه گرم و خشک است بدرجه
سیوم ادرار حیض کند گرده و مثانه را سود دارد

سلاب گرم

سداب گرم و خشک است فالج و عرق
النسا را سود دارد خوردن و طلا کردن
سعد گرم و خشک است بوی دهان را خوش
کند معده و جگر سرد را گرم کند کشنیز
سرد و خشک است در درجه سیوم بوییدن
او دماغ را سود دارد و درد سر گرم و معده
را و جگر گرم را سود مند است شهوت غذا
بدید آورد سیب دل را و معده را قوة
دهد سیب شیرین گرم و تر است و ترش او

سرد و خشک است سماق سرد و خشک
است و طبع را ببندد و تنقل کردن بدان و بر
معده آورد سنجد گرم و خشک است در درجهٔ
سیوم تغیر آب نیک لبه سپستان گرم و تر است
سینه و حلق را نرم کند و خلط و سودا براند
سقنقور ماهی است که از نیل مصر آورند
در باه بیفزاید خاصه ناف و بن دنبال سرد و تر است
مسلول را نافع است شیرخشت گرم و خشک است
کرم را بکشد شنگ [illegible] گرم و خشک است

[illegible]

وچون اورا

وچون او را بسوزانند و بشه دانه سوده
تشنج را و درد مفاصل را سود دارد و چون
در دست دارند سنگ که کارد بدان تیز کنند
سرد و خشک است پستان را بدان طلا کنند
بزرگ شود نافع است سنگ یهود کرده و مثانه
را از سنگ و ریگ پاک کند سرنج
سرد و خشک است اندر مرهمها و در [illegible] بکار
آید باب الشین شکر گرم و تر است در درجهٔ
اول سینه و حلق را نرم گرداند و معده را

سود دارد و قولنج را بگشاید و تشنگی آورد
شکم عشر گرم و تر است سرفه و تشنج را سود
دارد و معده و جگر را قوت دهد شیر گوسفند
گرم و تر است غذا نیکو دهد درد دماغ
بیفزاید شیر بز معتدل است ریشهای
حلق را سود دارد غرغره بدان کردن خناق را
زایل کرداند شیر اسب گرم و تر است
تری او کمتر از شیر گوسفند است غذا اندک
دهد سوء القنیه را سود دارد و باد ا
کردیدن

کردیدن سرد او رند درد غنی که در گوش
باشد سود دارد شیر خر سرفه و سهل را
سودمند است مزاج او سرد و تر است شیر گاو
از جمله شیرها غلیظتر است دیر از معده
فرو رود شیر اشتر از جمله شیرها غذا
کمتر دهد اما پیر افتعال و استسقا و بواسیر
را سود دارد زود از معده بزیر آید
شیر زنان در چشم دوشند درد چشم را
سود دارد شیر طبح گرم و خشک است

در درجهٔ دوم سر بهق و برص طلا کردن ببرد
سود دارد و دارد باء مسهل بدهند مفاصل را البته
کرم و خشک است درد مفاصل را سود دارد
شلغم کرم و تر است غذا بسیار دهد و منی را
بیفزاید چون بسیار که پرورد با شلغم اشتهاء الطعام
پدید آورد بهلا انبر سرد و خشک است باه سع
زبان دارد شمع کرم و تر است با روغن
بنفشه و موم روغن سازند و طلا بر سینه و حلق
کنند درشتی حلق را ببرد و سرفه را سود کند
بر شیر خشت در کرمی

شیرخشت در کرمی معتدل است طبع سهل
نرم دارد و فعل او از فعل ترنجبین قوی‌تر
است شفتالو سرد و تر است در درجهٔ
دوم اشتهاء طعام آورد و بتماء حرقه سعال
سود دارد و اشتهاء طعام آورد و پیش
از طعام خوردن قوت زیادت کنند باب
الصاد صبر کرم و خشک است مرض صفراء بلغمی را
سود دارد و بلغم را از عمق بدن بکشد و مفا
صل بلغمی را سود دارد و صحناء آلو سیاه آن

بابسر که طلا کنند قوبا را زایل گرداند صمغ
گرم و تر است درشتی حلق و سینه را سود دارد
صمغ سماق درد دندان را سود دارد و مزاج
جمله صموغ گرم و خشک است صندل سفید
سرد و خشک است درد سر و خفقان را سود
دارد طلا با داروهای دیگر استعمال کنند
معده و جگر را قوة دهد صندل سرخ سرد
و کمتر از صندل سفید است صنوبر گرم
و خشک است درد جگر را سود دارد باب الضاد

صمغ سماق
مزاج جمله صموغ گرم و خشک
صندل سفید
صندل سرخ
صنوبر
باب الضاد
ضب سوسمار

ضب سوسمار

ضب سوسمار است سرگین او کلف را سود دارد
و سفیدهٔ چشم را ببرد صفدع بدانکه
بزغ است گوشت او گزیدن جانوران
را سود دارد باب الطا طباشیر سرد و خشک
است و خفقان گرم را سود دارد و اسهال
صفرا را باز دارد طرخون گرم و خشک
است معده را قوت دهد درد گلو و روده را
زیان و تشنگی آورد طلع بدانکه دل بار خرما است
سرد و تر است روده و کاهن را قوة دهد

طا خشک است سرد و خشک [illegible]
سود دارد

وطبع را ببندد باب الظا ظلف سر چه گوسفند
است سرد و خشک است خاکستر او داء الثعلب
را سود مند است باب العین عاقر قرحا بیخ
طرخون کوهی است گرم و خشک است در درجه
سیم عرق النسا را سود مند است تحلیل بلغم کند
عناب بهترین عناب گرگانی است معتدل
است در گرمی و سردی سینه و حلق را سود مند
است آب او و غرغره کردن خناق را سود دارد
عنبر گرم است در درجه دوم دل و دماغ را

قوت دهد

[illegible]

قوت دهد خاصه عود آن بوی دهان خوش — و درد روح ینوا:
خوش کند و نشاط آورد و مهیا را قوت دهد
عقربا سرد و خشک است در روغن زیت
بجوشانند وان روغن در گوش چکانند
درد گوش را سود دارد باب الغین غاریقون
گرم و خشک است سده را بگشاید و خلط
غلیظ و بهار بهار را سود دارد غالیه
لوی لذ طیب است مرکب است از مسک و مشک
وکافور والله اعلم باب الفا

فاینند گرم و ترست طبع را نرم دارد سینه
و سینه را سود دارد فوفل همچون صندل است
اماس گرم و سوختن چشم را سود دارد و بن
دندانها سخت کند فاعره گرم و خشک است معده
و جگر سرد و خداوندان اسهال را از بلغمی سود دارد
غادینا عود صلیب است سدهٔ جگر بگشاید
و بر مصروع بندند صرع باز دارد فرنجمشک گرم
و خشک است خفقان را که از سودا و بلغم باشد
سود دارد قطراسالیون تخم کرفس کوهی است

کر

گرم و خشک است بدرجهٔ سیوم فقاع
بلانکه معدهٔ گرم را سود دارد و تشنگی
را بنشاند فلفل گرم و خشک است
ورمهاء سخت را تحلیل کند فلفل
الزهر درخت حضض است ورمهای صفراوی
را سود دارد و طلا کردن نافع آید باب
القاف قرنفل گرم و خشک است بوی دهان
خوش کند قاقله خرد و بزرگ گرم و خشک
است بدرجهٔ سیوم در قبض است غشیان دقی

بازدارد قبطودیون گرم و خشکست
بدرجهٔ سیوم سوده با انگبین و درد شکم را سود
دارد قیلوانثی گرم و خشکست بدرجهٔ چهارم
یکقطره از آن بگوش در چکانند کرم گوش
را بکشد قسط هندی گرم و خشکست بدرجهٔ
سیوم و عرق النسا و سستی بسیار را سود دارد
قنبیل گرم و خشکست حب القرع و دیگر کرمها
را بکشد قیبا بزی برغیس است که شیر از بها
ابزاینده گویند گرم و خشکست برجی و بهای را
سودمندست

سودمندست خوردن و طلا کردن
باب الکاف کندم گرم و تر است و در
گرمی و تری معتدل از حبوب هیچ حب
از کندم غذا دهنده تر نبود و سازگارتر
بدان انسان را و بهترین کندم از کشتی که آنرا
آفت نرسیده باشد کنجد گرم و تر است
در معده بسیار اید و ادرار حیض کند و معده را
سست کند و غثیان و تشنج آورد کنار
سرد و خشکست معده را قوة دهد و کار از ضعف

معده باشد ببندد و اسهال خون را سود مندست

کبل سرد و ترست معده را زیان دارد

و بلغم انگیزد کلنار سرد و خشکست در درجهٔ

دوم اعضاء عصبانی را قوة دهد و اسهال خون باز

دارد کرفس گرم و خشک است در درجهٔ

چهارم معده را سود دارد و درد سر آورد کنگر

در گرمی معتدلست ترست در درجهٔ دوم

باه را بیفزاید و بوی بدن را خوش کند و طبع را

نرم دارد و کند بلغم را ببرد و بول براند

وبدان سرانبو بنید

و بدان سرانبو بنید شیشی آنکه بشد کنند

گرم و خشک است در قوة حافظه بیفزاید و معده را

قوة دهد و اسهال را ببندد و از سرد و خشکست

در درجهٔ دوم قی را باز دارد و خفقان را سود

مند بود اسهال خون را ببندد ملوف زیره کرمانیست

گرم و خشک است بادها بشکند کشنیز

سرد و خشک است غرغره با آب این کردن

خناق را سود مند بود آب این برف سرد کنند

و در بینی چکانند خون از بینی رفتن باز دارد

ودمیدکی دهان سود مندست کرویا گرم
و خشک است بادهارا بشکند و خفقان را سود
دارد و بول براند کرویا سرد و خشک است
بادهارا بشکند و خفقان را سود دارد و بول
براند کرنب سرد و خشک است زود مست
شدن را باز دارد و گزیدن سگ دیوانه
را سود دارد کوکرد گرم و خشک است در درجه
چهارم گرد قوبا را طلا کردن سود دارد کبابه
گرم و خشک است کافور سرد و خشک است

بدرجه سیوم

بدرجه سیوم گاوزبان سرد و خشک است خداوند
خوندان سودا را سود دارد کین گرم
و خشکست سده را بکشاید گوشتها جمله گرم
و تر است بهترین این گوشتها گوشت بره است
خونی که ازین گوشت متولد شود به باشد
گوشت بزغاله فضول آن کمتر از بره باشد
بهترین گوشت بزغاله سیاه باشد که نر آن کمتر
باشد لذت آن بیشتر زود هضم شود گوشت
آهو غذا بسیار دهد و زود هضم شود گوشت

بره ماده دیر هضم شود غذا بدهد و سودا
انگیزد گوشت گاومیش بسردی و خشکی دارد
طبع را ببندد دیر هضم شود و بیماریهای سوداوی
پدید آورد و بهق و کر و قوبا و جذام و داء الفیل
و سپرز و تب سه روزه و دیوانگی پدید آورد
گوشت گوساله نوزاده گرم و تر است و خدا
وندان ریاضت را سود دارد گوشت
گوسفند خصی کرده به از خصی ناکرده باشد
گوشت خرگوش گرم و خشک است و طبع را ببندد

دبول براند

دبول براند گوشت بز کوهی از معده فرود آید
دبول براند گوشت آهو بره گرم و خشک است
قولنج و فالج را سود دارد گوشت شتر لونیه
گرم کننده است و خداوندان تعب را سود دارد
گوشت اسب گرم است خداوندان تعب را سود دارد
و غلیظ است و تولد سودا کند گوشت راسو
گرم است صرع را سود دارد گوشت گربه گرم است
بواسیر و درد پشت را سودمند است باب
السلام لاجبورد گرم و خشک است بدرجه ۲

دوم مژکانرا نیکو کند خاصیت دستفرانا
خلط بد بیاورد و خداوندان درد گرده را
سود دارد **لک** لاغری آورد خداوندان
یرقان و درد جگر و استسقا را سود دارد
لسان الحمل بارتنگ است سیلان خون باز
دارد واین منفعت از برگ او یافته اند
بیخ او بخایند درد دندان را زایل کرداند
لادن گرم وتر است در آخر درجهٔ دوم علاج
جگر را سود دارد وطلا کردن آن موی را

سیاه ونیکو

154

سیاه ونیکو کرداند ودود کردن بخیه
از مشیمه بیرون آورد **لسان العصافیر**
گرم است در درجهٔ دوم وتر است در درجهٔ
اول خفقان را سود دارد و باه بیفزاید
لوبیا گرم است در درجهٔ اول بول را
براند وبدن را فربه کند **لیمو** سرد
وخشک است در درجهٔ سیوم منافع او چون
منافع ترنج است **باب المیم** مامیثا سرد
وخشک است در درجهٔ اول وورمهای گرم را

سود دارد و چشم را قوت دهد و در ابتدای
درد چشم را قوت دهد و در ابتدای درد
چشم را سود دارد مناش گرم است بدرجه
سیوم لطیف کننده است در شکستگی و کوفتگی
فالج و لقوه و خوردن و طلا کردن او سود دارد
تونکوش گرم و خشکست بدرجه سیوم
خداوندان خفقان را سود دارد در پشت
و مثانه را سود مند است مادز هو گرم و خشک
است بدرجه چهارم مضرت او اند جگر است

مثل ابدان

مشک طرامشیع رنگ است گرم و خشک است
بدرجه سیوم رطوبتها از سینه و شش پاک
کند و ادرار بول کند خوردن و دود
کردن بچه مرده را از نفاس را فرود آورد
مشک گرم و خشک است در دو درجه گرم
دماغ معتدل مزاج را قوت دهد و نشاط
آورد و دهن را تیز کند و خفقان را سود مند
است تریاق جمله زهرها است مومیج
گرم و خشک است بدرجه سیوم بوشدل

ان رطوبت از دماغ فرود آورد بردا[ء]
الثعلب طلا کردن موی برآورد مصل
سرد وتر است در درجه دوم صفرا را بشکند
مصطکی گرم وخشک است در درجه دوم خاصة ان
ان بلغم را کم کند سرفهٔ بلغمی وبرآمدن خون
از گلو سود دارد معده وجگر را قوة دهد
و آروغ آورد و ورم جگر را قوة دهد و آروغ
آورد و ورم جگر را سود دارد ماهی شور گرم
وخشک است زداینده است دندان ودماغ را

زبان

زبان دارد ماهی تازه سرد وتر است
غذا اندک دهد لیکن خوردن زهرست
فالج ورعشه وعرق النسا وعرق سرد پدید
آورد میویز گرم وتر است در درجه اول

باب النون نارنج

سینه وحلق را سود دارد باه بیفزاید
پوست او گرم وخشک است در درجه دوم
حماض او سرد وخشک است در درجه سیوم دل
را قوة دهد وشهوت غذا پدید آورد و
خفقان را سود دارد نانخواه گرم وخشک است

در درجهٔ سیوم تر آن معده را سود دارد
بول را براند نشاسته سرد و خشک است
در درجهٔ اول چون با شکر خورند حلق و سینه
را سود دارد نعنع گرم و خشک است
معده سرد را گرم کند و قوت دهد فواق
امتلائی را سود دارد و دیگر زیدن سگ
دیوانه را نافع است ناقدیق گرم و خشک است
در درجهٔ چهارم درد ران و مفاصل و لقوه
و فالج سرفهٔ کهنه را سود دارد و باد را

شفا در درجه گرم و خشک است [illegible]

بشکند

بشکند پیچیدن شکم را سود دارد و کرم
از شکم بیرون آورد و کرم را بکشد
نیلوفر سرد و تر است دماغ را تر کند نیل
گرم و خشک است در درجهٔ اول کلف
را و بهق و داء الثعلب را طلا کردن سودمند
است نان از گندم شسته بر گوارد و غذا
بسیار دهد و بدن را فربه کند و نان نیک
بریان کرده بر سر آب باشد نان فطیر
فطیر طبع را ببندد و دیر هضم شود و باد انگیزد

ریگ در گرده و مثانه پدید آورد نان
که بر سر سنگ گرم پخته باشند دیر هضم شود
نان برنج پخته خشک خداوندان تعب
سود دارد و طبع را ببندد و سده پدید
آورد نان قطایف لطیف غلیظ است و طبع
ببندد نان برنج سرد و خشک است سرده گاو
را غذا اندک بسیار دهد و طبع را ببندد
دیر گوارد نان جو سرد و خشک است همه
آن باشد که از جو نو پخته باشند طبع را

ببندد

ببندد و غذا اندک دهد شکر
گرم و تر است سرفه و سینه را سود دارد
و بول براند و باد انگیزد نمک گرم و خشک
است در درجه دوم زداینده است تشنگی
آورد و معده سرد را سود دارد باب الواو
ورج گرم و خشک است در اول درجه دوم آواز
صافی کند بهق و برص را سود دارد و درد
دهن گرم را سود دارد و خائیدن آن
بیخ دندان را سخت کند ورق سرد و قابض است

در گرمی و سردی معتدل است و خاکستر آن
سوخته را سود دارد و ورق بلوط سرد و خشک
است ریشهای تقدیمه را سود دارد و ورق کند
و تر است و بکوبند و مویها را بدان بشویند
دراز گرداند و سبوسه را ببرد و ورق
جوز گرم و خشک است و خاییدن آن پیرها را
که در دهان پیدا آمده باشد سود دارد و ورق
توت خضاب را نیکو است و درد دندان را
سود دارد و ورق ترنج گرم و خشک است و [illegible]

معده را

معده را سود دارد و ورق کتان سرشتن
بدان ریزیدن موی را باز دارد و ورق
آلو حلق را سودمند است غرغره بدان کردن
و ورق شفتالو دمیدگی دهان را سود دارد
و ورق حنظل گرم و خشک است و صرع را
سودمند است و ورق درخت بن گرم است
در درجهٔ [illegible] و گفته اند [illegible] در درجهٔ ثانی
است و ورق سوسن معتدل است در گرمی و تری
و ورق سپیدار سرد و خشک است و عصاره او

درد سر را و گزیدن کژدم را بغایت فایده است

باب الهاء هال چینی گرم و خشک است در درجهٔ

دوم لطیف کننده است بلیون گرم و تر است

و سده را بگشاید و بلغم را لطیف گرداند هفت

دهان چوب هندی است گرم و خشک است در

درجهٔ دوم شکم را ببندد هندبا کاسنی است

سرد و تر است در درجهٔ اول تر است در درجهٔ

آخر سدهٔ جگر را بگشاید گرمی معده را ساکن

کند هلیله گرم و خشک است در درجهٔ دوم

لطیف

لطیف کننده است معده و جگر سرد را قوت

دهد و غذا را هضم کند باب الیاء

یاسمین گرم و خشک و لطیف کننده است کلف

ببرد خداوند صداع بلغمی را و لقوه و فالج

و عرق النسا را سود دارد یاقوت رمانی

خداوند وسواس و خفقان را سود دارد

و دل را قوت دهد یشب سنگی است سرد

و خشک است اسهال خون باز دارد یبروج

سرد و خشک است در درجهٔ سیوم مخدر است

سبلت آورد تمام شد مقالت سیوم در ذکر

ادویه مفرده بتوفیق الله تعالی و منه و جوده

برحمتک یا ارحم الراحمین

آمین یا رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

مقالت چهارم در ذکر ادویه مرکبه

وآن بیست و دو باب است باب الاول

در مفرحات و معاجین مفرح یاقوتی

خفقان و وسواس را سود دارد و دل را

قوت

قوت دهد و نشاط آورد بگیرند لولو

ناسفته شش درم مرجان چهار درم

یاقوت رمانی دو درم زر طلا یکمثقال

سنگ لاجورد یکمثقال کهربا سه درم طباشیر

سفید هفت درم صندل مقاصری پنج درم صندل

سرخ دو درم ورق گل نیلوفر سه درم

پوست زرشک سه درم گل سرخ پنج درم

گل ختمی دو درم کشنیز خشک سه درم دانه

گل سرخ ساده هندی یکمثقال زرنباد

DECARO
ISFAHAN
MINASIAN

یکمثقال و روغن عقربی یکمثقال عود هندی سه
سه درم پوست ترنج سه درم گاوزبان سه
درم بالنگو دو درم بهمن سفید دو درم بهمن
سرخ دو درم ریوند چینی دو درم تخم کاسنی
سه درم کافور چهار مثقال عنبر اشهب دو مثقال
مشک تبتی نیم مثقال ابریشم خام سوخته سه
درم شیر آمله هفت درم هلیله کابلی هفت
درم آب گل یکمن طبرزد گل شراب سیب یکمن
آب انار شیرین چهل درم شراب سفرجل هفت درم

این جمله را

این جمله را کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند
و در ظرفی و یا قاشقی یا چینی نگاه دارند چهل
روز در اندرون جو نهند شربتی یکمثقال
مفرح معتدل مروارید ده درم کهربا پنج
درم صندل سرخ هفت درم صندل سفید
هشت درم گاوزبان ده درم فرمشک
شش درم تخم کاسنی پنج درم درونج رومی
دو درم ساذج هندی چهار درم افتیمون
شش درم سنای مکی شش درم تخم بالنگو

DOCTOR
CARO OWEN MINASIAN.

چهار درم زعفران دو درم کافور چهار
دانگ عنبر اشهب یکدینار و دو دانگ عود
خام دو مثقال کشنیز خشک پنج درم خشخاش
سفید چهار درم بنفشه چهار درم گل ارمنی
چهار درم و این جمله را کوفته و بیخته و به
شراب سیب بسرشند شربتی یک مثقال مفرح
سرد و رقاق گل سرخ یکدرم طباشیر سفید یک
درم کشنیز بریان کرده پنج درم صندل مقا
صری نیم درم تخم بتهی دو درم مغز خیار

زه دو درم

زه دو درم خیار بالنگ دو درم
مغز دانه کدو دو درم بهمن سفید یک درم
گاوزبان یکدرم زرشک بیدانه سه درم
مروارید ناسفته دانگ کهربا دانگ بسد دانگی
کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزد و جلاب با نبات
در قاسپد مشک با قوام آورده باشند شربتی یکدرم
مفرحی که خفقان سرد را سود دارد گاو
زبان شش درم درونج عقربی شش درم
زرنباد سه درم کوفته و بیخته با جلاب

از شراب بالنکو سبز سرشند شربتی یکدرم مفرحی
که خفقان گرم را سود دارد بُسّد کهربا لولو
گاوزبان گل ارمنی از هر یک دو درم مسک
یکدرم شکر سفید ده درم کوفته و بیخته و با گلاب
بسرشند یکدرم شربتی نافع بود مادة الحیوة فلفل
دارفلفل زنجبیل دارچینی بلیله آمله شیطرج
هندی زراوند مدحرج بیخ بابونه مغز چلغوزه
و جوز هندی خصیة الثعلب از هر یکی ده درم
تخم بابونه پنج درم مویز طایفی بیدانه سی درم

کوفته و بیخته

کوفته و بیخته و به عسل کفگرفته بسرشند
عسل باید که سه وزن داروها باشد معجون
اللبوب مغز بادام مغز چلغوزه و مغز
بطم مغز دانه صنوبر مغز پسته مغز فندق
مغز جوز هندی مغز دانه فلفل خشخاش
سفید تودری سرخ تودری زرد کنجد سفید
زنجبیل دار فلفل کبابه قرفه دارچینی
شقاقل خولنجان تخم هلیون از هر یک
شش درم کوفته و با عسل کفگرفته بسرشند

و عسل باید که سه وزن داروها باشد

۲ اطریفل بزرگ در باه بیفزاید و بواسیر را

سود دارد و معده گرم کند و لون روی نیکو

گرداند هلیله کابلی هلیله سیاه پوست آمله از دانه

پاک کرده فلفل دار فلفل از هر یک سه درم

بوزیدان بسباسه شیطرج هندی شقاقل

تودری سرخ و سفید لسان العصافیر حب قلقل

کنجد پوست کنده و خشخاش سفید از هر یک

یکدرم کوفته و بیخته و با عسل کف گرفته سرشند

چهل روز

و چهل روز در میان جو نگاه دارند

اطریفل کوچک رطوبت (حلق) از دماغ ببرد و لید و

سستی معده را سود دارد و ذهن صافی

کند رنگ و روی نیکو کند هلیله سیاه

هلیله کابلی هلیله زرد و آمله از هر چهار

سهت بکوبند و بیزند و در ظرفی قاشی

نگاه دارند ۲ اطریفل کشنیزی

هلیله کابلی هلیله زرد هلیله شتر ابلج کشنیز

خشک از هر یک اجزا مستوی کوفته و بیخته

بوزن آورد و بعسل کف گرفته بسرشند

شربت یک مثقال معجون نجاح خلطهای

غلیظ چون بلغم لزج و سودا براند و صاحب

ماخولیا سود دارد هلیله سیاه بلیله آمله از دو

بیرون که از هر یک ده درهم بسفایج اسطو

خودوس افتیمون تربد سفید از هر یک

پنج درهم کوفته و بیخته و با عسل کف گرفته

بسرشند شربت پنج مثقال معجون خیار شنبر قوی ازا

بگشاید درد معده را و شکم را و سود دهد خلطهای

غلیظ

غلیظ بلغمی را بزداید تربد چهل درم بنفشه بیست

درم نمک هندی رب السوس از هر یک

هفت درم تخم رازیانه انیسون مصطکی

از هر یک پنج درم عسل خیار شنبر صد درم

فانید صد درم عسل کف گرفته صد درم روغن

بادام شصت درم عسل و فانید را بهم بگدازند

و خیار شنبر و روغن را در آن حل

کنند و داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند

شربت پنج مثقال معجون حجر الیهود کرده

و مثانه را از سنگ پاک کند تخم کدو
خربزه کاکنج از هر کدام پنج درم حجر الیهود
پنجاه درم و با عسل کف گرفته بسرشند شربتی
از آنچه گزیدن کژدم و مار را نافع است
درد شکم و جگر و سپرز و صرع و خفقان
و معده را سودمند است حنظبا ناروی
و حب الغار زراوند طویل مر صافی از هر یک استار
است کوفته و بیخته و با عسل کف گرفته بسرشند
شربتی یک مثقال مسهل تریاق ضعف

دل

دل و معده و خفقان و مرضهای سوداوی
را سود دارد و بادی که زنان آبستن را
پیدا شود سودمند بود زرنباد درونج
عقربی از هر یک یکدرم لؤلؤ ناسفته کهربا
بسد ابریشم خام مقرض ناسوخته از هر یک
درم نیم بهمن سرخ و سفید ساذج هندی سنبل
الطیب قاقله جندبیدستر از هر یک چهار درم
زنجبیل دار فلفل از هر یک نیم کوفته و بیخته
و بعسل شلله که آب به و بر سیده باشد بسرشند

دوا المشك خفقان ورم حلق
ورطوبت معده را سود دارد وسنبل الطیب
مسک مرّ صافی دج هندی از هریک
دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس
از هریک دو درم کوفته و بیخته وباعسل
بسرشند نافع آید والسلام باب
دوّیم در کوارشها کوارش سرخ قولنج را
بکشاید و اصلاح معده از رطوبت فضلی
پاک کند بر آنند از آنه بازگرده یکمن عسل
کفگرفته

کفگرفته یکمن زنجبیل دارفلفل از
هریک چهار درم دارچینی دو درم
هلیله کاقله زعفران از هریک سه درم
مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم
تربد سفید مجوّف سی درم بر او بپیند
مویز در عسل بر سر آتش نهند وکف بگیرند
درم نرم بجوشانند و دارو های کوفته
و بیخته بران فشانند و بکفچه میجنبانند
تا قوی شود و سنگ دوفام بر روغن چرب

کنند واندر سنگ ریزند و پاره کنند و هر
پاره پنج مثقال و هر پاره را در وراق تا ریخ
پیچند و در ظرف آبگینه نگاه دارند چوب
است گوارش تمر قولنج را بکشاید و بادها
را بکشاید و خلطهای غلیظ را از امعا فرود
آورد بوره ارمنی زیره کرمانی قطراسالیون
زنجبیل فلفل سفید از هر یک ده درم سقمونیا
پنج درم خرما هیران پنجاه دانه مغز بادام شیرین
پوست کنده برگ سداب خشک از هر یک
یک درم

یک درم خرما را یک شبانه روز در سرکه خیسانند
و داروها را کوفته و بیخته با خرما در عسل
کف گرفته سرشته و عسل باید که دو وزن
داروها باشد گوارش تمر زیره معده سرد را
گرم کند و فنق را سود مند است داروها
ترش را باید دارد و زیره کرمانی در سرکه
خیسانند یک شبانه روز خشک کنند
بریان کنند ورق سداب خشک فلفل
زنجبیل از هر یک دوازده درم بوره ارمنی

ده درم این جمله را کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
سرشته کنند و عسل باید که سه وزن دارو باشد
گوارش عنبر خفقان و سودا و هضم و سردی
معده و درد رحم را سود دارد و بیرون
نافع است تا قله بزرگ و کوچک بسباسه
دار چینی از هر یک چهار درم زنجبیل دار فلفل
از هر یک هشت درم یا هشت مثقال [illegible]
دو درم یک درم قرنفل زعفران از
هر یک ده درم جوز بوا پنج درم سنبل الطیب

مصطکی

مصطکی عنبر از هر یک یک درم روغن بلبسان
شش درم افیون را در شراب حل کنند
و عنبر در روغن بلبسان بگدازند و داروها را
کوفته و بیخته در عسل کف گرفته سرشته کنند و عسل
باید که سه وزن داروها باشد گوارش نانخواه
پیچیدن شکم و ضعف معده را سود دارد و بادها بشکند
بکشاید نانخواه تخم کرفس شونیز از هر کدام
ده درم زنجبیل دو درم نیم کوفته و بیخته
با عسل کف گرفته سرشته کنند گوارش مثلث [illegible] عمرو

ورد دهارا و خفقان سود دارد مشک
نیم درم دارچینی جوزبوا قرفه قاقله کوچک
قرنفل خولنجان دار بلبل عود هندی از هر یکی
ده درم زعفران دو درم شکر نیم رطل دارو
کوفته و بیخته و با عسل کف گرفته سرشند گوارش
عود معده سرد را قوة دهد و طعام
هضم کند و نفخ و بلغم کم کند سنبل هندی زرد چوبه
تخم کرفس انیسون مصطکی از هر یکی یک درم
عود سه درم قرنفل دو درم بسباسه دو درم

ونیم جوز

ونیم جوزبوا یک درم ونیم بسبک دو درم
هلیله کابلی ده درم ونیم موماجور سه درم
ورق گل سرخ سه درم قصب الذریره دو درم
کوفته و بیخته با پیه سرشند گوارش مصطکی
بگیرند شکر سفید یکمن عرق گل چهار یک
در رطلی آب بجوش بنشند و با قوام آورند
مصطکی سی درم کوفته و بیخته بر آن افشانند
و می جنبانند تا معتدل شود دو سنگ زعفران
به روغن چرب کنند و بر آن ریزند نیکو شود

و مفید است باب سیم اندر قرصها

قرص زرشک بزرگ صاحب استسقا را سود دارد

و سده جگر بگشاید ورق گل سرخ چهار درم

پنج هلک دو درم زرشک بیدانه دو درم

سنبل هندی مغز تخم خیار بالنگ تخم بربهی

طباشیر سفید از هر یک درم عصارهٔ غافث ریوند

چینی لک شسته از هر یک نیم درم کوفته و بیخته

بوزن آورند در جلاب از ترنجبین بسرشند

و قرص سازند قرص زرشک کوچک آماس جگر را

اماس جگر را سود دارد زرشک بیدانه

پانزده درم تخم خیار زه تخم بربهمن از

هر یک سه درم ریوند چینی سنبل هندی از هر یکی

یکدرم گل سرخ پنج درم کوفته و بیخته بلعاب

بزرقطونا بسرشند و قرص سازند قرص

طباشیر تشنگی صفراوی را سود دارد

و حرارت معده و جگر بنشاند و طبع را نرم دارد

و صفرا برفق براند طباشیر سفید دو درم ترنجبین

دو درم و نیم مغز تخم خیار زه مغز تخم کدو

مغز تخم خیار بالنگ از هریک یکدرم و نیم نشاسته
نیم درم کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید از هریک
نیم درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول سرشته و قرص
سازند و الله اعلم قرص طباشیر
صمغ عربی تخم حماض بریان کرده نشاسته از
هریک ده درم ورق گل سرخ سه درم طباشیر
سماق زرشک هیداز از هریک یکدرم و نیم گل
ارمنی دو درم کوفته و بیخته و با آب قراخ سرشته
و قرص سازند قرص بنفشه دفع صفرا از اعضا کند

وصفرادی

وصفرادی پاک کند و خلط صفراوی از
مفاصل براند بنفشه مغز بادام دو درم
تربد سفید مجوف یکدرم رب السوس نیم
درم پوست هلیله زرد نیم درم محموده
نیم دانگ انیسون دانگ کوفته و بیخته و
با آب قراخ سرشته و قرص و قرص سازند
و این یک شربت باشد قرص بنجنکشت
ستده سبز از ابکینه تخم بنجنکشت تخم کاسنی
تخم برهین تخم کدو از هریک راستارت کوفته

دبیخته و بسکنجبین بسرشته و قرص سازند قرص
غافث بتهاء بلغمی و سوداوی را سود دارد
عصارهٔ غافث شش درم ترنجبین شش
درم طباشیر سفید چهار درم ورق گل سنبل
از هر یک دو درم کوفته و بیخته و بآب فراخ
بسرشته و قرص سازند قرص افسنتین
بتهاء بلغمی را سودمند است روحی تخم کرفس
مغز بادام تلخ از هر یک راست راست کوفته
دبیخته و بآب فراخ قرص سازند قرص کهربا
اسهال خون

اسهال خون و نفث خون و بسیار آمدن
حیض را باز دارد و خشخاش سفید مصطکی
کهربا از هر یک ده درم زعفران دو درم
کوفته و بیخته بوزن آورند و در آب
فراخ بسرشته و قرص سازند قرص
طباشیر کبری جگر را سود دارد و سده
جگر بکشاید زرشک بیدانه طباشیر سفید
ورق گل سرخ از هر یک یکمثقال مغز تخم خیار
بالنگ مغز تخم کدو و تخم کزرک و تخم کاسنی

کلناسر آقاقیا از هریک اخت درم
کتیرا یکدرم کوفته بیخته بآب گشنیز تر سرشته
کرده و قرص زنند باب چهارم در حب ایاره
دماغ را از بلغم و سودا پاک کند و صرع را
سودمند است ایاره فیقرا ایاره تربد غاریقون
محمودیا از هریک یکدرم غاریقون نیم درم
شحم حنظل دانک نمک هندی دانک و نیم
الیموت دانک حب النیل نیم درم این جمله را
کوفته و بیخته و آب رازیانه سرشته و حب سازند

واین یک شربت است حب الصبر عرق النسا
سود دارد و مفاصل را از بلغم پاک کند
صبر سقوطری یکدرم حب النیل نیم درم غاریقون
نیم درم تربد مجوف یکمثقال شاه تره
یکدرم مقل دانگی مصطکی دانگ کتیرا دانگی
کوفته و بیخته در آب کرفس سرشته حب
سازند حب اصطمیخیقون را از فضول
مختلفه پاک کند و بلغم غلیظ و درنه سی
و سودا را ببرد حب بلبون عود

سنبل

سنبل اسارون داجینز پنج اصول زعفران
مصطکی عود خام وج اسارون اصفیتم روحی
زراوند مدحرج نمک هندی از هر یک یکدرم
صبر سقوطری پنج درم معموده غاریقون
شحم حنظل از هر یک چهار درم کوفته
و بیخته بوزن آورند و سرشته و بآب
کرفس حب سازند و شربتی ده درم حب سورنجان
مفاصل را سود دارد سورنجان هلیله
زرد بوزیدان از هر یک دو درم سقمونیا

کثیرا و صمغ عربی رب السوس بهر دازه یک
کنده کوفته و بیخته با آب قثا البرشند و حب
سازند حبی که کن من ابکنه سرخس فتیل
حب الغار بدبنک کابلی مقشر ترمس سفید
مجوف هلیله زرد شیخ ترکی از هر یک
صد درم کوفته و بیخته و با آب قثا اح
لبرشند و شربتی پنج درم حبی که ریه
شش و سرفه را سود دارد و آواز صاف کند
مغز بادام پوست کنده بزرگ دانه صنوبر مقشر

نیم درم کوفته و بیخته در آب لبرشند و حب
سازند حب افتیمون سودا را بر اندازد
و مالیخولیا و جذام را سود دارد و نسخه‌اش
بسفایج وسی افتیمون پوست هلیله کابلی
تربد از هر یک یکدرم ورق گل سرخ نمک
هندی از هر یک دانگ مصطکی نیم دانگ
کثیرا دانگ کثیرا را در آب گرم حل کند
و باقی داروها را کوفته و بیخته بدان
لبرشند و حب سازند حبی که سرفه را نافع است

دیگر

فانيذ سفيد از هر يک دو درم کوفته و بيخته
تا بسرشتند و حب سازند حبی که بوی
دهان را خوش کند و گند دهان ساد
زایل گرداند عود خام قرنفل کوفته و بيخته
و صمغ عربی در آب سرشتند و حب سازند
در دهن گیرند حب قطع بلغم سواز دهن
و میان [illegible] انداز دا یاره فیقرا اتربد
سفید [illegible] از هر یک ده درم هلیله
زرد هلیله کابلی انیسون از هر دو درم

تمت المنزل

نمک هندی دو درم سقمونیا بریان کنند
در میان به دو درم کوفته و بیخته با آب کرفس
بسرشتند و حب سازند شربتی دو درم والله اعلم

ناددانه

باب پنجم در سفوفات مقوی

نانخواه [illegible] دو درم
زیره کرمانی در سرکه خیسانیده بریان کرده [illegible]
سپیدانه مورد سماق سپیدانه پوست کنار بلوط
گشنیز بریان کرده قرط از هر یک پنج درم

کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند سفوف [illegible]
که نفث خون را سودمند است سرطان جو [illegible]
ده درم صمغ عربی گل قبرسی خشخاش سفید [illegible]
از هر یک پنج درم کتیرا سه درم کوفته و بیخته
بیامیزند و دو درم از آن بر سر شربت [illegible]
سفوف مغلیا سا که اسهال خون و صفرا
باز دارد هلیله کابلی بلوط گلنار [illegible]
از هر یک ده درم انار دانه بیست درم مازو
سه درم هلیله و بلوط و مازو در روغن گل بریان
کند

کند کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند سفوفی
که ترحی را سود دارد اسهال [illegible]
شکم را سودمند است تخم سپندان [illegible] تخم [illegible]
بریان کرده از هر یک دو درم گل ارمنی تخم [illegible]
از هر یک یک درم و نیم صمغ عربی یک درم [illegible]
یکدرم و نیم کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند
سفوفی که از روی گل باز دارد
زهره [illegible] از هر یک راست [illegible]
کوفته و بیخته بهم بیامیزند سفوف [illegible]

سنا مکی هفت درم سورنجان ده درم
مغز بادام پوست کنده سه درم زعفران نیم
نیم درم کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند شربتی
بیتی یک مثقال بر سر آب باز خورند مفاصل را سود
دارد سفوفی که کرم [بکشد] شیح ترکی
کابلی مقشر تربد سفید مجوف فلفل بر خس قط
ترمس از هر یک یکدرم حب النیل نیم درم کوفته
و بیخته و با یکدیگر بیامیزند و بر سر شیر تازه بدهند
سفوفی که خفقان [گرم را سود بود] مغز تخم خیار بالنگ

مغز تخم خیار زه مغز تخم کدو زرشک بیدانه
گل ارمنی ورق گل طباشیر سفید از هر یک سه درم
مصطکی نیم درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند
و بر شراب سیب یا آب انار باز خورند
سفوفی که سوزش تخم بر بهم جمع
خشخاش سفید از هر یک ده درم کثیرا چهار
درم شکر سفید پانزده درم کوفته و بیخته
و با یکدیگر بیامیزند سفوفی که بادها بشکند
ملوک کرمانی انیسون از هر یک دو درم

سعد نعنع خشک پودینه از هر یک یک مثقال هلیلهٔ
کابلی بلیلهٔ آمله از هر یک سه درم کوفته و بیخته و با
یکدیگر بیامیزند و نیم چندان که داروهاست شکر
با آن بیامیزند سفوفی که سنگ از گرده
و مثانه لطفات [؟] پاک کند مغز تخم خیار خربزه
تخم آلوی سیاه دانهٔ قلت یعنی ماش هندی از
هر یک پنج درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند
نافع است باب ششم در شرابها و سکنجبینها
شراب گل که اسهال صفرا کند گل سرخ تازه یکمن در ده من آب
بجوشانند

بجوشانند تا قدر یکمن آب کم آید و گل را
بدست بمالند و بیرون آورند و سه نوبت آن
گل را بدست بمالند و سه نوبت عوض آن گل
در آب جی [؟] اندازند و می پزند تا آب باز
نیمه آید و همچندان که آب است شکر سفید بر آن
نهند و بقوام آورند شربتی از آن چهل درم
با بیست درم سکنجبین ساده بدهند شراب
سیب سیب آنا دلستانند [؟] و از
دانه جدا کنند و در هاون چوبین یا سنگین

بکوبند و آب آن بگیرند و شکر سفید به چاشنی نهند
و نرم نرم بجوشانند تا با قوام آید شراب به
به از دانه پاک کنند و در هاون چوبین بکوبند
و آن آب را بگیرند و شکر به چاشنی نهند و در
دیگ سنگین بجوشانند تا بقوام آید شراب آب
لیمو لیمو از پوست و دانه پاک
کنند و آب بگیرند و شکر سفید به چاشنی بنهند
و بقوام آورند و الله اعلم شراب حماض نافع
همچنان باید کردن که شراب لیمو شراب انار

آب انار ترش

ترش آب انار ترش بگیرند و شکر به چاشنی
آن نهند شراب ریباس آب ریباس بگیرند
و شکر به چاشنی نهند و در دیگ سنگ به
جوشانند تا بقوام آید شراب مورد
مورد را دانه بگیرند و بکوبند و آن روز
در شراب مثلث خوسانند و بپالایند و صاف
کنند و شکر به چاشنی آن نهند و در دیگ
سنگین نرم نرم بجوشانند و بقوام آرند
شراب خاکمه به و امرود و انار ترش و شیرین

ذکل بکوبند و آب ان بگیرند و در دیگ
سنگی کنند و شکر به چاشنی نهند و نرم نرم
بجوشانند تا باز بقوام آید سکنجبین به
که خداوند معده گرم را سود دارد و طعام
بگوارد و ناقه نیکو بود آب به ترش بگیرند
و بهر یکمن آب چهار یک سرکه کهن بیامیزند
و شکر یکمن با چاشنی نهند و بقوام آورند شراب عناب
یک رطل در یکمن آب بجوشانند تا بیک
رطل بدست بمالند و صافی کنند و یک رطل
شکر به چاشنی

شکر به چاشنی ان نهند در دیگ سنگین
کنند و نرم نرم بجوشانند تا بقوام آید والله اعلم
شراب بنفشه بنفشه تازه یکمن در چهار
من آب بجوشانند تا به سه من آید بدست
بمالند و صافی کنند و به هر یک من آب یکمن
شکر سفید بچاشنی نهند در دیگ سنگین
بجوشانند آهسته آهسته تا بقوام آید
شراب خشخاش خشخاش سبز بزرگ صد عدد و با پوست
بکوبند و با پنج رطل آب باران بجوشانند

نخاشخاش

ها تا بانیمه آید و بدست بمالند و صافی کنند
و یکمن شکر سفید بجای نهند و در دیک سنکین
نرم نرم بجوشانند و کفچه دران میجنبانند
و از کفچه جنبانیدن باز نه ایستند تا کف
نشود و با بقوام آید شراب صندل
صندل مقاصری سوده یکمن در ده من آب
بجوشانند تا بانیمه آید و صافی کنند و دو من
شکر بران نهند و باز بقوام آید محیح جوش
بلا انکه آب انکور صافی صد من و کوشت
قربه

قربه بیست من عود خام ده درم زعفران
پنج درم مشک خالص دانگ قرنفل سه درم
کبابه سه درم جوز بوا پنج درم مصطکی پنج
درم سلیخه یکدرم خیربوا سه درم کبابه سه درم
زرنباد سه درم زنجبیل یکدرم دارچینی یک
درم خولنجان پنج درم عاقرقرحا یکدرم سنبل
یکدرم عسل کف گرفته پنج من شراب
زوفا تنک نفس را به بود و سینه را
از خلط غلیظ پاک کند انجیر سفید جز مالاز

از هر یک ده درم حلبه پنج درم اصل السوس
دو درم فراسیون شلمی از هر یک پنج درم
پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس رازیانه
تخم کرفس رزوفا خشک از هر یک ده درم
پودنه پنج درم و این جمله را در پنجمن آب
بپزند تا باز نیمه آید و بدست باز کنند و صاف
کنند و چهار یک شکر سفید به چاشنی ان نهند
و نرم نرم بجوشانند تا بقوام آید شراب غوره
تشنگی را ببرد و در تب گرم سود دارد

و آب غوره

و آب غوره بگیرند و بجوشانند تا با نیمه
و یک شب بنهند و روز دیگر بپالایند
و به هر یک من آب نیمی شکر به چاشنی بنهند
و نرم نرم بجوشانند تا بقوام آید شراب
بزوری که سده جگر را بگشاید پوست
بیخ رازیانه پنج درم پوست بیخ کاسنی ده درم بیخ
تخم کشوث تخم رازیانه از هر یک دو درم
و این جمله را نیم کوفته یکشبانه روز در ده
من آب خیسانند و بعد از ان بر سر آتش

نهند نرم نرم بجوشانند تا ربعی کم شود دست
بمالند و صافی کنند و یک رطل شکر بران نهند
و بقوام آورند سکنجبین بزوری که سده
جگر بگشاید و صاحب مزاج سرد را و استسقا را
سود دارد پوست بیخ کاسنی ده درم پوست
بیخ رازیانه پنج درم پوست بیخ کرفس
سه درم پوست بیخ کبر پنج درم تخم کاسنی
تخم رازیانه تخم کرفس از هر یک سه درم عصاره
غافث یکدرم سنبل هندی ده درم این جمله

نیم کوفته

نیم کوفته کنند و یک شبانه روز در یک رطل
سرکه و یکمن نیم آب خیسانند و بر سر آتش
نهند و نرم نرم بجوشانند تا ربعی از آن
کم شود و بدست بمالند و صافی کنند و یکمن
شکر بران نهند و باز بقوام آورند
سکنجبین بزوری که صاحب گرم را سودا دارد
و سده جگر بگشاید پوست بیخ کاسنی انجت
تخم خربزه ده درم تخم خیار زه تخم خیار
بالنگ از هر یک پنج درم و این جمله را

و این جمله را کوفته یک شبانه روز در
چهار رطل سرکه و یکمن آب خیسانند
و بعد از آن بر سر آتش نهند و نرم نرم
بجوشانند تا ربعی کم شود و بدست بمالند
و صافی کنند و یکمن شکر بر آن کنند و بقوام
آورند باب هفتم در لعوقات لعوقی
سرفهٔ دیرینه را لایق بود اولیشن بودنه
کنند بجوشانند و عسل در آن حل کنند
لعوقی لعوقی که سرفه خشک سود دارد
مغز بادام

مغز بادام شیرین میعهٔ سائله بزرک
انیسون کثیرا صمغ عربی از هر یک پنج درم
فانید دو می لیسند لعوقی که خداوند
ذات الجنب را سود دارد لعاب بنکو لعاب
به دانه روغن گل بادام روغن بنفشه
به نبات شیرین کنند و بلیسند باب
هشتم در مطبوخات مطبوخی
که صفرا ببراند و گرمی جگر بنشاند و تبهاء
حاده را سود دارد دو سن، ملکی هفت

درم بنفشه سه درم نیلوفر سه درم تخم
کاسنی سه درم ورق گل سرخ پنج درم آلوی
سیاه عناب از هر یک بیست دانه خرما
هندی ده درم سپستان سی دانه تخم خبازی
سه درم آلوی کیلج سی دانه مغز خیار شنبر
ترنجبین از هر یکی پانزده درم مطبوخ
۲ افتیمون بلغم غلیظ و سودا را
از بدن میراند و تب ربع را سود دارد
سنای مکی هفت درم پنج نمک خراشیده

نیم کوفته پنج

نیم کوفته پنج درم نیلوفر چهار درم آلوی
سیاه بیست دانه سپستان سی دانه
بنفشه پنج درم تخم کاسنی سه درم کشوث
سه درم بالنگو دو درم گاوزبان دو
درم تخم رازیانه دو درم بلیله دو درم
آمله دو درم پوست هلیله زرد پنج درم
پوست هلیله کابلی پنج درم هلیله سیاه هفت
درم اسطوخودوس پنج درم بسفایج نیم کوفته
پنج درم تربد سفید مجوف نیم کوفته دو درم

مویز طایفی پانزده درم ورق گل سرخ چهار
درم [illegible] شاه تره تربد گل بسته افتیمون
در صره بسته هفت درم مغز خیار چنبر پانزده
درم شیرخشت پانزده درم مطبوخ سورنجان
درد پشت و مفاصل را سود دارد سناء مکی
هفت درم بیخ کبر تراشیده پنج درم مویز
طایفی ده درم تربد مجوف دو درم تخم رازیانه
دو درم هلیله زرد پنج درم آلو سیاه عناب
از هر یک بیست دانه اسارون دو درم

حلبه دو درم

حلبه دو درم سورنجان دو مثقال مغز خیار
چنبر پانزده درم گلشکر ده درم مطبوخ
هلیله که سودا و بلغم براند هلیله کابلی
و هلیله سیاه از هر یک پنج درم بلیله
آمله از هر یک دو درم افتیمون رومی
دو درم ورق گل سرخ پنج درم سناء مکی
هفت درم تخم کاسنی سه درم مویز طایفی ده
درم آلوی سیاه بیست دانه عناب بیست دانه
سپستان سی دانه بنفشه پنج درم نیلوفر

۳ درم مغز قصب رجیبز پانزده درم ترنجبین

پانزده درم نافع است باب نهم در ایارجات

ایارج فیقرا مصطکی زعفران سنبل رومی

طیب حب بلسان اسارون سلیخه دارچینی

تخم اذخر کبابه عیدان البلسان از هر یک

یکدرم صبر اسقوطری پانزده درم این ایارج

تنقیه دماغ بکند از ماده غلیظ و درد سر

تاریکی چشم و گرانی گوش سود دارد ایارج لو

غاذیا صرع و سکته و ربو و عرق النسا

دیگر

دیگرانی گوش و فالج و لقوه را سود دارد

شحم حنظل پانزده درم بصل الفار مشوی

هشت درم غاریقون ده درم سقمونیا

پانزده درم خربق ده درم کادریوس

اسقوردیون از هر یک پنج درم افتیمون

ده درم صبر پانزده درم حاما ده درم

غاریقون هشت درم ساذج هندی جعده

فرفیون حاشا از هر یک دو درم فراسیون

سلیخه از هر یک هشت درم فلفل سیاه دار

بلبل زعفران دارچینی مر صافی قطراس
لیون از هر یک چهار درم جاوشیر سکبینج
عصارهٔ افسنتین اسطوخودوس از هر یک
پنج درم لبفاج هشت درم جند بیدستر
زراوند زنجبیل حطبا ناردین از هر یک سه درم
با عسل کفک گرفته لبرشند ایارج جالی
نوشت منافع این ایاره نزدیک
منافع ایارهٔ لوغادیاست تخم حنظل بصل
الفار موثی آشته غاریقون سقمونیا
خربق سیاه

خربق سیاه هیوفاریقون فرفیون
از هر یک شانزده درم لبفاج افتیمون
مقل کاوریوس سلیخه از هر یک هشت درم
مر سکبینج زراوند طویل و مدحرج فلفل
دارچینی جند بیدستر قطراسالیون از
هر یک چهار درم با عسل کفک گرفته لبرشند
نافع آید بالصواب باب دهم در جرب
گل شکن ورق گل سرخ ارزدانه تاک
آرده دو من خرد بپزند و در ظرفی کاشی

با چهار من قند نیک بمالند و اگر با عسل
سازند همچنان [بیاید] که با قند
و سر ظرف را بکرباس پارهٔ پاک استوار
کنند و بیست روز در آفتاب بنهند و هر
روز انرا بجنبانند و اگر خشک شود
دیگر باره قند یا عسل بر نهند بنفشه و شکر
بنفشه تر از دانه پاک کنند و در ظرفی
کاشی یا چینی اندازند و به هر یکمن بنفشه
دو من قند سفید بر نهند و نیک بمالند.

پوست بالنگ:

پختن مربای بالنگ
192

بالنگ مربا پوست بالنگ
بستانند و با پیه ان و پوست زرد
بیرون پارهٔ ببراشند و دو روز در آب
نمک بجوشانند و بعد از ان بیرون
آورند و چند نوبت آب شیرین بشویند
تا تلخی و شوری ازوی برود و بر روی
کرباس پراکنده کنند تا آب ازوی
برود و با عسل کفگرفته بجوشانند
و قدری زعفران با آن بنهند زنجبیل ترا

چینی بزرگ بسته نند و زنجبیل را بیت
روز در آب بجوشانند و بعد از ان
بیرون آورند و ان آب از وی نشف کنند
و در دیگ سنگین با آب عسل بجوشانند تا نیک
پخته شود و بیرون آورند و بارها خشک کنند
و با عسل کف گرفته لبریز شند و عسل باید
که بسیار رقیق باشد و چندان باشد که سر بالای
وی بپوشد تا نیکو باشد باب یازدهم
در روغنها روغن بنفشه بادام پوست
کنده

کنده به چینند تا در ان میان بادام
تلخی نباشد و هر یک بادام به دو نیمه کنند و در
کلبه ای گرباسی بو خوش بوی کرده و لبوق
گل و عود انداخته و به هر چهار سر مغز بادام
یک من بنفشه آب نارسیده در اندازند و هفت
روز بگذارند و بعد از ان روغن از
ان بیرون کنند چنانکه رسم است روغن
کدو دانه کدو از پوست پاک کنند و روغن
از ان بیرون کنند چنانکه رسم است

روغن گل بادام معتدل است در گرمی و سردی
حرارت دماغ را سودمند است در فهم و قوة
بیفزاید مغز بادام پوست کنده دو من ورق
گل سرخ از دانه پاک کرده و با یکدیگر
بیامیزند و در کپه از رنگ یا شب نو صد روز
نگاه دارند و بعد از آن روغن از آن بیرون
کنند چنانکه رسم است روغن مورد
موی را سیاه و قوی گرداند آمله از دانه
پاک ورق مورد پوست بیخ صنوبر از هر یک یا سه
بستانند

بستانند و در آب بپزند تا آن آب
به نیمه آید و بدست بمالند و صاف
کنند و چندان که آب است روغن
کنجد بر آن نهند و بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند روغن جوز بدانکه
گرم است و خداوند فالج و لقوه را سودمند
است و اصحاب مزاج سرد را لایق بود و در روغن
را از مغز وی بیرون کنند چنانکه رسم است
روغن بادام شیرین معتدل است در سردی و تری

و درد سر و ضربان گوش و درد پشت را
و ذات الجنب و برسام و خشونت حلق و
گزیدن سگ دیوانه را سود دارد و مغز
بادام از پوست بیرون کنند و روغن از
وی بکشند چنانچه رسمست و روغن حسک
درد گرده و مثانه و گرفتگی بول را سود
دارد و حسک بکوبند در چهار من آب بجوشانند
تا باز نیمی آید و بدست بمالند و صافی کنند
و همچندان که آب است روغن کنجد تازه بر آن
کنند

کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند روغن خیری گرم و تر است
و صاحب جراحت را سود دارد و روغن ویرا
همچنان روغن بنفشه کنند و روغن شا
هفرم و روغن شبت با دهان سرد سو
سود دارد و درد مفاصل را زایل گر
داند و روغن بابونه را همچنان گیرند و روغن
نرگس و روغن یاسمین با دهان بشکنند
و دردهای بلغمی را سود دارد نرگس

دیا سمهی از هر یک یکجزوی در ظرف آبگینه
باید چندان روغن گنجد تازه تا چهل روز
در آفتاب نگاه دارد پس نافع هست

باب دوازدهم در ضمادات و طلیها و خضابات ضمادی

که شکستگی را سود دارد اقاقیا مغاث
صبر خطمی گل ارمنی سراش کوفته و بیخته و با آب
مورد بسرشتند و ضماد کنند طلائی که معده را قوت
شیطرج هندی عاقرقرحا تخم ترب کنندش

خردل

خردل صبر مل را بشانند و بکوبند و به
بپزند و باسرکه بیامیزند و در آفتاب طلا
کنند طلائی که برص را سود دارد
پوست بیخ کبر شیطرج هندی خربق سیاه
از هر یک ده درم زنگار دو درم کوفته و بیخته
و باسرکه بیامیزند و طلا کنند طلائی از بهق که
کنندش زراوند طویل زرد چوبه قنبیل
کبریت قردمانا اقاقیا افیون از هر یک یکدرم
مرداسنگ خبث نقره از هر یک دو درم

کوفته و بیخته و آب بسرکه دکلی بیامیزند و طلا
کنند از جهت کود و خارش و شش
اسود برنج زرنیخ سرخ زراوند طویل از
هر یکی را نیز لستانند و کوفته و بیخته و با روغن
زنبق بیامیزند و در گرمابه بعد از عرق
کردن و در بدن مالند طلاء که کلف
[دا] ذمشف از روی ببرد پوست تخم مرغ
نشان پرورده و آب خربزه و آرد جو
و آرد باقلا و آرد نخود سرخ ذبیحی و کف دریا

دمامیران

دمامیران چینی و نخود و مغز بادام تلخ کوفته
و بیخته و با شیر زنان و یا شیر خر بیامیزند و طلا
کنند طلاء که اثر آبله را [ببرد] اشنک و با شیر
خربزه ورده پیخ آرد نخود و استخوان پوسیده
و آرد سبرنج و تخم خربزه و حب البان پوست انار
شیرین از هر یکی ستاره سست کوفته و بیخته و آب
تخم خربزه بیامیزند و لشب طلا کنند و بروز
حمام روند خضابی که مو را سیاه
کنند حنا و رق وسمه و آب جوز تر با یکدیگر

بیا میزند و خضاب کنند و موی به روغن
شونیز در روغن قسط چرب کنند و دیر سفید

باب سیزدهم در کحلها

کحل اغبر توتیای کرمانی شیح سوخته
از هر یک ده درم شکر سفید چهار درم
کوفته و بیخته استعمال کنند توتیای غوره
رافع آب از چشم و سبل را سود دارد
پوست هلیله زرد توتیای کرمانی از
هر یک پنج درم زنجبیل هشت درم و نیم

دار فلفل

دار فلفل سه درم و نیم زردچوبه پنج درم
آمله دو درم مامیران چینی دو درم کوفته
و بیخته در ظرف سبز کاشی کنند و با آب
غوره بپرورند تا هفت مرتبه اینچنین کنند
شیاف مرارات ابتداء نزول ماء را نافع
است زهره گاو و زهره کلنگ و زهره باز
زهره اله زهره کبک زهره زغن از هر یک
یکدرم فرفیون ده درم شحم حنظل سکبینج از هر یک
یک درم [illegible] و نیم کوفته و بیخته و با آب

را زیانه لیبر شند و شیافه ماسازند کحل
روشنائی تاریکی چشم و ضعف بصر را سود
دارد مس سوخته اقلیمیا نقره نمک هندی
بوره ارمنی زنکار فلفل سیاه و سفید دارفلفل
کف دریا از هر یک چهار درم صبر اسقوطری
سنبل قرنفل از هر یک یک درم دهنج زنجبیل دو
درم کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند کحل دیگر
بینائی که در چشم را سود دارد عنزروت
شیر پرورده و نشاسته صمغ عربی شکر سفید

از هر یک

از هر یک را ستار ست کوفته و بیخته و با یکدیگر
بیامیزند کحل دیگر که مژه را برویاند و دمعه
را سود دارد دلسنک داجوره استخوان خرما
صینی دو و کندر کوفته و بیخته و با یکدیگر
بیامیزند کحل دیگر که خارش و جرب پلک
چشم را سود دارد صبر حضض مکی پوست هلیله
زرد و شیاف مامیثا از هر یکی را ستار ست کوفته
و بیخته و با یکدیگر بیامیزند باب چهاردهم در
حقنه که در تنقیه ماده استعمال کنند سنا مکی

بنفشه ترنجبین خشک از هر یکی سه درم عناب
سپستان پنج آلو سیاه از هر یک پنج دانه
بابیت دانه جو پوست کنده پنج کوفته یک
کف خطمی تخاله و رکتان لسته از هر یکی یک
کف برگ سلق دسته واین جمله را در دوی
آب بجوشانند تا باز رطلی آید مغز خیار
چنبر ترنجبین شکر از هر یکی ده درم پوره
ارمنی نمک طعام از هر یک یکدرم روغن
کنجد تازه ده درم آب کامه پنج درم
دران حل کنند

دران حل کنند و کار فرمایند حقنه دیگر
قوی تر از ان سنای مکی ده درم ورق
چغندر یک دسته انجیر سفید ده دانه بنفشه
نیلوفر جو بیخ کوفته از هر یکی یک کف بابونه
پنج درم تخاله خطمی و رکتان لسته یک کف
واین جمله در دو من نیم آب بجوشانند تا باز
رطلی آید مغز خیار چنبر بیست درم شکر
سفید بیست درم نمک طعام دو درم دران حل
کنند و نیم گرم استعمال کنند حقنه دیگر

قولنج را بگشاید و باد را بشکند اکلیل الملک
خشک قیطوریون باریک شبت بزرک حسک
دانه نخاله خطمی و زرشک لسته از هریک یک کف
برک چغندر یکدسته انجیر سفید بیست دانه
مغز خیار چنبر ستر نجبای از هریک بیست درم
بافکه طبع را نرم کرده اند بوره ارمنی نمک طعام
خطمی کنکر زرد بنفشه از هر یک دو درم
کوفته و بیخته و باشکر لبرشته و بروغن بادام
چرب کنند و عمل نمایند باب پانزدهم در

سفوفی که بیخ دندان را سخت کند
و بوی دهان خوش کرداند جو سوخته نمک
اندران کف دریا از هر یک ده درم عاقرقرحا
کبابه ثمره کز از هریک پنجدرم سماق
چهار درم قرنفل دو درم کوفته و بیخته و با
یکدیکر بیامیزند و در بن دندانها بیفشانند
والله اعلم سفوفی که بوی دهن را
خوش کرداند و دمیدکی دهان را سود
دارد و تخم برپهن طباشیر سفید کشنیز خشک

سماق گلنار پوست هلیله زرد آرد
عدس کوفته و بیخته و بایکدیگر بیامیزند
سفوفی که سستی زبان را ببرد نوشادر
فلفل عاقرقرحا خردل سفید کوفته و بیخته
و بایکدیگر بیامیزند و زبان را بدان بمالند
داروئی که خشک از جراحتهای خون
باز بندد گلنار خون سیاوشان شهدانه
شسته از هر یک بستانند کوفته و بیخته و با
یکدیگر بیامیزند داروئی که جنبیدن دندانها را

سنه ۱۱۹۳

سود دارد گلنار ورق گل سرخ گزمازو زاک
یمانی ستراشیده صندل پوست هلیله زرد کشنیز
خشک زرد چوبه از هر یکی راستا راست
کوفته و بیخته و بایکدیگر بیامیزند داروئی
که درد دندان که بسبب سردی مزاج باشد
سود دارد فلفل عاقرقرحا زنجبیل میو
یزج کوفته و بیخته و بایکدیگر بیامیزند و در
دندان گیرند داروئی که بوی لعل را باز
دارد زاج یمانی دو درم مر سه درم ورق گل

ششش درم مرداسنک شش درم کوفته
و بیخته و با یکدیگر بیامیزند و بغل را باشنان
بشویند و این دوا این دارد عمل نمایند

باب شانزدهم در سعوطات و غیره

سعوطی
که خداوند فالج را سود دارد پودنه کوهی
کندش قیطوریون باریک از هر یک راست
راست بکوبند و بیزند و با یکدیگر بیامیزند
و به بینی کشند سعوطی که درد سر را
سود دارد و آب کاهو و روغن نیلوفر با شیر

دختران

دختران بیامیزند و به بینی کشند سعوطی
که شقیقه سرد را سود دارد روغن بادام
تلخ و با آب مرزنگوش بیامیزند و بر بینی و بر
بینی کشند سعوطی که صداع سرد را و فرا
موشی را سود دارد جوز بوا شیخ ترکی قرنفل
مرزنگوش از هر یک یکدرم نیم وصل الکنهره
قلقطار پوست انار ترش از هر یک دو درم
کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند و بلته کنند
و بدین دارو ملوث کنند و در بینی نهند

غرغره که خناق را سود دارد عناب
دانه زرشک آب عدس شراب توت آب گشنیز
مغز خیار چنبر غرغره که خداوند لقوه
و فالج و سکته را سود دارد یاره فیقرا
وج خردل مویزج عاقرقرحا زنجبیل شونیز
پودنه اولیشن بیخ سوسن آسمان گون کوت
بیخ کرفس از هر یک پنج درم کوفته و بیخته
و با یکدیگر بیامیزند و با آب عسل غرغره کنند
و سر بریزند نافع باشد باب هفدهم در داروهای
رعاف داروی

باب که خون آمدن

که خون آمدن از بینی ببندد افیون مصری
زعفران از هر یک نیم دانگ کوفته و بیخته
و با یکدیگر بیامیزند و به لته از کتان لبابند
ولیکن تر کنند و با این دارو ملوث
کنند و در بینی نهند داروی دیگر
کاغذ اقاقیا زاج یمانی رامک مازو از هر یک
پنج درم گلنار شیخ سوخته عصاره لحیة
التیس صمغ سیاه دشتن ابریشم خام سوخته
سر بنه کوهی سوخته و کوفته و با یکدیگر بیامیزند

و در اینجا نه از نی ریزند و در بینی دمند.
داروی دیگر کبد کهنه با گل ارمنی کاغذ سوخته
از هر یکی راست راست کوفته و بیخته در بینی
دمند نوعی دیگر گل ارمنی اقاقیا صندل
سرخ کوفته و بیخته و با آب کشنیز و سرکه
طلا کنند نوعی دیگر کندر کاغذ
سوخته زاج مصری از هر یک سه درم کوفته
و بیخته در بینی دمند بسیار نافع
باشد باب هیجدهم در داروهای تب داو

که صفرا

که صفرا و سودا بر آورد و صمغ عربی
کندر تخم سپندان تخم ترب اسفناج
تخم شبت از هر یک ده درم کوفته و بسرشند
آب گرم و عسل باز خورند داروئی که
سودا و زهره خرده باشد بر آورد
نمک هندی عصاره قثاء الحمار بوره
ارمنی از هر یک پنج درم خردل دو درم
نیم کوفته و با عسل و آب شبت خورند
داروئی دیگر حور القی تخم ترب از هر یک

یکدرم اسفناج رومی سه درم کوفته کند
و سه درم از آن به سر سکنجبین و آب گرم
بار خورند نافع است دارویی دیگر
جو نیم کوفته تخم اسفناج رومی از هر یک پنج
درم حب سبزه اشت درم نمک طعام سه درم
به سر سکنجبین و آب گرم بدهند باب
نوزدهم در داروهای
که قی باز دارند و داروهایی که عرق آورد
دارویی که قی صفرا ببندد غشیان
ساکن کند

ساکن کنند زرشک بیدانه انار دانه
ترش سماق از هر یک ده درم طباشیر ورق
گل سرخ پوست پرد پسته از هر یک
پنج درم به شراب سیب و با شراب انار بدهند
دارویی که عرق قدری بوره از این خورد
نکنند و در روغن بابونه حل کنند و در بدن
مالند عرق آورد دیگر عاقرقرحا و با
روغن کنجد بپزند و در بدن مالند عرق
آورد دیگر عرق ببندد گشنیز خشک

سماق برنج شسته از هر یکی ده درم
درده من آب بپزند تا بازنیمه آید و صافی
کنند و هر بامداد بیست درم در بدن مالند
دیگر گل ارمنی و ورق گوز کوفته و بیخته
تا همچون غبار شود و با روغن مورد بیامیزند
و در بدن مالند دیگر بدن را به روغن مورد
در روغن گل چرب کنند و در جایگاه
خواب برگ بید و برگ کدو و برگ دیگر
داودی
امرود و برگ سیب و برگ آبی بگسترانند

سرمه گل ارمنی

سرمه گل ارمنی و با آب سنگک زر بیامیزند
و طلا کنند والله اعلم بالصواب باب
بیستم در سمنات سمنه نیکو
عناب بهمن سفید کهربا از هر یک سه درم
بکوبند و بر روغن گاو چرب کنند و با نوت
گندم یکمن شکر سفید یکمن بیامیزند و هر بامداد
بیست درم بخورند سمنه دیگر بلبانکه
مزاج گرم را آرد باقلا مغز دانه کدو
از هر یکی لبت بنند و بکوبند و با روغن

بادام بیا میزند و هر بامداد ده درم بخورند
و از عقب ان آب انار بخورند مسهّل دیگر
نخود پوست کنده پاک کرده در شیر گذارند
تا یک شبانه روز بیرون آورند و در سایه
خشک کنند و خرد نمایند و آرد باقلا
و آرد برنج و آرد گندم و آرد ماش
و آرد نخود سرخ مغاث سفید ختمی ...
مغز بادام کعک مغز دانه کدو از هر یک
بیست درم مغز دانه خیار زه و مغز خیا
رزه

زه و مغز خیار بالنگ و تخم تورک
و تخم کشنیز پوست کنده کثیرا از هر یک
هفت درم کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند
و پانزده روز هر روز ده درم بخورند
و از عقب ان آب انار شیرین بخورند
مسهّله کثیرا بهمن سفید ختمی خشخاش سفید
و سیاه مغز بادام نانخواه از هر یک ده
درم کوفته و بیخته و با یکدیگر بیامیزند و هر
بامداد بیست درم از ان بخورند نافع باشد

زیت بگدازند و باقی داروها را بدان
بیامیزند و زنگار کوفته و بیخته چهار یک
اندک اندک دران ریزند و بمالند و از
سر آتش فرو نگیرند تا سرد نشود والله اعلم

مرهمی که ترکیدگی لب و بینی را سود بود

پیه مرغ و با روغن گل بگدازند نشاسته
کثیرا ماز و سفیداب از هر یکی راستا راست
کوفته و بیخته و با پیه مرغ بیامیزند و در هاون
کنند و بدسته هاون نرم نرم بمالند تا مرهم شود

باب بیست یکم در سر همه مرهم اسفیداج

اسفیداج رصاص چهار یکی موم صافی روغن
گنجد یکمن با موم بگدازند و اسفیداج با آ
بیامیزند و در هاون کنند و بمالند و ز
مالیدن باز نداردند تا اسفیداج تا ر
نه نشینند والسلام مرهم زنگا
موم صافی یک رطل کندر یک وقیه آشنه
چهار یک آشنه را در سرکه اندازند تا حل
شود و روغن زیت یکمن موم را با روغن

زیت

آهک سوخته هفت مرتبه بآب شیرین
بشویند و با روغن زیت بیامیزند و استعمال
کنند مرهم داخلیون لعاب بزرک لعاب
تخم مرو کنوچه لعاب خطمی لعاب حلبه از
هر یکی چهار درم یکی موم صافی و قیه روغن
زیت یک رطل روغن و موم با یکدیگر بیامیزند
دلعابها با آن جمع کنند و بر آتش
نهند و نرم نرم بجوشانند تا منعقد شود
وسازگار باشد

وسازگار باشد باب دوم در نطولات

نطولی که صداع را

سودا و صفرا سود دارد بنفشه نیلوفر
بابونه اکلیل الملک بالنکو سادج قرنفل
چوب پوست کنده نیم کوفته راست راست
با یکدیگر بیامیزند و سر را بدان بشویند
نطولی دیگر که دیوانگان را سود دارد
خشخاش سفید گل سفید تخم سپرزه بنفشه
نیلوفر سرشته کدو ده درم زنی سپستان ٥

برگ خیره بجوش نند و سر را به بخاران
فرود آورند نطولی که صلع سر در اسود
دارد بابونه الکلیل الملک شبت مرزنگوش
شیح ترکی بجوش نند و سر را به بخاران
فرود آورند نطول دیگر بابونه الکلیل الملک
تخم کرفس تخم بابونه اوبیش زیره کرمانی
مرزنگوش شبت برگ سداب بایکدیگر
بجوش نند و سر را به بخاران فرود آورند
والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

فرع

فرع من تعلیق هذا الکتاب بعون الله
الملک الوهاب وسلم تسلیماً کثیراً
کثیراً وسلم تسلیماً

بسم الله الرحمن الرحیم

فایده دیگر در علاج فالج

علاج فالج اولاً تا چهار روز یا هفت روز
نگذرد هیچ علاج نپذیرد اگر علت
سخت قوی باشد چنین چهارده روز نگذرد
لکن الرطوبة تدبیر کنند باز از پس چهارده

با پاره قیقرا و پس از لن آستفراغ
قوتی با طلا و به حب قرنفون و حب
شبطرج و حب قوقایا مرکب و با پاره قیقرا
دلیطبع افتیمون و آستفراغ خون تمام ما
الاصول قوتی باید داد و پس فایده
در زبان خود هلو زرد شدن گوشت دندان
نهادن و سپیدی دهان اگر سرخ باشد الفصد
وحجامت و چهار رگ گشودن فایده است
و پس از آستفراغ بماء الحرباس وطبیخ هلیله
رزد

رزد و شیرخشت کنند پس مضمضه و غذا
سماق و عدس و کلفی والله اعلم

جوشیدن دهان کودکان

گشنیز خشک و ورق گل و طباشیر سوده
بکوبند و بیزند و به گلاب بسرشند و به پاره
کتان در کام و دهان طلا کنند نافع باشد

فایده در علاج خناق علاج

خناق فصد و حجامت کردن و کوه بر میان
پشت نهادن بی آنکه نیش زنند و طبیخ

را جیب کردن لبقوع میوه و هلیله زرد
و غرغره کردن لعدس و خشخاش پخته و بآب
سود دارد و بآب عنب الثعلب و آب لسان
الحمل و بشیر تازه و مغز خیار شنبر و چون
نورم کنند و حاجت باشد بکشادن ان
و خمیر را در آب انار ترش حل کنند و بدان
غرغره کنند والله اعلم فایده درد دهان
خشک شدن مریض تخم کاسنی در جلاب بخیسانند
فایده در دو کرش طفلان شیر زن و بار [illegible]

طل

گل درش اندازند نافع است فایده در سرفه
علاج کردن سینه اطفال لعاب بهدانه
بنکو دهند و شیر خشت و بنفشه و شکر به جلاب
دهند و موم روغن از روغن گل بر سینه
طلا کنند والله اعلم فایده سرفه جلاب
گرم باید داد و در سرفه سخت شراب
خشخاش و بآب گرم دهند و غذا مزوره
ماش و اگر از قبض شکم ترسد شراب بنفشه بخورانند
والله اعلم فایده در اسهال علاج اسهال

شراب سیب و گلاب و سفوف نشسته و بر روغن‌ها
گل چرب کنند و به ربّ به لبسر شند و بخور زنند
و طباشیر و گل ارمنی بر سر آب کنند و بپاشند
و لسانند تخم توترک بریان کنند و با قرص طباشیر
بدهند و در اسهال طفلان صمغ عربی و تخم
شاهوم بر سفوف پاره تو بریان کنند
و با گلاب بخورند و مرزنعه مرزقره لبساق
بانزرشک بفرمایند با مغز بادام و اگر در اسهال
خون باشد و زرشک و مثلبه با بار تنگ فرمایند و در

و در اسهال

و در اسهال کودکان شراب مورد نافع باشد
و در اسهال جلاب بنرم نشاید داد که زیادت شود
و در اسهال صفرا و قرص طباشیر مثقالی با گلاب و ربّ
بدهند و اگر صبر باشد قرص طباشیر ندهند که قرحه
میشود و نقصان است والله اعلم فایده قولنج
قولنج که از بلغم بود علامتش آن بود که درد
در یکجا بود و باد در امعا دیده شود و اگر قولنج از نفخ
و باد بود علامتش اسهال درد بود و باشد که طبع
بجنبد والله اعلم فایده در چکیدن

خون مقعد پس از غایط اگر سوزش
و درد وی و مقعد باشد ابتدای بواسیر است
رگ باسلیق باید زدن و علاج بواسیر کنند
و اگر ناف جی بلیچد و پس از ان خون میچکد
ریش امعاست سفوف رست فرماید و غذا
ماش و آنچه مفید است بخورند و در اسهال
دموی سفوف را زیاده و مثقال بروغن
گل بسرشند و بخورند و پاشنه شربت سیر و
بنوشند و اگر به سینه باشد کشکاب و ماش

الجذ

وسعد ملکانی نگذارد که شربت سخت شیرین شود
و مبادا اگر حقنه زیادت کند فایده در علاج
مقعد درد مقعد را مرهمی پس زد و از
تخم عنب الثعلب و ورق ان و خطمی و عدس
مقشر پنج درم بکوبند و بپزند و بروغن
گل و زرده خایه مرغ یکچند و نیم واده
باین مرهم نهند فایده در علاج استسقا
علاج استسقاء لحمی علامتش ان بود که
پوست همه تن سست شود چو گوشت مرده

سرد و بی رونق باشد که این از حرارت
بود فصد روا باشد و استسقاء لحمی خاص
و قی کردن و آب کاسنی و آب بادیانه
و آب عنب الثعلب با سکنجبین بزوری خوردن
و استسقاء زقی را علامتش آن بود که میان
دو پوست شکم پر زرد آب ایستاده باشد
و تدبیرش آب بنفشه تره و آب طرخون سفوف
بزند و نیم کاسه آب شغشان بر کنند و صاف
کنند و سکنجبین بزوری بر نهند و بجوشانند
و به کار برند

و به کار برند و استسقاء طبلی علامتش آن
بود که میان دو پوست شکم پر باد ایستاده و چون
دست بر شکم زنند آواز طبل کند تدبیرش
عصاره غافث و ریوند و عصاره افسنتین
از هر یک پنج درم کاسنی و تخم کدو از هر یکی سه
درم غاریقون سه مثقال و به را قرص کنند
و هر وقت مثقالی با پنج درم سکنجبین
بزوری بدهند که مفید است **فایده** دیگر
مثانه علاج تقطیر البول با حرقت تخم خربزه

تخم خیار و تخم کدو و مغز بادام بی پوست و کثیرا
و رب السوس تراشیده و گل ارمنی و بادیانه
و تخم کرفس از هر یک یکدرم بکوبند و هر روز
یکدرم با ده درم شراب بنفشه بدهند و غذا
پالوده با شکر سفید و در روغن بادام و اسفیناخ
و باچه گوسفند و برنج بشیر دانه و خایه مرغ
و اسفناج و ماش بخورند فایده کند حیض
را بگشاید مرو و چو دانه ارزن
هر یک چهار درم سداب ده درم
مویز منقی

مویز منقی بیست و پنج درم داروها را صلایه
کرده و مویز را بکوبند و بزهره گاو شیاف
کنند و بروغن بنفشه چرب بکار برند فایده حمل
حامله و زن آبستن را تا چهار ماه اول
به هیچ نوع استفراغ نشاید کردن و بعد از چهار
ماه یا پس از هفت ماه روا باشد اندک اندک
خیارشنبر قطعاً هیچ وقت نشاید دادن
علاج ورم کلیه جهت علاج او که میانه
رگ را طلا هم چنگ برافکنند و بدو بقلیه

وسکنجبین ساده تا بخورد مفید است علاج
دهن [illegible] بیرون قبل از آن بیع دلیل کنند
بر مرگ مریض والله اعلم علاج حصبه الطفال
آلوده با قلا و باب کشنیز تر و روغن گل کشیده
وطلا کنند فایده در علاج خفقان خفقان
علاج حبستی دل از حرارت بود گل سرخ
طباشیر کشنیز خشک لسبد مروارید کهربا از
هر یکی نیم درم کافور دانگ گل شکر در گلاب حل
کنند و حب کنند و یکدرم ازین دارو بدان
افکنند

افکنند علاج خفقان حرارت طباشیر
گل سرخ کبابه قاقله حزبوا جبه راب بیند
وبا گلاب و گل شکر بدهند فایده در علاج معده
اگر در معده خلطی فاسد بود قی باید
کرد [illegible] یا ایارج فیقرا و معجون نجاح ومرات
خوردن و بعد ازان تقویت معده کردن
به انار ترش و شیرین و سماق و آب غوره و از
جمله چیزهای که بخار باز دارد کشنیز خشک
برشته با شکر کوفته و سکنجبین سفرجل والله اعلم

در علاج مالیخولیا را معنی فزع کلی باشد
از خشم کلی تدبیرش آن باشد بعد از دو دواها از
روغنهای و داروی مرطب چندان استعمال کنند تا
بر مزاج وی غالب شود تا سودا ببرود و چون این
تدبیر مرطب کرده باشند معجون نجاح و مطبوخ
افتیمون و شراب افتیمون خوردن و از ان
لوغاذیا و ایارۀ جالینوس و تدبیر سهر تدبیر مال
خولیا باشد و به مفرحات و مقویات اصلاح
طحال کردن مفرح چون لسان الثور و بادرنجبویه و از
هر یکی پنج درم

219

هر یکی پنج درم ب بینند و هر روز یک درم
شراب سیب شیرین و شراب نیلوفر بدهند والله
اعلم علاج [illegible] صرع باشد بجوشانند و صافی
کنند و به نبات شیرین کنند و یکدرم تریاق
کوچک در ان حل کنند و باز خورند علاج
تخم کاسنی و تخم خیارزه با انجه مطبوخ و آب
آلو بخارا گفته مجموع را بجوشانند در سه رطل
آب تا به یک رطل آید پس فرو گیرند و شیر
خشت در ان حل کنند پس صافی کنند و اما

واما در آخر روز مقدار چهل درم از
غذا نافع است فایده در علاج سل تخم خیار و خربزه
و بذر بقله در رب السوس و نشاسته و کتیرا
و گل سرخ و طباشیر و سرطان جمله را بسایند و با
گلشکر دهند والله اعلم فایده در علاج
ذات الجنب و ذات الریه این علت را چهار
علامت باشد گرم و ضیق نفس و درد چون سوزن
که در جایی زنند و سرفه در ابتدا او فصد باید
کردن و برگ قیفال انگاه برگ باسلیق

ازان

ازان جانب درد و موضع درد را موم
روغن و لعاب تخم رازیانه و لعاب بذر قطونا
در آب کردن و نرم در سینه مالیدن و ضماد
با آرد جو و بنفشه خشک و روغن بنفشه
در کوبه در آب گرم زدن و جوشانیدن
و بر موضع درد نهادن و نبات و بهدانه
در دهان داشتن و طبع مجیب کردن و بر قدر
مصلحت و حب طبیعت فایده در
علاج آبله علاج آبله چون تب آغاز کند

سهر آبله بود فصد کردن است و اگر کرم
بو حجامت در میان تب شاید از سه روز
اوّل مزوّرات دادن و سه روز اول مزوّرات
دادن و سه روز که رفت آبله بر آمدن باشد
مزوّرات بار کرفتن و کلشکر دهند و آب انار
و بعد ازان هموار که پدید آید تا آخر و جلاب
بذر قطونا و شراب نیلوفر دادن و حذر
کردن تا طبع عجیب نشود و چشم را نگاه داشتن لسبز
و آب سماق و کافور سبز کرده و چنین طبع عجیب بود

کشکاب

کشکاب بنوشند و قرص طباشیر و کودکان
را که آبله بیامده باشد بعقوع میوه و حجامت
کردن چون در هوا تبله آبله بود والله اعلم
فایده درفع آکله در ابرو در ابتدا بذر
قطونا بسرکه حل کنند و بعد ازان آرد جو
و گل سرخ با آب کشنیز تر و سرکه طلا کنند
تا تحلیل او بشود و چون تحلیل نشود ضماد
کنند بذر قطونا و بذر کتان کوفته و حلبه
به شیر پخته و چون تنقیه خواهند و تحلیل انزروت

سوده بران به پاشند رحیق شود این مرهم

نخست مرهم زنگاری است زنگار کنند

و مرصغ و صنوبر و عرق و اکل و بهل لب بیند.

و مرهم کنند علاج سلع و ان خن غده بود که

در زیر پوست منتقل شود سرب بر لشی مرهم

داخلیون بر نهادن و استفراغ رطوبت

کردن و تقلیل طعام و بن کرنب سوخته

با زفت و روغن گل و گلاب و سرکه و قدرک

بر نخم خود هم برهم کنند و طلا کنند و چون حب

[illegible]

بد

بو آهک شسته با آن یار کنند علاج کوفتن

با ذاتید صبر و مرد و کند سود دم الاخوین

و انزروت و قرطاس سوخته و اقاقیا

بر جراحت پاشند علاج پیکان یا استخوان

از جراحت بیرون آوردن زراوند مدحرج

ب بیند و لعل بر پاشند و مرهم کنند علاج

کزیدن کژدم اگر کسی با دروج خود زهر کشد دم

زبان ندارد و اگر کرسب بر خورده باشد

بهم هلاک شد و اگر نه بکو بند و به مرهم نهند

بود وهمچنین دارو ٤ ارزگندیدن سرد که در
ان زهر را سود دارد والله اعلم فایده
اگر مغز دانه هیرنج سه درم بکوبند تا نرم
شود و بخورند فا زهر است کزیدن زنبور
مرهم اسفیدار وار کافور بسیار کنند و طلا
کنند و لؤلؤ لی در آب گل اندازند و سرد
کنند و در ان طلا کنند علاج حصبه
علاج حصبه هم تدبیر آبله است لکن اینجا تسکین
صفرا بیشتر کنند و رنجانیدن تسکین خون والله اعلم

شراب مغل ده می

شراب مغل ده من سلاف انگور چنانکه
در معصره افکنند و بی لگد دست یا پای بیرون
نهند ان آب از وی بیاید بگیرند دست
من آب صاف بر وی نهند و بجوش نهند تا ده من
شود انگاه جمع لو را معطر کرد اسند و به گلاب
و بخور آتشگاه این مثلث را بگذارند تا
صاف شود و هر وقت بعد از طعام لطیف
سعتر ازین صد و سی درم با نه خورد دنوعی
دیگر از معمول است و ده من سلاف عنب

ویکمن آب بجوشانند تا زلعی شود و بنوشند
والله اعلم فایده در معرفت تفسره یعنی بول و امراض
بول طبیعی صحیح ترنجی بود نه رقیق و نه غلیظ
و رسوبش باید که سفید بود املس و مستوی
و در وی [illegible] بوده باشد و هرچه به خلاف بود از
علت بود و اول طبقات بیاض بود اما
طبقات که از بیاض گذشت یک لون
کاه و یک لون ترنج و یکی لون نارنجی
و یکی لون آتش و یکی لون زعفرانی

ویکی

و یکی لون زرشیر زعفرانی و چون از
ترنجی گذشت و احمر دلیل حرارت کند
و صفرا پس از این احمر قانی در گذشت
طبقات سودا بود و یکی سیاه رنگ بود
و دلیل یرقان طحال کند و آسمان گون
بود و دلیل سردی عظیم بود و نیلی
و فستقی هم دلیل سردی کند اما زنگاری
دلیل بر احراق عظیم کند و موت
طبیعت باشد که دلیل امراض سوداوی است

که بحران خواهد بود والله اعلم بالصواب

داروی که موی را پاک وصاف کند آنست

اگر کسی برگ کنار را آب بگیرد و بجایی که مالد

موی را پاک وصاف کند و موی را در آن کنه

و موی پا دوشاخه شدن را چون از خشکی

میریزد روغن شیره را با آب بهم زنند

و بمالند چون خشک شود در سر مالند و دیگر

روز بلعاب بذر قطونا و لعاب خطمی بشویند

داروی که موی را بر دارد بقول جو سفنه دیگر

زرنیخ

زرنیخ تر کنند و طلا کنند و حب الغار

را بروغن سپید الخیری بسایند و طلا کنند

داروی که نگذارند که موی برآید

تخم انجیره را بسایند و بذر قطونا در سرکه

آغشته کنند و بدان طلا کنند

بسیار نافع است

والله اعلم بالصواب

والیه المرجع والمآب

تمام شد کتاب [illegible]

یوم الاحد سادس عشر

۱۲۳۶

جمادی الاخر

DR. CARD ISFAHAN

1446

آتش نسوختن

سفیده تخم مرغ زرنیخ شب یمانی کرا...

الس سعی

ذبان صمغ صمغ

لبان ادبرای

حی کرک

... بسم ... یس حم والقرآن الحکیم

no 73

446 pp

DR. CARO MINASIAN
LIBRARY
19 53
ISFAHAN

foliated 11/10/89 G.A.

81

Text at bottom edge

and spine follows

UCLA Reprographic Service

[illegible]

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 20a

(Richter-Bernburg No. 18)

Author: Najmoddīn Maḥmūd
b. Faqīh Elyās Shīrāzī

Title: Ghīāṡīyä

19 fols., 185 x 122 mm

A. 756

Call # =
MS 20a

THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

تخم کسک چهار درم تخم بالنگو چهار درم زعفران دو درم کافور چهار دانگ
عنبر اشهب یکدینار و دانگ مشک خالص دو دانگ عود خام ده مثقال کشنیز
خشک پنج درم بنفشه چهار درم گل ارمنی چهار درم این جمله کوفته و بیخته
بشراب سیب بسرشند شربتی یکمثقال مفرح سرد بستانند ترکی گل سرخ یکدرم
طباشیر سفید یکدرم کشنیز بریان کرده نیم درم صندل مقاصری نیم درم تخم کدو
دو درم مغز خیارزه دو درم مغز تخم خیار بالنگ دو درم مغز دانه کدو
دو درم بهمن سفید سفید یکدرم گاوزبان یکدرم زرشک بیدانه سه درم
مروارید ناسفته دانگی کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و بجلاب نبات و عرق
بید مشک یا از قوام آورده بسرشند شربتی یک مثقال مفرحی که خفقان را سود
دارد گاوزبان ششدرم درونج عقربی شش درم زرنباد سه درم کوفته
و بیخته با جلاب از شراب بالنگو بسرشند شربتی یک مثقال مفرحی که خفقان
گرم را سود دارد بستانند بهدانه و گاوزبان و گل ارمنی از هر یک دو درم
نشا یکدرم شکر سفید دو درم کوفته و بیخته با جلاب بسرشند شربتی یکدرم
ماده الحیوة فلفل و دارفلفل و زنجبیل و دارچینی و هلیله و آمله و شیطرج هندی و
زراوند مدحرج و بابونه و مغز جلقون و جوز هندی و خصیة الثعلب از هر یکی
ده درم حب درم مویز طایفی بیدانه سی درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند

وعسل باید که سه وزن داروها باشد معجون الکبوب بستانند مغز بادام و مغز جلغوزه
و مغز بن و مغز دانه صنوبر و مغز پسته و مغز فندق و مغز جوز هندی و مغز دا[…]
فلفل و خشخاش سفید و تودری سفید و تودری زرد و تودری سرخ کنجد پوست کنده تخم
جرجیر تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز تخم اسبست بهمن سفید زنجبیل دار فلفل کبابه و زرق
و دارچینی و شقاقل و خولنجان و تخم هلیون از هر یک شش درم کوفته و بیخته با عسل
کف گرفته بسرشند و عسل باید که سه وزن ادویه ها باشد اطریفل بزرگ که دیر
بیفزاید و بواسیر را سود دارد و معده گرم دارد و رنگ روی نیکو دارد
بستانند هلیله کابلی و هلیله سیاه و آمله از دانه بیرون کرده و فلفل و دار فلفل
از هر یک سه درم بوزیدان و بسبایج و شیطرج هندی و شقاقل و تودری سرخ
و تودری زرد و لسان العصافیر حب فلفل کنجد پوست کنده خشخاش سفید
بهمن سرخ از هر یک یک درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند و چهل روز
در میان جو نهند اطریفل کوچک رطوبت از معده ببرد و سستی معده را
سود دارد و دهن را صافی کند و رنگ رو نیکو گرداند بستانند هلیله سیاه
و هلیله کابلی و هلیله زرد و بلیله و آمله راست راست بکوبد و ببیزد و با عسل کف
گرفته بسرشند و در ظرف کاشی نگاه دارند معجون النجاح خلطهای غلیظ را
چنانکه زحیر و سودا براند و مالیخولیا سود دارد ترکیب آن هلیله سیاه و بلیله و

آمله

آمله از دانه بیرون کرده از هر یک ده درم بسبایج افتیمون اسطوخودوس
[…] تربد سفید از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشته شربتی پنج
مثقال معجون خیارشنبر قولنج را بگشاید و درد شکم را سود دارد
[…] خلطهای غلیظ بلغمی را براند چهل درم تخم بنفشه پنج درم نمک هندی و رب
السوس از هر یک هفت درم تخم رازیانه و انیسون و مصطکی از هر یک پنج درم
عسل و خیارشنبر صد درم روغن بادام شصت درم عسل و فانید را بهم
بگدازند خیارشنبر و روغن را در آن حل کنند و داروها کوفته و بیخته بدان
بسرشته شربتی پنج مثقال معجون حجر الیهود که درد مثانه را با کن که از
سنگ بستانند تخم خیار و تخم کدو و تخم خربزه و کاکنج از هر یک پنج درم
معجون
حجر الیهود پنجاه درم با عسل کف گرفته بسرشته تریاق اربعه گزیدن مار
و کژدم را نافع بود و درد شکم و جگر و صرع و خفقان را و معده را سود دارد
بستانند حنظل یا با و حب الغار و زراوند طویل و مر صافی راست راست کوفته
و بیخته با عسل کف گرفته بسرشته شربتی یک مثقال و عسل باید که سه وزن ادویه ها
را باشد دواء المسک شیرین ضعف دل و معده و خفقان و مرضهای سودائی
را سود دارد و بادی که زنان آبستن را بهم رسد سود مند است ترکیب آن
زرنباد و درونج عقربی از هر یک درم لؤلؤ ناسفته و کهربا و ابریشم مقرض

تا بو خته از هر یک درم و نیم بهمن سرخ و بهمن سفید و ساذج و سنبل الطیب قاقله
و قرنفل و جند بیدستر از هر یک چهار درم زنجبیل و دار فلفل از هر یک نیم درم نمک
یکدانگ و نیم کوفته و بیخته با عسل شهد که آب بدو رسیده باشد بسرشته و عسل باید که دو
ادویه باشد دواء المسک تلخ خفقان و ورم حلق رطوبت معده را سود
دارد بستانند سنبل الطیب و مشک و مرصافی و ساذج هندی از هر یک
چهار درم جند بیدستر یکدرم و نیم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشتند
و عسل باید که سه وزن ادویه باشد نوشش دارو از جمله معجونها است بزرگ
شاید که پیش از طعام یا بعد از طعام خورند غذا را هضم کند و جگر را قوة
دهد و بوی دهن را خوش کند و رنگ روی را صافی کند بستانند ورق
گل سرخ شش درم سعد پنج درم قرنفل مصطکی سنبل اسارون از هر یکی
سه درم قوقه و زرنب و بسباسه و قاقله هلیله بوا جوز هر یکی دو درم
این جمله بکوبند و به پزند و یک رطل شیر آمله در چهار من و نیم آب بوزنی
قبان بپزند تا باز نیم آید و بدست بمالند و صافی کنند و یکمن شکر یا عسل
کف گرفته بر آن نهند و بقوام آرند و داروها بدان بسرشتند شربتی
یکمثقال فلونیای رومی مسکن اوضاع قولنج است فلفل سفید و بذر البنج
از هر یک بیست مثقال زعفران پنج مثقال فرفیون و سنبل و عاقرقرحا

از هر یکی

3

از هر یکی یکمثقال افیتمون ده مثقال کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشته
شربتی یکدرم با آب نیم گرم خورند معجون که جمله زهرها را سودمند است
گل مختوم و حب الغار از هر یکی یکدرم کوفته و بیخته بروغن و عسل کف
گرفته بسرشته و پیش از طعام خورند با آب دو درم جوارش که قولنج را
بگشاید و امعا و معده را از رطوبات فضلی پاک کند به از دوا [illegible] پاک
کند یکمن و عسل کف گرفته یکمن و زنجبیل و دار فلفل از هر یکی چهار درم و دار چینی
دو درم و هیل قاقله زعفران از هر یکی سه درم مصطکی نیم درم سقمونیا
ده درم تربد سفید مجوف سیزده درم [illegible] بپزند تا گداخته
شود پس بیرون آورند و عسل بر آتش نهند و کف بگیرند و نرم نرم بجوشانند
و داروها کوفته و بیخته بر آن افشانند و بیک کفچه می جنبانند تا قوی شود
و سنگ رخام بروغن چرب کنند و از آن بر سنگ ریزند و پاره هر پاره
پنج مثقال و هر پاره در ورق نارنج بپیچند و در ظرف آبگینه نگاه دارند گوارش
تمری قولنج را و بستگی بول را بگشاید و خلطهای غلیظ از امعا فرود آورد
بوره ارمنی و زیره کرمانی و زنجبیل و فطراسالیون فلفل سفید از هر یکی
ده درم سقمونیا پنج درم و مغز بادام پوست کنده ده درم خرما
یک شبانه روز در سرکه جوشانند و داروها کوفته و بیخته با خرما و عسل کف گرفته

بپرشتند و عسل باید که دو وزن داروها باشد گوارشی زیره معده سرد را
گرم کند و فتق را سود مند است و آروغ ترش باز دارد زیره کرمانی را
در سرکه جوشانند یک شبانروز خشک کنند و بریان کنند ورق سداب خشک
و فلفل و زنجبیل از هریکی دوازده درم بورهٔ ارمنی دو درم این جمله کوفته
و بیخته بعسل کف گرفته بپرشتند و عسل باید که سه وزن داروها باشد گوارشی
عنبر خفقان و سوء الهضم را و سردی معده و درد رحم را سود دارد و پیران
را نافع بود قاقله کوچک و بزرگ و بسباسه و دارچینی از هریک چهار درم
زنجبیل و دارفلفل از هریک هشت اشنه دو درم قرفه یکدرم قرنفل و زعفران
از هریکی ده درم جوزبویا پنج درم سنبل الطیب و مصطکی و عنبر از هریکی دو
درهم مشک و بزرالبنج و افیون از هریکی یکدرم روغن بلسان شش درم عنبر
در روغن بلسان بگدازند و داروها کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بپرشتند
و عسل باید که سه وزن داروها باشد گوارشی ناخواه و تخم کرفس
و شونیز از هریکی ده درم زنجبیل دو درم نیم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
بپرشتند گوارشی مشک که معده را که سرد شده باشد سود دارد درد دکانیرا
و خفقان دل سود دارد مشک نیم درم دارچینی و جوزبویا و قرفه و قاقله
کوچک و قرنفل و خولنجان و دارفلفل و عود هندی از هریکی ده درم

زعفران

[illegible]

زعفران دو درم شکر سفید نیم رطل داروها کوفته و بیخته با عسل کف
گرفته بپرشتند گوارشی عود معده سرد را قوة دهد و طعام را هضم
کند و نشف بلغم کند سنبل هندی و سنبل رومی [illegible] و انیسون
و مصطکی از هریکی یکدرم عود سه درم قرنفل ده درم بسباسه سه درم
و نیم مرماخور سه درم قصب الذریره دو درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
بپرشتند گوارشی مصطکی شکر سفید یکمن عرق گل چهار یک [illegible] رطل
آب بجوشانند و باز قوام آورند مصطکی سی درم کوفته و بیخته بران
افشانند و می جنبانند تا منعقد شود و سنگ رخام را روغن چرب
کنند و بران ریزند و سیم در قرصهای زرشک بزرگ صاحب
استسقا را سود دارد و سده جگر را بگشاید ورق گل سرخ چهار درم اصل
السوس دو درم زرشک بیدانه دو درم سنبل هندی مقشر خیار بادرنگ تخم [illegible]
طباشیر سفید از هریکی نیم درم عصاره غافث و ریوند چینی و گل [illegible] از
هریکی نیم درم کوفته و بیخته بوزن آورند و در جلاب ترنجبین بپرشتند و قرص
سازند قرص زرشک کوچک اماس جگر را سود دارد زرشک بیدانه پانزده درم
تخم کاسنی و تخم خیار زه تخم [illegible] از هریکی سه درم ریوند چینی سنبل هندی از
هریکی یکدرم ورق گل پنج درم کوفته و بیخته و بلعاب [illegible] بپرشتند و قرص

سازند قرص طباشیر صنع ... تخم حماض بریان کرده نشاسته از هر یکی
دو درم ورق گل سرخ سه درم طباشیر و سماق و زرشک بیدانه از هر یکی یکدرم
و نیم گل ارمنی [illegible] درم کوفته و بیخته باب قراح سرشته و قرص سازند قرص
بنفشه دماغ را از اخلاط بلغمی و صفراوی پاک کند و خلط صفرای از مفاصل
براند بنفشه میان بادام دو سه روز نهند تربد سفید مجوف یکدرم رب السوس نیم درم
پوست هلیله زرد نیم درم سقمونیا مشوی سقوی افتیمون دانگی کوفته و بیخته باب
قراح سرشته و قرص سازند قرص بیخ انگشت شده سه زر انگشت بید تخم بیخ
انگشت و تخم کاشنی و تخم تورک و تخم کدو از هر یکی رستا رست کوفته و بیخته در
سکنگبین سرشته و قرص سازند قرص غافث تنها بلغم را و سوداوی را
سود دارد عصاره غافث شش درم ترنجبین شش درم طباشیر سفید چهار درم
ورق گل و سنبل از هر یکی دو درم کوفته و بیخته در آب قراح سرشته و قرص
سازند قرص افتیمون تنها بلغم و سودا منقیست و سر زر انگشت بید افتیمون
رومی و تخم کرفس و مغز بادام تلخ از هر یکی رستا رست کوفته و بیخته در آب
قراح سرشته و قرص سازند قرص کهربا اسهال خون و خون حیض را باز دارد
و حب الآس سفید و مصطکی و کهربا از هر یکی ده درم زعفران دو درم
کوفته و بیخته بوزن آورده و در آب قراح سرشته و قرص سازند

قرص

قرص طباشیر معتدل است گرمی جگر را سود دارد و سده جگر را بگشاید زرشک
بیدانه و طباشیر سفید و ورق گل سرخ از هر یکی یک مثقال مغز خیار بالنگ
و مغز کدو و تخم تورک و تخم کاشنی و کاهو و صندل سفید از هر یکی نیم درم کافور
نیم دانگ کوفته و بیخته بلعاب اسبغول سرشته و قرص سازند قرص گل سرخ هفت
درم طباشیر سفید و عصاره غافث و سنبل هندی رب السوس از هر یکی یکدرم
کوفته و بیخته باب قراح سرشته و قرص سازند باب چهارم در حبها حب ایارج
دماغ را از بلغم و سودا پاک کند صرع را سودمند است ایارج فیقرا و تربد سفید مجوف
از هر کدام یکدرم غاریقون نیم درم تخم حنظل دانگی نمک هندی دانگی و نیم افتیمون
دانگی حب النیل نیم درم این جمله را کوفته و بیخته باب رازیانه سرشته و حب سازند
حب صبر عرق النسا را سود دارد و مفاصل را از بلغم پاک کند صبر یکدرم اسطوخودوس
یکدرم حب النیل غاریقون از هر یکی نیم درم تربد سفید مجوف یک مثقال تخم حنظل دانگی
ماهی زهره یکدرم مقل دانگی مصطکی دانگی کتیرا دانگی کوفته و بیخته باب کرفس
سرشته و حب سازند [illegible] حب اصطمخیقون بدن را از فضول مختلفه پاک
کند و بلغم غلیظ و کرم و سودا براند حب لبان و حب لبان سلیخه و دار فلفل
و دارچینی و بیخ اذخر و زعفران و مصطکی و عود خام قراح و عصاره افتیمون
رومی و زراوند سید و حرج و نمک از هر یکی یکدرم صبر اسطوخودوس ... درم سقمونیا

و غاریقون و تخم حنظل از هر یکی چهار درم کوفته و بیخته بوزن آورند و آب
کرفس بسرشتند و حب سازند شربتی دو درم حب سورنجان مفاصل را سود
دارد سورنجان و هلیله زرد و بوزیدان از هر یکی ده درم سقمونیا نیم درم
و بیخته در آب بسرشتند حب افتیمون سودا را براند و مالیخولیا و جذام را سود
دارد دبابیج فستقی و اسطوخودوس و افتیمون و هلیله کابلی از هر یک یک درم
نمک هندی و ورق گل سرخ از هر یک دانگی و مصطکی نیم درم و در آب کرفس
کنند و با قردار(?) کوفته و بیخته بدان بسرشتند و حب سازند حبی که سرفه را سود
کثیرا و صمغ عربی و رب السوس و به دانه پوست کنده کوفته و بیخته باب قراح
بسرشته و حب سازند حبی که کرم را بکشد سرخس و فستق و حب الغار و برنگ
کابلی غشر(?) و ترمس و تربد سفید مجوف و هلیله زرد و شیح ترکی از هر یک ده درم
کوفته و بیخته باب قراح بسرشته شربتی پنجدرم حبی که سرفه و درشتی سینه را سود
دارد و آواز صافی کند مغز بادام پوست کنده و بزرک و دانه صنوبر مغز
و فانید سفید از هر یکی دو درم کوفته و بیخته باب بسرشتند و حب سازند حبی که بوی
دهن را خوش کند و گند زایل گرداند عود خام و قرنفل و مصطکی را
راست کوفته و بیخته با صمغ عربی و در آب کند از اینده بسرشتند و حب سازند
و در دهن گیرد و حب قوقایا که بلغم را از بدن براند ایارج فیقرا و تربد مجوف

DR. CARO 1935 ISFAHAN MINASIAN

از هر یکی ده درم هلیله زرد و هلیله کابلی لیمون(?) از هر یکی پنجدرم نمک هندی
دو درم سقمونیا بریان کرده و درمیان به دو درم کوفته و بیخته باب کرفس
بسرشتند و حب سازند شربتی دو درم و نیم نافع باشد باب پنجم در سفوفات
سفوف نارزانه(?) که اسهال صفراوی ببندد و تشنگی بنشاند انار دانه ترش
بریان کرده پانزده درم زیره کرمانی در سرکه جوشانیده بریان کرده
و تربدانه سماق و دار مورد و لت(?) کنار و بلوط و گشنیز بریان کرده
و قرط از هر یکی پنجدرم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند سفوف سرطان که نفث
خون را سود مند بود سرطان جوئباری ده درم صمغ عربی گل قرسی(?) خشخاش
سفید و سیاه از هر یکی پنجدرم کثیرا سه درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند
و دو درم از آن بر سر شیر خورند هند سفوف مقلیانا که اسهال خون و
صفرا باز دارد هلیله کابلی و بلوط و گلنار و قرظ از هر یکی ده درم انار
دانه بیست درم مازو سه درم هلیله و مازو در روغن گل بریان کنند کوفته
و بیخته با یکدیگر بیامیزند سفوف که زیره را سود دارد و اسهال بواسیر و پیچیدن
شکم را سود مند است تخم سپندان تخم بکو(?) و تخم کرفس بریان کرده از هر یکی
دو درم گل ارمنی و تخم مرو از هر یکی یکدرم صمغ عربی یکدرم مصطکی یکدرم
و نیم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند سفوف که از روی گل خوردن باز دارد

زیره کرمانی و نانخواه از هر یک [illegible] سفوف سورنجان سورنجان و
ورم سنا مکی هفت درم مغز بادام پوست کنده سه درم زعفران نیم درم کوفته
و بیخته با یکدیگر بیامیزند شربتی یکمثقال سفوف که کرم را بکشد شیح ترکی و برنگ
کابلی مقشر و ترید مجوف سفید و فیپل و ترخس و قطاتی و ترمس از هر یکی [illegible]
حب النیل نیم درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و برسر شیر تازه بدهند سفوف که خفقان
سود دارد مغز خیار بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم کدو و زرشک بیدانه گل ارمنی
ورق گل طباشیر سفید از هر یک دو درم کهربا عود خام از هر یک سه درم
مصطکی نیم درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و بر سر شراب سیب و اب انار خورند
سفوف که سوزش بول را سود دارد تخم توذری و صمغ عربی و خشخاش سفید
از هر یکی ده درم کتیرا چهار درم شکر سفید پانزده درم معان سه درم
ماینه پانزده درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند سفوف که از زکام کل خوردن
ببرد و بادها بشکند زیره کرمانی انیسون از هر یکی دو درم سعد نعناع خشک
و پودنه از هر یکی یکمثقال هلیله کابلی و بلیله و آمله از هر یکی ده درم کوفته و بیخته
با یکدیگر بیامیزند سفوف که از سنگ گرده و مثانه اطفال پاک کند مغز تخم خربزه
و صمغ الوسیاه ماش هندی از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند با اب
شستم دردیزایها شراب گل که اسهال صفرا کند گل سرخ تازه یکمن در ده من
آب

ب بجوشانند تا قدر یکمن آب کم شود و گل را بدست بمالند و بیرون آورند
[illegible] سه نوبت عوض آن گل در آب می اندازند و می پزند تا آب باز سر آید
آنجا که ابت شکر سفید بران نهند و بقوام آورند شربتی از آن چهار درم
[illegible] بیت درم سکنجبین ساده و دو من برف شراب سیب سیب درشت
از او بستانند و از دانه پاک کنند و در هاون چوبین با سکنجبین بکوبند و
آب بگیرند و شکر سفید بجاشنی بر نهند و نرم نرم بجوشانند تا با قوام آید
شراب به به را از دانه پاک کنند و در هاون چوبین بکوبند و آب او بگیرند و
شکر بجاشنی نهند و در دیگ سنگین بجوشانند تا باز بقوام آید شراب
لیمو لیمو از پوست و دانه پاک کنند و آب آن بگیرند و شکر سفید بجاشنی
نهند و بقوام آرند شراب خماض و نارنج همچنانکه شراب لیمو شراب
انار ترش شیرین از و آب بگیرند و شکر جاشنی بر نهند و در دیگ
سنگین بجوشانند تا باز قوام آید شراب ریباس آب ریباس بگیرند
و بجاشنی شکر نهند و در دیگ سنگین بجوشانند تا باز قوام آید شراب
مویز و دانه مویز را بگیرند و بکوبند و هفت روز در شراب مثلث
بجوشانند و بپالایند و صافی کنند و شکر بجاشنی آن نهند و در دیگ
سنگین نرم نرم بجوشانند و باز بقوام آرند سکنجبین خداوند

معده گرم را سود دارد و طعام بگوارد و آب به ترش بگیرند و یکمن آب
یکچهاریک سرکه کهنه بر و نهند و شکر یکمن بجاشنی نهند و بقوام آرند شراب
عناب عناب یکرطل در چهار رطل آب باران بجوشانند تا باز یکرطل آید
و بدست بمالند و صافی کنند و یکرطل شکر بجاشنی نهند و در دیگ سنگین نرم
بجوشانند تا باز بقوام آید شراب بنفشه بنفشه تازه یکمن در چهار من آب
بجوشانند تا به یکمن آب آید و بدست بمالند و صافی کنند و هر یکمن آب یکمن شکر
سفید بجاشنی نهند و در دیگ سنگین بجوشانند نرم نرم تا باز بقوام آید شراب
خشخاش بزرگ صد عدد با پوست بکوبند و با پنج رطل آب باران بجوشانند تا
باز نیمه آید و بدست بمالند تا صافی شود و یکمن شکر سفید بجاشنی آن نهند و در دیگ
سنگین نرم نرم بجوشانند و کفچه در آن بجنبانند تا باز ایستد تا فاسد شود و باز قوام
آید شراب صندل مقاصری یکمن در ده من آب بجوشانند تا باز نیمه آید و صافی
کنند و دو من شکر و قدری عرق گل بر آن نهند تا باز قوام آید شراب زوفا یکی
نفس را ببرد و سینه را از خلط پاک کند انجیر سفید و خرما از هر یکی ده درم
حلبه پنج درم بیخ کرفس بیخ رازیانه تخم کرفس زوفا خشک از هر یکی ده درم بوزنا
پنجدرم این جمله در پنج من آب بپزند تا باز نیمه آید و بدست بمالند و صافی کنند و چهار یکی شکر سفید
بجاشنی نهند و نرم نرم بجوشانند تا بقوام باز آید شراب زوفا که در سرفه سرد بیاید و بکار

دارد

ند انجیر پنجدرم مویز طایفی دانه بیرون کرده بیست درم بیخ سوسن تراشیده
درم پرسیاوشان پنجدرم زوفا خشک سه درم بپزند و پالایند
سنگین بر آن نهند و بقوام آورند شراب غوره که تشنگی را بنشاند و
گرم را سود دارد و نزله باز دارد و آب غوره یکمن بگیرند بجوشانند
تا باز نیمه آید و یکشب بگذارند و نرم نرم بجوشانند تا بقوام آید شراب
بزوری که سده جگر را بگشاید پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاشنی ده درم
و تخم کشوث و تخم رازیانه از هر یکی دو درم این جمله نیم کوفته و یکشبانروز
در دو من آب جوشانند و بعد از آن بر سر آتش نهند و نرم نرم بجوشانند تا بعیر
کم شود و بدست بمالند و صاف کنند و یکرطل شکر بر آن نهند تا بقوام آرند سکنگبین
بزوری سده جگر را بگشاید و صاحب مزاج سرد را و استسقا را سود دارد پوست
بیخ کاشنی ده درم پوست بیخ رازیانه پنج درم پوست بیخ کرفس سه درم پوست
بیخ کبر پنجدرم تخم کاشنی تخم رازیانه و تخم کرفس از هر یکی سه درم عصاره غافث
یکدرم سنبل هندی دو درم این جمله کوفته و بیخته و یکشبانروز در چهار یکی
سرکه و یکمن و نیم آب بجوشانند و بر سر آتش نهند و نرم نرم بجوشانند تا
ربعی کم شود و بدست بمالند و صافی کنند و یکمن شکر بر آن نهند و باز قوام

آورند حشکشپی بزوری که صاحب مزاج گرم را سود دارد و سده جگر
پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم کاسنی سه درم تخم خربزه ده درم و تخم
و تخم خیار بادرنگ از هر یکی پنجدرم این جمله کوفته یک شبانروز در چهار
بیکمن آب بجوشانند تا ربعی کم شود و بدست بمالند و صافی کنند و یکمن شکر
و باز بقوام آورند باب ... لعوق که سرفه دیرینه لایق باشد آورد لیش و دو
کنند و بجوشانند و عسل دران حل کنند لعوقی که سرفه خشک را سود دارد
...ن و صمغ سائله و بزرک و افیون و کتیرا و صمغ عربی از هر یکی پنجدرم فانید
درم بکوبند و باب رازیانه تر سرشند و بلیسند لعوقی انجیر که خداوندان ...
سود دارد و پر سیاوشان و لوز ... انجیر سفید به پزند و با یکدیگر بیامیزند لعوق
که خداوندان ذات الجنب را سود دارد لعاب اسبغول و لعاب بهدانه و لعاب ...
روغن کلبادام و روغن بنفشه بنبات شیرین بلیسند باب هشتم در مطبوخات
مطبوخی که صفرا را سود دارد و براند سناء مکی هفت درم بنفشه پنجدرم آلو خرما
درم تخم کاسنی سه درم ورق گل سرخ پنجدرم آلو سیاه و عناب از هر یکی بیست دانه
خرما هندی ده درم آلو گیلی سی دانه مغز خیار شنبر و ترنجبین از هر یکی پانزده درم
مطبوخ افتیمون که بلغم غلیظ و سودا از بدن براند و تب ربع را سود دارد سناء مکی
هفت درم اصل السوس تراشیده هم کوفته پنجدرم بنفشه پنجدرم نیلوفر چهار درم
... ایلی

کاسنی سه درم تخم کشوث سه درم بالنگو و گاوزبان و بلیله و آمله
از هر یکی دو درم پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد از هر یکی پنجدرم
هلیله سیاه هفت درم اسطوخودوس پنجدرم بسفایج نیم کوفته پنج درم
ترید سفید مجوف نیم کوفته دو درم مویز طایفی پانزده درم ورق گل سرخ
چهار درم شاهتره تر ... افتیمون در صره بسته مغز خیار شنبر و ترنجبین
از هر یکی پانزده درم مطبوخ سورنجان درد پشت و مفاصل را سود دارد سناء مکی
هفت درم بیخ ... تراشیده پنجدرم مویز طایفی ده درم ترید سفید مجوف
دو درم گلشکر ده درم تخم رازیانه دو درم تخم کرفس دو درم هلیله زرد پنجدرم
آلو سیاه و عناب از هر یکی بیست دانه اسارون دو درم حلبه دو درم سورنجان
دو مثقال مغز خیار شنبر پانزده درم ترنجبین پانزده درم مطبوخ هلیله هلیله زرد
و هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یکی پنجدرم ورق گل پنجدرم سناء مکی هفت درم
تخم کاسنی سه درم مویز طایفی ده درم آلو سیاه و عناب از هر یکی بیست دانه
سپستان و بهدانه و بنفشه از هر یک پنجدرم نیلوفر سه درم مغز خیار شنبر و ترنجبین
از هر یک پانزده درم با یکدیگر ... ایارج فیقرا مصطکی و حب البلسان
و اسارون و سلیخه و دارچینی و بیخ اذخر و کبابه و عود البلسان و زعفران
از هر یک دو درم صبر سقوطری پانزده درم این ایارج تنقیه دماغ

کند از بادهاء غلیظ و درد سر و تاریکی چشم و گرانی گوش را سود دارد
ایارج لوغاذیا صرع را و سکته و ربو و عرق النسا را و گرانی گوش و فالج و لقوه را
سودمند است تخم حنظل پانزده درم بصل الفار مشوی هشت درم غاریقون
ده درم شیطرج هندی و جعده و فرفیون و خاشا از هر یک دو درم سقمونیا پانزده
درم حماما ده درم هوفاربقون هفت درم فراسیون و سلیخه از هر یک هفت درم
فلفل سیاه و دار فلفل و زعفران و مرمکی و فطراسالیون از هر یک چهار درم
جاوشیر و سکبینج و عصاره افسنتین و اسطوخودوس از هر یک پنج درم لبسفایج هشت
درم جند بیدستر و زراوند و زنجبیل و حنظایاردی از هر یک سه درم با عسل کف گرفته
سرشته ایارج جالینوس نافع این ایارجی نزدیک است با ایارج لوغاذیا است شحم
بصل الفار المشوی غاریقون اشنه سقمونیا جوزی سیاه هوفاریقون و
سفایج قیسون از هر یک شانزده درم سکبینج افیتمون مقل کمادریوس و سیعه از
هر یک چهار درم با عسل کف گرفته سرشته ایارج جالینوس در برنباده کلشکر و قند
گل سرخ از دانه بیرون کرده دو من خورد بپزد و در ظرف کاشی با جواب
نی قند نیک بمالند و اگر با شکر یا با عسل سازند همچنان باید ساخت که گفته
و بر ظرف بکرباس پاره استوار کنند و بیست روز در آفتاب نهند و هر روز
بجنبانند و اگر خشک شود در هر کدام که باشد از قند یا شکر یا عسل پاره دیگر
بر آن نهند

[illegible] چهار درم با عسل کف گرفته سرشته باب دهم

زنجبیل مربا

ان نهند بنفشه شکر بنفشه تر از دانه پیچیده گرده در ظرف کاشی
چینی اندازند و سه یک بنفشه دو من قند سفید بر نهند و نیک
لند بالک مربا پوست باک بسایند و با پیدان زرد بیرون پاره
کرده باشند و دو روز در آب و نمک خیسانند و بعد از آن بیرون آورند
چند نوبت با آب شیرین بشویند تا تلخی و شوری از وی برود و بر زد
کرباس پراکنده کنند تا آب از وی برود و با عسل کف گرفته بجوشانند
و قدری زعفران نهند زنجبیل چینی بزرگ بستانند و بیست روز در آب خیسانند
و بعد از آن بیرون آورند و آن آب از وی نیف کنند و در دیگ سنگین
با آب عسل بجوشانند تا نیک پخته شود پس بیرون آورند و پاره خرد کنند
و با عسل کف گرفته بسرشتند و عسل باید که چندان باشد که بر بالای او ایستد
باب دهم در روغنها روغن بنفشه بادام پوست کنده بخشند که در همان الی بادام
تلخ باشد هر یک بادام بدو نیم کنند و در کیسه کرباس خوشبوی کرده بعرق
گل و عود اندازند و چهار من مغز بادام یک من بنفشه آب رسیده در آن اندازند
و صد روز بگذارند و بعد از آن روغن از آن بیرون کنند چنانچه رسم است روغن
کدو دانه کدو را از پوست باز کنند و روغن بیرون کنند چنانچه رسم است روغن
قلب بادام معتدلست در گرمی و سردی حرارة دماغ را سود دارد و فهم قوه دماغ

بیفزاید مغز بادام پوست کنده دو من و ورق گل سرخ از دانه پاک کرده
یکمن با یکدیگر بیامیزند و در کیسه کرباس نو کنند و صد روز بگذارند بعد از آن
روغن از آن بیرون کنند چنانکه رسم است روغن آمله موی را قوی و سیاه کند آمله
بیرون کرده را از دانه و ورق مورد و پوست بیخ صنوبر از هر یک ده استار است در آب ریزند تا
آن آب نیمه آید و بدست بمالند و صافی کنند و هیچ که آن است بر روغن کنجد بر آن
نهند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن چون گرم است خداوند
فالج و لقوه را سود دارد و صاحب مزاج سرد را سود دارد و روغن از مغز آن
بیرون کنند چنانکه رسم است روغن بادام شیرین معتدل است و سردی و تری درد
سر و جرب و خارش و درشتی و دق الجنب و سرسام و خشونت حلق
و گزیدن سگ دیوانه را سود دارد مغز بادام از پوست بیرون کرده و روغن
از وی بگیرند چنانکه رسم است روغن خشک در کرده و مثانه و گردکی بول را
سود دارد خشک یکمن در چهار من آب بجوشانند تا باز یکمن آید بدست بمالند
و صاف کنند و آن مقدار که است روغن کنجد تازه بر آن نهند و بجوشانند
تا آب برود چنانکه رسم است روغن بماند روغن قصری گرم و تر است اصحاب مزاج
سود دارد و روغن همچون روغن بنفشه گیرند روغن شبیه و روغن شاهسپرم
بادهای سرد را سود دارد و درد مفاصل را زایل کند روغن از همین که روغن

DR. CARO MINASIAN ISFAHAN 1935

بابونه گیرند نرگس و یاسمین بادها را بشکنند و رمهار اگر بلغمی باشد سود دارد
نرگس و یاسمین از هر یک جزوی از ظرف آبگینه با دو چندان روغن کنجد تا چهل
روز در آفتاب نگاه دارند باب دوازدهم در ضمادات و اطلیه و خضابات
ضمادی که تشنگی را سود دارد اقاقیا و نعناع و صبر و خطمی و گل ارمنی
و آس را شکر کوفته و بیخته با آب ورد سرشته و ضماد سازند طلای که معده
ضعیف را قوه دهد صبر و مصطکی و مرو و افسنتین رومی کوفته و بیخته با روغن
گل بیامیزند و معده را بدان ضماد کنند طلای که بهق را ببرد شیطرج هندی
و عاقر قرحا و تخم تره تیزه و گندنا و خردل و فرفیون از هر یک استار است بکوبند و بیزند
و با سرکه بیامیزند و در آفتاب طلا کنند طلای که از جهت گر و خارش سود مند است
شبش و زرد چوبه و کرنب و قیل و قرو ماما و اقاقیا افیون از هر یک یک درم
مردار سنگ جنبش نقره از هر یک یک درم کوفته و بیخته با آب گل در سرکه بیامیزند
و طلا کنند طلای که جهت خارش و تبش سود مند است مویزج و زرنیخ و زراوند
طویل از هر یک ده استار است کوفته و بیخته با روغن زیت بیامیزند و در گرما
بعد از عرق کردن در بدن مالند طلای که کلف و پیسی را از رو ببرد و پوست
تخم مرغ و اشنان پرورده با آب خربزه و آرد نخود و آرد باقلا و آرد پنبه
سرخ و بیخ نی و کف دریا و ماهیران چینی و نخود و مغز بادام تلخ کوفته و بیخته
با شیر زنان و شیر خر پرورده طلا کنند طلای که اثر آبله ببرد مرداسنگ

بشیر گاو پرورده پنج پی سوخته آرد نخود و استخوان پوسیده آرد برنج
تخم خربزه حب آلاس پوست انار ترش از هر یک ده استار بیت کوفته
و بیخته آب تخم خربزه بیامیزند و شب طلا کنند و بروز نگاه دارند خضابی
که موی را سیاه کند خاک ورق و وسمه و آب جوز تر با یکدیگر بیامیزند و خضاب
کنند و موی را بروغن سوسن و روغن قسط چرب کنند دیر سفید شود
درکحلها اغبر توتیای کرمانی و شبح سوخته از هر یک ده درم شکر چهار درم
کوفته و بیخته استعمال کنند توتیای غوره برفاتی آب از چشم و سیل سود دارد
پوست هلیله زرد و توتیای کرمانی از هر یک پنج درم زنجبیل هفت درم و نیم فلفل
سه درم و نیم زرد چوبه پنج درم آمله دو درم مامیران چینی دو درم کوفته و بیخته
در ظرف سبز کاشی کنند و آب غوره پرورده خشک کنند و بکوبند و دیگر بار پرورده
هفت کرت همچنین شیاف حرارت العین از نزول آب را باز دارد زهره کلاغ
و زهره کلنگ و زهره باز و زهره اردک و زهره کلنگ و زهره زغن از هر یک
یکدرم فرفیون ده درم تخم حنظل آب سلیخ از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته با آب
رازیانه بسرشند و شیاف سازند کحل روشنائی که تاریکی چشم و ضعف
بصر را سود دارد مس سوخته اقلیمیای سیم نمک هندی بوره ارمنی زنگار فلفل
سیاه و سفید کف دریا از هر یک یکدرم و نیم زنجبیل دو درم کوفته و بیخته

بالیلم

با یکدیگر بیامیزند کحل دیگر که درد چشم را سود دارد عنبر روغن شیر گاو پرورده
نشاسته و صمغ عربی و شکر سفید از هر یک ده استار بیت کوفته و بیخته
با یکدیگر بیامیزند کحل احمر که مژه را برویاند و درد را سود مند است سنگ
لاجورد راسته خرما صیحانی دو درم کنند و کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند کحل دیگر که جاها
ریش و جرب چشم را سود مند است صبر و حضض و پوست هلیله زرد و شیاف
مامیثا از هر یک ده استار بیت کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند با موم چهار درم
در حقنه‌ها که در تبها گرم استعمال کنند سنا مکی هفت درم بنفشه و نیلوفر چهار درم
عناب و سپستان آلو سیاه از هر یک بیست دانه جو پوست کنده نیم کوفته
یک کف خطمی و نخاله در کتان بسته از هر یک یک کف این جمله در دو من
و نیم آب بجوشانند تا باز رطلی آید مغز خیارشنبر و ترنجبین و شکر از هر یک
ده درم بوره ارمنی و نمک هندی طعام از هر یک یکدرم روغن کنجد تازه
ده درم آب کامه پنج درم در آن حل کنند و بکار فرمایند حقنه دیگر قوی‌تر
از آن سنا مکی ده درم و ورق چقندر یکدسته انجیر سفید ده دانه بنفشه
و نیلوفر و جو نیم کوفته از هر یک یککف با بونه پنج درم این جمله در دو من و نیم
آب بجوشانند تا با رطل آید مغز خیارشنبر بیست درم شکر سفید دو
درم نمک طعام ده درم در آن حل کنند و نیم کوفته گرم استعمال کنند

گرد آمده باشد علامت سوء المزاج سرد باشد قراقر و نفخ بسیار باشد و
دوار و سدر گاه گاه باشد علاج گوارش زیره و زنجبیل پرنی و فلفل
و نانخواه و مصطکی رومی باید دادن و روغن مصطکی در معده مالیدن
و اطریفل و ماده الحیوه دادن و غذا نخود آب با زعفران و دارچینی دادن
علامت اگر گرد آمدن بلغم باشد در معده قی و غثیان و نفوع
باشد و تشنگی نباشد علاج قی کردن با آب عسل و آب
تره تیزه و خردل و جلاب بالنگو و رازیانه و گلنگبین باید دادن
و حب شبیار و معجون خیارشنبر بلغم را بیرون کردن و غذا نخود آب
با گوشت مرغ و دارچینی و کرویا باید دادن باب بیست و چهارم در غثیان — زیرا سبز است
غثیان شوریدن معده باشد یا پیش از طعام خوردن یا پس
از وی که طعام خورده باشد علاج کم خوردن غذا است و شراب
به خوردن و اگر پس از غذا خوردن باشد و مزاج معده گرم باشد
علاج شراب به خوردن و غذا مزوره از انار دانه و اگر معده سرد باشد
علاج قی کردن است با آب و رق تره تیزه و جلاب بالنگو و نبات
دادن و شراب انار و نعنع دادن و غذا زیره باج با مرغ دادن
باب سی و پنجم در پیچیدن شکم سبب آن رطوبتی است که حرارت بر تحلیل

حقنه دیگر که [illegible] اگر شاید با [illegible] کند اکلیل الملک خطمی خشک [illegible]
باریک کرده و بنفشه خشک دانه نخاله و خطمی [illegible] بسته از هر یک کف
برگ چغندر و پسته و انجیر سفید [illegible] خیارشنبر ترنجبین از هر یک
ده درم شیافه که طبع را لازم دارد [illegible] طعام و خطمی و گل زرد و [illegible]
از هر یک دو درم کوفته و بیخته با شکر [illegible] و روغن بادام حب کند
باب [illegible] سنونات سنونی که بیخ دندان را محکم کند و بوی دهن را خوش کند
جو سوخته نمک اندرانی کف دریا از هر یک پنج درم سماق چهار درم قرنفل دو درم
کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و در بن دندانها افشانند سنونی که بوی دهن را خوش
کند و دندان [illegible] سود دارد تخم ترب و [illegible] سعد و شیر خشک و سماق
و گلنار و پوست هلیله زرد و آرد [illegible] کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند دارو [illegible]
زبان را ببرد نوشادر و [illegible] فلفل و عاقرقرحا و خردل سفید کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند
و زبان را بدان بمالند دارو [illegible] خشک که [illegible] گلنار خون سیاه
و شان و شادنه [illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند
سنونی که [illegible] دندانها را سود دارد [illegible]
یمانی [illegible] صندل [illegible] هلیله [illegible] خشک [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند سنونی که درد دندان را که سبب سردی مزاج

بود

آن قادر نباشد و از آن نفخ و قراقر باز دید آید علاج گوارش
زیره و آب رازیانه دادن و کندر و زیرهٔ کرمانی و ورق سداب
خائیدن و دستار گرم کردن بالش و بر شکم نهادن و در گرما
با آب گرم بر شکم ریختن و غذا نخوداب و دارچینی دادن با بسر و ششم
در فواق و فواق حرکتی طبق معده باشد و این حرکت مرکبست از
تشنج انقباضی گریختن از موذی را و حرکت انبساطی از جهت دفع موذی
یا خوردن چیزها گرم تیز باشد که فم معده را بسوزاند یا ماده غلیظ باشد
که از او دفع کند علامت آنکه از چیز گرم و تیز باشد سوزش معده باشد از عقب
خوردن غذای تیز یا داروی تیز علاج آب گرم با روغن بادام جرعه
جرعه میدهند و قی میفرمایند آب گرم با سکنگبین بدهند تا قی کنند و آب
انار ترش و شیرین بمکه و نعناع می خایند و شراب بر می لیسند غذا
حسو نیم با روغن بادام و شکر بدهند و اگر سبب ماده غلیظ باشد ماهی
شور بدهند و در عقب آن تخم شبت و تخم تره تیزه بجوشانند و قدری نمک
طعام و در آن حل کنند و پر مرغ بروغن کنجد چرب کنند و بحلق فرو برند و قی
کنند و جلاب گلشکر و تخم رازیانه بدهند و غذا نخوداب با گوشت کبک و
گنجشک باید دادن باب سی ام هضم در هیضه و اسهال و ترجو سبب هیضه ناگواردن

طعامست

طعامست و فاسد شدن غذا در معده هرچه لطیف تر باشد
و صفرا مانند ترتیب قی بیرون آید و هرچه غلیظ باشد با سهال فرود
آید علاج هرگاه که احساس کنند که طعام اندر معده تباه شده باشد
قی فرمایند تا معده پاک شود و اندر هیضه هیچ حرکت نباید کردن لیکن
خویشتن را در خواب باید ساختن تا خواب باز دید آید که هیضه را
هیچ علاج به از خواب نیست و شراب غوره و شراب ریواس باید دادن
و غذا مزوره از زرشک و سماق باید دادن اما اسهال مختلف الالوان تا
با آن تهیدن شکم نباشد و بعد الوقت باشد بخوردن مسهل نباید بستن
و اگر ضعف باز دید آید تهیدن شکم باشد باز باید بستن و اگر ضعف باز دید
آورد علاج قرص طباشیر است و سفوف با دانه و آب به باید دادن و غذا
مزوره از سماق و مرغ فرمودن و اگر با سهال خون باشد علاج سفوف
نشاسته و قرص طباشیر و بارتنگ و بنگ و تخم شاهسپرم و صمغ عربی و تخم
شبت بریان کرده با عرق گل باید دادن و غذا کلوربس و تخم مغز بادام
پوست کنده بریان کرده با جوالمرغ و هند اقاقیا و صندل و گل ارمنی
و زیرهٔ کرمانی و گلنار با آب مورد سبز بسرشند و بر ناف و شکم طلا کنند و
ترنجو تقاضایه برخواستن است و هرگاه که برخیزی اندک جدا شود غلیظ

ومخاصی بعضی با خون و بعضی بیخون علاج زحیر همچون علاج اسهال
خون باید کردن نافع بود باب سی و هشتم در قولنج و قولنج مرضی صعب است
و سبب آن بلغمی دوسنده باشد یا باد غلیظ که در رودکانیها باشد
یا سبب خشکی ثفلها باشد که از خوردن غذاها خشک باز دید
آید و قولنج که سبب آن از باد غلیظ باشد یا ثفل خشکی روده
اعور ممتلی گردد و پس امتلا بروده قولون بار دهد علامت باز دید
آمدن قولنج آن باشد که طبیعت مجیب نشود و شهوت طعام ضعیف شود
و چیزهای ترش و شور و تیز آرزو کند و شکم می پیچد و درد پشت و ساق پدید آید
و آب خواهد علاج گوارش به نرم و معجون خیار شنبر و گوارش تمری
و سنا مکی و شکر باید دادن و طبیعت نرم کردن و اگر طبیعت نرم نشود
حقنهای تیز دو کرت کردن تا رودکانی از ماده قولنج پاک شود و شیافه
از تخم حنظل و بوره ارمنی و عنزروت و اشق و صابون و ورق سداب
استعمال کردن سودمند باشد و از آب سرد و میوه‌ها اجتناب باید کرد
[illegible] و جلاب گرم از گلشکر و تخم رازیانه و در آب زن از بابونه
و اکلیل الملک و تخم شبت و روباه تورک و خشک و نمک طعام و خطمی
باید نشاند و غذا نخود آب با مرغ و کبک و گوشت گنجشک باید دادن

باب سی

باب سی و نهم در کرم شکم و رودکانی باز دید آمدن سبب آن رطوبتی
غلیظ باشد که بسطح رودکان دوشنده شود و حرارت ضعیف از آن تواند
پختن و نتواند بتحلیل بردن و آن رطوبت فاسد و متعفن شود و
از تباهی آن رطوبات کرمان متولد شوند و اسباب سابقه آن طعامهای
غلیظ است و ناگواریدن آن و میوه‌های خام و شیر و ماست خوردن و
بر امتلا مجامعت کردن و در گرمابه رفتن علامت آن درد شکم و پیچیدن
ناف و آمدن لعاب از دهن خاصه در وقت خواب و زردی روی
و بدخوئی و زود گرسنه شدن و سبکی طبیعت علاج یکهفته هر بامداد صد
درم شیر تازه ده درم سنگ وران حل کنند و بدهند و غذا نخود آب
با خشک دانه و آویش کم دهند و روز هفتم بر یک کابلی و قشر و بیخ ترنج
و قسط تلخ و ترمس و تربد و سرخس و قیل و حب الفیل از هر یک ده درم
کوفته و بیخته بر سر شیر تازه باید دادن تا کرمان بکشد [illegible]
آید و اگر طبیعت دیر مجیب شود سرکه کهن در آب گرم [illegible]
و روز آخر غذا را از کشک سوده یا سیر باید دادن [illegible]
و جو اشیر با عسل سرشته استعمال کنند و ضمادی از [illegible]
افسنتین و صبر با زهره گاو و دود شاب بدهند و شربتی از نباه و [illegible] غذا

بقاعده باب چهلم در درد جگر اگر درد جگر با سرخی روی و امتلاء بدن
باشد علاج رگ باسلیق باید زدن و جلاب بخم کاشنی و ربوبا
ترک و نبات باید دادن و صندل معاصری و کافور و آب گل بر جگر طلا
باید کردن و غذا کشکاب جو باید دادن با آب غوره و زبان خو و اگر
رنگ بول سفید باشد و تشنگی باشد علاج ماء الاصول و سکنگبین بزوری
باید دادن و غذا زیره باج با گوشت گنجشک و کبوتر بچه صحرایی باید دادن
باب چهل و یکم در سوء القنیه و استسقا سوء القنیه و استسقا سردی مزاج جگر است
و سوء القنیه مقدمه استسقاست هرگاه که مزاج جگر از حال طبیعی بگردد و ضعیف
پدید آید و لون روی و بدن زرد شود یا سفید و آماس در زیر چشم و دست
و پای پیدا شود و آنرا سوء القنیه خوانند اما استسقا سبب آن مرض ماده ایست
که سبب آن ماده سرد و غلیظ است که در فرجها متحلل شود و از آن غذا نگیرند و قائم
آن سه است لحمی و زقی و طبلی سبب استسقاء لحمی سوء المزاج سرد باشد
که اندر جگر و اندر رگها همه تن نشست و ناقص شدن هضم بانکه پیدا شود
علامت استسقاء لحمی اول پای آماس گیرد پس شکم پس ازان پس روی
و اندامها و دیگر هر کجا انگشت بنهند جای گرفتن فرو نشسته باشد و
این نوع اسلم انواع استسقاست سبب استسقاء زقی آنست که آب

در رود کاینا

در رود کاینا و میان پوست شکم و میان ثرب ناف گرد آید و سبب این آنست
که میان ناف و مقعر جگر راهگذری هست که خون ازان راهگذر بجنین
میرسد و درین حالت که ازان مجری مستغنی اند مجری ممتلی شده است
و چون جانب محدب جگر بسبب سده یا ورمی که بسته شود ان راهگذر
بضرورت گشاده شود و بدین سبب مزاج جگر سرد شود و تولد رقیق
مائی کند و گویا در میان آب سیاحت میکند و این نوع و این از استسقا
بدترین نوعست علامت این استسقا آماس و اطراف بدن باشد و سرفه
جگر پدید آید و چون مشک آب باشد که چون بران میرسد خضخضه میکند
سبب این استسقاء طبلی آنست که بادی غلیظ درین موضع که اسیر در استسقاء
زقی جمع شده باشد با اندکی رطوبت و سبب این باد غلیظ گرمی مزاج جگر
باشد یا سردی مزاج معده علاج این نوع از استسقا آنست که ناف
بیرون آید و شکم بغایت بزرگ شود و چون دست بر شکم زنند آواز
طبل بر آید و از بر آمدن آن آسایش باشد علاج نوع اول نا گردن
و تبغاریق و داروهاء مسهل برفق دادن و از آب و سرد و اهاء چه دادن
پرهیز کردنست و راهگذر سده بگشودنست و ماء الاصول و سکنگبین بزوری
دادن و دماغ را بغرغره پاک کردن و از داروها که درین علت

نافع است حب ایارج و حب ریوند و قرص زرشک بزرگ و کوچک
بست و در آب دریا و آب شور نشستن لایق باشد و مستسقی را
در ریگ گرم کرده مدفون کردن یا در آفتاب گرم نشاندن از
قوی ترین معالجات است و جلاب از تخم کاشنی و پوست بیخ کاشنی
و پوست بیخ کرفس و نبات باید دادن و غذا زیره با از نخود و تمر
و مغز بادام و چاشنی سرکه و اندکی زعفران با مرغ باید دادن علاج
نوع دوم اول تدبیران باید کردن که اماسک و سوء المزاج زایل شود
پس تدبیر استفراغ کردن چنانکه گاهی شربتی دهند که تسکین حرارت کند
و گاهی شربتی دهند که استفراغ آب کند بطریق اسهال یا بطریق ادرار
بول جلاب از تخم کاشنی و روباه تروک و تخم رازیانه و تخم کاکنج
با نبات باید دادن یا نبات دهند و روباه تروک بیخ درم و تخم کاشنی
بیخ درم با نبات ده درم بجوشانند و سی درم آب کاسنی شب بگیرند و
با یکدیگر بیامیزند و مغز خیار شنبر بیست درم در آن حل کنند و بدهند تا طبع را
نرم کند و حب طرزیون و حب غاریقون بدو سه کرت بدهند و غذا نخود آب
با دارچینی و تخم رازیانه و مرغ میدهند علاج نوع سیم اگر گرمی غالب
بود سکنجبین بزوری خنک دادن و جلاب و تخم کرفس و بعوض آب

عرق

DR. CARO MINASIAN ISFAHAN 1935

عرق کاسنی دادن و ضمادی از صندل و عود دادن و مشک بر جگر نهادن
و غذا از زرشک دادن و اگر سردی غالب بود تخم کرفس و تخم رازیانه
و سکنجبین غافث و سنبل هندی دادن و ماء الاصول و حب الغار باید
دادن باب چهل دوم در ورم سپرز اگر رنگ بدن سیاه باشد و بول زرد
باشد علاج رگ اسلیم باید زدن از دست چپ و جلاب روباه تروک
و تخم کاشنی و سکنجبین بزوری دادن و اگر بدن تیره باشد معده
ضعیف باشد و هضم نیک نباشد علاج ایارج فیقرا باید دادن و ادرار بول
باید کردن و ماء الاصول و سکنجبین بزوری باید دادن و ورق سداب
و تخم ترهٔ تیزه باید که بجوشانند و قدری نمک با آن اندازند سپرز ترتیب کنند و بدان
سرکه بجوشانند و بر موضع سپرز می نهند و سرکه کبر ناشتا می آشامند و غذا
مزوره از زرشک و زیره با میدهند باب چهل سیم در یرقان بتغییر رنگ
روی و رنگ سفیده چشم و رنگ همه پوست تن را گویند یرقان
زرد باشد یا سیاه و اسباب یرقان زرد بسیاری تولد صفرا باشد
اندر جگر و سده و اندر مقعد بیرون آمدن بجانب روده کاهنا از زهره
ما ارقیق رفع طبیعت باشد که دفع مره صفرا باشد و تشنگی و تلخی دهن
و زردی ناخن زبان و بول ناری و نقصان زرد علاج تخم کاسنی و دیگر

[illegible]

هندی و آلو سیاه و اکلیل و آب ترنجبین باید دادن و مطبوخ هلیله زرد
و استفراغ صفرا باید دادن و سکنجبین و عرق کاسنی و آب خیار و آب
انار ترش و شیرین و تخم بوزنک باید دادن و قرص طباشیر و قرص کافوری
و قرص طباشیر معتدل و قرص زرشک درین مرض سودمند است و بیرون کار
پسرسی و بهترین ماهی کوچک زنده فرو بردن نافع باشد و غذا مزوره
زرشک و خرما هندی باید دادن و اگر باز دید آمدن یرقان از وجع طبیعت
باشد و در مرض حاده چون پیش از روز هفتم بود بد باشد الا اگر از رطوبت
بسیار از بدن بطریق اسهال و ادرار استفراغ شود و چون هفتم یرقان باز
دید آید نشان خیر باشد و یرقان سیاه بیشتر از سپرز باشد و از جگر نیز باشد
و آنچه از سپرز باشد از سده باشد اندر معده که میان جگر و سپرز است
علاج رگ اسلیم باید زدن از دست چپ و مطبوخ افتیمون استفراغ سودا
کردن و آب سرد و سکنجبین دادن و غذا زیره باج ساده باب چهل
چهارم در درد گرده هرگاه که در گرده خراشی باشد و بول سرخ
باشد علاج رگ باسلیق باید زدن و جلاب از شیره تخم خیار بالنگ
و خربزه و نبات باید دادن و اگر نشان غلبه خون نباشد طبع نرم
بمطبوخ فاکهه و ترنجبین و خیارشنبر نرم باید داشتن و غذا ماهوماس

باشد یکی آنکه غذا بسیار دهد دوم آنکه باد انگیز و نفاخ باشد سیم آنکه میل
بگرمی وار دارد اما آنکه در وی سه معنی باشد نخود و لبت و لوبیا و شلغم و مانند
آن و اگر سستی و استرخا آلات مستی باشد علامت انوقت و تنگی منی باشد
علاج اطریفل بزرگ و کوکب باید دادن و غذا کباب و کلنگ بریان کرده باب
چهل و هفتم در رنجهای مقعد چون درد و خراشی که در مقعد باز دید آید سبب آن ورم
گرم باشد که در مقعد حادث شود علاج رگ باسلیق باید زدن و در آب زنان
که بنفشه و خطمی و پوست خشخاش و جو نیم کوفته و ورق لوبیا باشد نشستن و
زرده تخم مرغ و روغن بادام ضماد باید ساختن و جلاب عناب و نبات باید
دادن و غذا نخودآب مرغ و اسفناج باید دادن بواسیر دانه چند باشد که از فساد
غذا حادث شود در اندرون شرج و هم بیرون اگر با آن خون باشد علاج
آن قرص کهربا و قرص گلنار با شراب مورد و شراب به باید دادن و اگر
خون در آن نباشد علاج آن حب مقل و اطریفل مقل است غذا نخودآب با کدو
باب چهل و هشتم در بیماریهای انثیان چنانچه قدری سرب بدان
سوده شود طلا باید کرد و سنگ آسیا سنگ بان برهم سودن و با آب گشنیز
تر و گلاب طلا کردن سود دارد و طبع را نرم داشتن قرص بنفشه و غذا مزوره غوره
باج با مغز بادام باید دادن خارش قضیب و فاد سبب آن ماده تیز باشد که در آنجا

نصب شود علاج رگ باسلیق باید زدن و مطبوخ هلیله زرد باید دادن
و خلطها را تیز مستفرغ کردن و صندل سرخ و مشیاف مامیثا و عروق
طلا یه باید کردن و علتی که ازان دیوچه گویند بر روی ران افکند فتق
و قیله فرو آمدن بعضی از رودکانیها و باد غلیظ است کیسهٔ خایه سبب اتساع
مجاری علاج است که رانها بر هم فشرند بجای خود رود و برقاده بندند
و از بیاده رفتن و مجامعت کردن و طعامهای نفاخ خوردن پرهیز کند
و کوارش معجون حب الغار باید دادن و ضمادهای بر می نهادن چون اقا
قیا و صبر و پوست قابض انار و مازوی سبز و برگ مورد و مکلید و جوب
سرو و ابهل و سریشم ماهی و خداوند قیله که ازرا باد کند گویند معجون کندر
و سحر مینا باید دادن و غذا نخوداب بامرغ و کنجشک دادن با ... باید با حیل
و نهم در بسیار آمدن حیض اگر سبب تیزی و گرمی خون بود رگ باسلیق
باید گشودن و طبع را بحب اصطمخیقون نرم داشتن و شیره ترنگ و آب و رق
اسوس بورک باگل ارمنی و گلنار دادن و قرص کهربا و گل ارمنی و قرص
طباشیر بیت و قرص بسد پیشتر آب مورد و شراب به دادن و غذا نخوداب
مزوره از سماق و آب غوره و زرشک باید دادن بسته شدن
خون حیض سبب قوی ترین آن سده است و اسباب سده یا فربهی افراط

و مقز بادام باید دادن و اگر بول خون اندر کهربا و گل ارمنی و تباشیر
بریان کرده و قرص گلنار و خون سیاوشان و کندر باید دادن
و غذا مزوره از سماق با مقز بادام و فروج باید دادن و اگر بول
رنگ باشد معجون حجر الیهود و جلاب و تخم رازیانه و شیره تخم خربزه با
نبات باید دادن و غذا نخوداب و اگر سلس البول باشد اطریفل کوچک
و بزرگ و شاه بلوط و شکر و قرص کندر باید دادن و غذا مرغ بریان کرده
باب حصل تخم ورم سختهای مثانه بیشترین ورمها که مثانه را بازدید آید ورم
گرم باشد علامت آن درد سخت گرفتگی بول تیر محرقه و سیاهی زبان
و هذیان گفتن و اماس زهار علاج رگ باسلیق باید گشودن و
در آب زنی که دران بنفشه و خیری و خطمی و روباه ترو کشته باشد
باید نشستن و ضمادی از آرد باقلا و آرد جو و بنفشه و خطمی و روباه
ترو کرده و نباته باید دادن و طبع را بمطبوخ فاکهه نرم داشتن و غذا مزوره
از اسفناج با مقز بادام باید دادن جرب مثانه علامات آن سوزش بول
و خارش و رسوب نخاله باشد و لاغری بدن علاج شراب خشخاش و شراب
بنفشه و لعاب بهدانه باید دادن و غذا اسفناج با اسفناج و بادنجان و کدو
آب و سپید مرغ فربه باید دادن و سنگ از ریگ که در گرده و مثانه تولد

کنند و این علت بیشتر کودکان را باشد و مردم فربه و سبب سنگ
رطوبتهای گرم است که از غذاهای غلیظ رقیق و صافی شود و بول سیاه
که ببیند و بیماری آید نشان تولد سنگ است علاج قطع مادهٔ آن
کردن اول بقی و ادرار بول و اسهال و جلاب و تخم کدو و تخم کرفس و ماء
الاصول و سکنگبین بزوری باید دادن و طبع را بقرص بنفشه و معجون خیارشنبر
نرم باید کردن و در آب زن باید نشاندن که خطمی و بابونه و اکلیل
الملک و شبت و ورق کرنب و ورق خطمی و پرسیاوشان و مرزنگوش
در آن پخته باشد و معجون حجر الیهود و آب برگ خاری و شیر [illegible] و
غذا نخود آب با تخم کدو و تخم رازیانه باید دادن باب چهل و ششم در ضعف
قوه مجامعت نقصان یا از ضعف بدن باشد و زردی رنگ
همه تن علاج تقویت بدن باید کردن تدبیر ناقهان و اندک اندک از غذا
خوردن بود و غذا زیاده باید کردن و خواب فرمودن و بلهو و شادی
مشغول بودن و مدتی ترک جماع کردن و اگر سبب اندکی منی باشد
علاج آن غذاها مرطب باید [illegible] چون حلواء ترنجبین و معجون اللبوب
و هریسه از گوشت [illegible] بریان و زنجبیل پرورده و شقاقل به و مویز طائفی
و مغز پسته و مغز بادام و غذا که بر متحان باه خورند و غذا باید که در وی مغز

باشد

٤٢

٧٥٦
٥٧٦

~~576~~

756

DR. CARO
19 ISFAHAN 35
MINASIAN

foliated

END OF TITLE
PLEASE REWIND

UCLA Reprographic Service